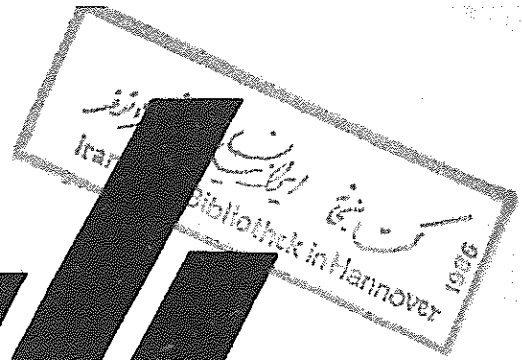


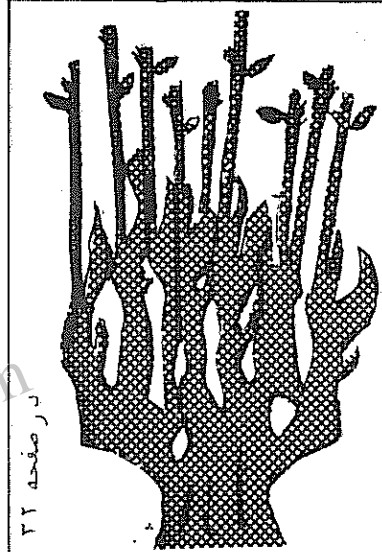
انقلاب



دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰٫۰۰ ریال شماره ۱۱ بهمن ۱۳۶۳

انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

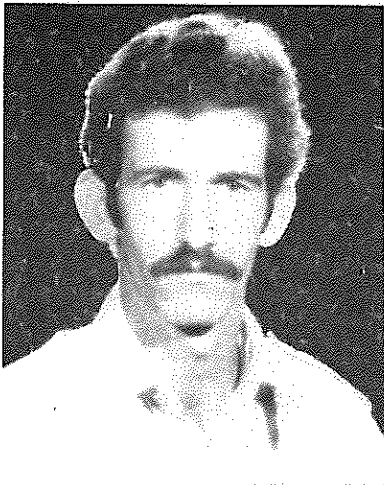
شش سال از بزرگترین و بیسابقه - ترین انقلاب میهن ما گذشته است . اکنون بدور از سرگیجه های روشنفکران بورژوازی و با نگاهی به حوادث متناقض گذشته ، و پس از فرو نشستن کرد و غبار ، هر جنمی که میل به دیدن داشته باشد ، باید قبول کند که در سال پنجاه و هفت آنچه اتفاق افتاد ، یک سوء تفاهم نبود . برای اولین بار در تاریخ معاصر میهن ما ، اکثریت قاطع ملتی محروم و جاساول شده در کنواری که مفت خلیج فارس ،



یاد حماسه پر - سیاهکل جاودانه باد !

در صفحه ۳۲

جاودان باد یاد رفیق عنایت سلطان زاده



بودجه ۶۴ : میلیتاریسم با چاپ اسکناس و اخاذی

بودجه ۶۴ میلیارد نومانسی سال ۶۴ توسط موسوی نخست وزیر رژیم به مجلس اسلامی ارائه شد . او در نطق خود پیش از ارائه بودجه ، اولویتهای را چنین مشخص کرد : جنگ اولویت اساسی است و پس از آن سه محور مبارزورم ،

بقیه در صفحه ۶

جنگ "رحمتی" لعنت زده در جمهوری فتنه

در صفحه ۵

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ضرورت هسته مخفی کارگران پیشرو

در صفحه ۱۰

گزارشی از حرکت کارگران ذوب آهن

در صفحه ۱۱

گزارش از شورش قهرمانان مجیدیه

در صفحه ۲۰

اخباری از کردستان

در صفحه ۱۹

کنفرانس صنعا و درهای باز رژیم

در صفحه ۲۴

رهبری "اکثریت"

در تنگنای قافیه

در صفحه ۸

سلطنت طلبان

و بحران حلقه های منتقوده

"آلترناتیو" شدن

در صفحه ۳۱

بانشریه انقلاب

مگالته گنید! در صفحه ۳۰

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ اعتماد غذا در کا رخا نجات صنایع نظامی تهران
- ★ تحمن یکسانته کارگران چرم سازی مبارزه کارگران سهند علیها فافه - کاری اجباری
- ★ کم کاری در کا رخا نه ما شین رول کارگران جاسوس راکتک میزنند
- ★ کفش وین (پیروری)
- ★ کارخانهدار
- ★ بنر خاور
- ★ مقاومت زحمتکشان زورآباد کرج
- ★ نظا هرات مردم زحمتکش قم
- ★ علیه بانک قرض الحسنه اسلامی
- ★ مقاومت دست فروشان علیه شهردار

"تنها طوفان کودکان ناهمگون میزاید." و طوفان انقلاب کودکان ناهمگونی زاشید. فرزندان انقلاب، عاصی در برابر ظلم و تشنه آزادی - نسلی که از طوفان زائیده و خود تداوم دهنده آن شد. نسلی که شور مبارزه و عشق به توده‌ها را با آگاهی انقلابی درهم آمیخت و با این آمیزه حماسه‌ها آفرید. رفیق عنایت از این نسل بود. در سال ۱۳۲۸ در تبریز متولد شد و از کودکی تلخی محرومیت و مظالم جامعه طبقاتی را تجربه کرد. تا سوم دبیرستان در تبریز تحصیل کرد و دوره دوم متوسطه را در تهران به پایان رساند. رفیق سپس برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم به پونای هند رفت.

جاودان باد یاد رفیق عنایت سلطان زاده

رفیق فعالیت تحقیقی حول مسائل ارضی جامعه‌مان بود که تا هنگام دستگیری ادامه داشت.

رفیق عنایت در اوایل دیماه ۶۰ در سر یک قرار تشکلاتی که از طرف یک عنصر خائن و خود فروخته لورفته بود، دستگیر شد. او که در برابر رفقای خود کم توقع و متواضع بود با اتکاء به اعتماد به نفس و شجاعت انقلابی در برابر دشمن ایستاد و حماسه آفرید. پس از دستگیری شکنجه‌گران رژیم با وحشی‌گری پاهای رفیق را شکستند، اما هرگز قادر به شکستن

اراده استوار او نشدند. علی‌رغم شکنجه وحشیانه هیچ یک از اسرار تشکلاتی بدست دشمن نیافتاد، و رفیق با مقاومت تحسین انگیزی توانست اسرار خلق را برای همیشه در سینسه عاشق خویش حفظ کند. وصیت نامه رفیق خود بیانگر آنست که او با چه آگاهی و شور عمیقی زندگی جاوید را برگزیده است. پس از چهل روز شکنجه، رژیم‌ها را که از به‌زانو درآوردن او مایوس شده بود، در سحرگاه ۱۹ بهمن ۶۰، اورابه همراه گروهی دیگر از انقلابیون به جوخه‌های اعدام سپرد. عاشقی در خون غلطید اما عشق جان تازه‌تری یافت. همانطور که رفیق عنایت خود نوشته است:

باشد که عشق جاوید ماند!
و جاوید خواهد ماند!
چرا که ما بسیاریم!

با پیوستن برادر بزرگتر به مبارزه سیاسی، رفیق عنایت در یک فضای سیاسی رشد کرد، اما طوفان انقلاب با تأثیری مفاغدا و راهبسه فعالیت انقلابی برانگیخت. عنایت در عین برخورداری از شور و شوق مبارزاتی عمیق، خواهان شناخت عمیق‌تر واقعیات جامعه و فرهنگ مارکسیستی بود. بدین ترتیب در تلاش برای هرچه عمیق‌تر کردن آگاهی انقلابی به همراه سایر رفقای پیش در ایجاد یک کتابخانه در شهر پونای هند، شرکت کرد. با انتشار سلسله بحثهای "راه کارگر" او راه خوبی را یافت و با انتشار مجدد این آثار در هند، در گردآوری هواداران سازمان و نیروهای نوین برای جنبش دانشجویی نقش موثری ایفا نمود.

با اعلام موجودیت سازمان، رفیق عنایت به همراه رفیق رافیسک نوادیان و چند رفیق دیگر واحد هواداری راه کارگر در هند را پایه گذاری کرد. پس از بازگشت به ایران، با فعالیت در میان دانش‌آموزان انقلابی و پرورش استعدادها، بسیاری در میان آنان و سازمان دادن چندین شبکه توزیع نشریات سازمان در محلات پائین شهر و کارگر نشین، مبارزه را ادامه داد. رفیق عنایت همواره تلاش داشت که در راه مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، از نمونه‌های درخشان مسئولین خود، از جمله رفیق یوسف آلیاری درس‌گذشت و فداکاری بیاموزد. آخرین مسئولیت تشکلاتی

نام - عنایت نام خانوادگی - سلطانزاده نام پدر - ابراهیم
تاریخ تولد - ۱۳۲۸

سلام به پدر، مادر، خواهران و برادران عزیز و تمام کسانی که دوست‌تان دارم

شاید مرگ من برای همگی غیر قابل تصور باشد ولی سعی کنید برای خود بقبولانید که اوج زندگی مرگ است. پدر و مادر عزیز، من دوست داشتم زندگی شرافتمدانه داشته باشم و زندگی را بخاطر زیبا شیبهایش دوست داشتم. زندگی واقعا زیباست، مرگ را هم بخاطر زیبایش پذیرفتم. خواهران عزیز پاک و با شرافت زندگی کنید. مادران عزیز اینرا میدانم که مرگ من در روحیه شما خیلی تأثیر خواهد گذاشت ولی با بزرگ کردن برادران و خواهرانم روحیه خود را زنده نگهدارید. من نیز شادان و خندان به سراغ مرگ میروم اگر خواستید سر قبر من بیایید شادان و خندان بیایید. من چیزی در این دنیا ندارم که برای شما بگذارم جز خاطره‌هایی که با هم داشتیم، هم‌هرا، تک‌تک‌تان را از دور میبوسم. شهن، آیدین را بزرگ‌کن و آخرین عکسی که دارم بعنوان هدیه برایش نگهدار. شاید یک مقصد احساساتی شده باشم ولی چه میشود کرد. ناهید عزیز یاشار را بزرگ کن و بدان که یاشار را باید بزرگ کنی. پدر و مادران و تمام اقوام تک‌تک شما را برای آخرین بار میبوسم، یاران عزیز تک‌تک شما را نیز برای آخرین بار میبوسم و سالگرد انقلاب را برای شما تبریک‌گفته و روزهای خوشی را برای شما آرزو دارم. باشد که مرگ من در روحیه شما تأثیر منفی نگذارد. بامید روزهای پر شمر و برای اختران قشنگم.

زندگی را باور کنید
و مرگ را باور کنید
و به یکدیگر عشق بورزید
عشق عشق
باشد که عشق جاوید ماند و جاوید خواهد ماند

عنايت سلطان زاده
ساعت ۴ بعد از ظهر
۱۳۶۰/۱۱/۱۹
عشق

یعنی چهل درصد از ذخایر نفت جهان را بخاطر احاطه به تنگه هرمز به جنسیره دارد و با بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان همسایه است، قامت افراشتند و در جنگی نابرابر با پسر رضا خان قلدر و سرمایه داران وابسته سینه به سینه شدند!

این سیل بنیان کن، ارکسان نظام جایزانه حاکم را در هم کوفت و از هیبت آن، شاه همچون ببری کاغذی مجاله شده و هراسان با جمدانها و

نیروی انقلاب را در فردای پیروزی انقلاب بر قدرت سیاسی مستقر کنند. و اینهمه به خاطر آن بود که گردان اصلی انقلاب، یعنی طبقه کارگر ایران که میبایست خروش توده‌های میلیونی بی‌شکل را سازمان دهد، خود از پراکندگی درد ناکی رنج میبرد! در چنین هنگامه‌ای ولایت فقیه سوار بر امواج خروشان انقلاب از ره رسیدن از همان فردای پیروزی انقلاب، خیزش بی نظیر ملی را به شکست کشانید! و یکسره نسل کشی و نابودی حیسات

انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

نگه‌های فرار را برقرار ترجیح داد. و بورژوازی چون موش کوری از تلالوی آبرسام گرفت! و حتی نظام سرمایه‌داری وابسته به رسته درآمد.

این زمین لرزه سیاسی همه چیز را تکان داد و جایگاهی عمیقی را در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی، بویژه در صف بندی طبقاتی موجب گشت. بطوریکه هیچکس نتوانست پشت دیوار بلوریسن انزوای خود جا خوش کرده و به میدان نیاید! بر خلاف لاف "آقا زاده‌ها"ی که انقلاب بهمن را شورش مثنی بی‌روپا قلمداد میکنند، عظمت غرور آفرین این انقلاب بر علیه همه‌ی ارزشهای تحمیل شده دارای چنان ابعاد گسترده‌ای بود که انقلاب مشروطیت با همه بزرگی خود در مقابل آن به شورش کوچکی نمانده است. کمتر نسلی در تاریخ میهن ما شانس دیدن چنین حماسه بزرگی را داشته است.

با اینهمه چه چیزی موجب شد تا تابوت هزار و چهارصد ساله‌ی پسر شاه‌های توده‌های میلیونی نهاده شود و آنها آن را کتان کتان و خون ریزا بر کرسی قدرت بنشانند؟ و مرده‌های کفن پیوسیده‌ی آنسوی تاریخ، جامه‌ی رهبری به تن کرده و در پای تخت خدائی خود، مردم را به مهمیز کشند؟ آیا کارگران و زحمتکشان میهن ما با آفریدن حماسه شگرف پنجاه و هفت خواستار روزگار سیاه امروزشان بودند؟ بیگمان نه! آنها به دنبال، آت ب بودند که گرفتار سراب شدند! آنها نتوانستند خود را سازمان دهند و

شده و در شهرها درمانده‌اند یا خانه خراب‌های شهری که به حاشیه شهرها پرتاب شده‌اند، نیروهای شورشی برآمده از اعماق هستند. در شرایط کشور ما این نیروهای لگد مال شده‌ی قربانیان بحران سرمایه‌داری وابسته، خصوصاً پس از فرم سال چهل و دو هستند، اگر به سمت منافع واقعی خود هدایت نشوند، میتوانند پایه‌های حکومت سرکوبگری را تشکیل دهند که پیش از همه، خود آنان را گوشت دم توپ کرد و آنها را بر علیه منافع واقعی خودشان بسیج خواهد کرد. این حقیقت تلخ از فردای پیروزی قیام بهمن خود را نشان داد.

دوم اینکه انقلاب بهمن نشان داد که شعار مرگ بر شاه به تنهایی، نشان زنده باد حاکمیت مردم و استقرار دموکراسی نیست. چرا که برانداختن یک دیکتاتور یوسیله توده‌های شورشی لزوماً دموکراسی را بدنبال نخواهد داشت. بر فرض هم که حکومت نورسیده زیر فشار جو انقلابی حاکم بر جامعه، به دادن آزادی‌های رضایت دهد، از آنجا که توده‌های برآمده از اعماق مسئله نان، برایشان حکم مرگ و زندگی را دارد، به آزادی با وجود شکمهای گرسنه اکتفا نخواهند کرد. آنان نه فقط آزادی را میخواهند، بلکه پیش از آزادی را میخواهند. آنان نسان

میخواهند و برای به جنگ آوردن نان، باید به نظام بهره کشی تعرض کرد. از این روست که آنها به محض اینکه به آزادی دست یافتند، بلافاصله از آن اهرمی خواهند ساخت برای پرش بسوی به جنگ آوردن نان. و اینجاست که سر نیزه‌های پاسبانان نظم سرمایه، سینه‌هایشان را هدف قرار میدهند. به محض یورش مردم به پایه‌های نظام در جهت طلب نان، حتی اگر بجای ولایت

فقیه یک دولت دمکرات مآب هم بر سر قدرت میبود، بنام "حفظ نظم موجود" با همه‌ی توان مردم را سرکوب میکرد. که البته ولایت فقیه با پوشش ایدئولوژیک و خصلت سمراستاد ارتجاعی‌ترش این سرکوب را تمام عیارتر انجام میدهد! از اینرو با وجود نظام سرمایه‌داری و امکان استمرار آن، استقرار یک حکومت مردمی و سه‌تمر رسیدن استقلال، آزادی و برابری

انقلابی کمر بست! اکنون با گذشت شش سال و پشت سر نهادن رویدادهای بزرگ و خونین، آنچه در پیش روی ما بجا مانده است: تشدید فلاکت و محرومیت هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان، تداوم یسنگ جنگ ویرانگر و ارتجاعی با هزاران قربانی و دو میلیون آواره، دهها هزار انقلابی اعدام شده و یکصد هزار اسیر شکنجه شده، نابودی نیروهای انسانی و مادی، سلطه یک اختناق بی نظیر و تشدید بحران همه جانبه اجتماعی و اقتصادیست. فقها آمدند و هزار بار بدتر از سپاه مغول میسوزانند و میدورند و همچنان چون خفاشان خون آشام بر کرسی قدرت آویزانند!

انقلاب بهمن همانقدر که بخاطر عظمت خود، غرور آفرین است، همانقدر هم بخاطر به قدرت رسیدن چنین ضد انقلاب هاری، عبرت آموز است! زیرا ما را در مقابل این سؤال اساسی قرار میدهد که چرا انقلاب پس از زایمانی پر درد، چنین جانورانی را در کرسی قدرت پس انداخته است؟!

برجسته ترین درسهای بحاماننده از انقلاب را که در عین حال خودپاسخ کلیدی به پرسش بالاست، ب صورت زیر میتوان خلاصه کرد: اول اینکه یورش بی شکل توده‌ها هر چند که با مضمون ضدیت با بورژوازی و نظام بهره کشی باشد، راه به جایی نمیرسد. به ویژه آنکه ستون اصلی این شورش عمومی را نیروهای حاشیه تولید تشکیل بدهند. میلیونها توده‌ای که از روستاها کنده

انقلاب بزرگ بهمن و ...

اجتماعی سراسری نیست .
 سومین درسی که انقلاب بهمن به ما آموخت ، این حقیقت است که انقلاب بهمن تکرار نخواهد شد . زیرا دوره برادری عمومی سپری شده و دیگر با یک اتحاد همگانی و بی شکل و محتوا و ظاهرا برادرانه نمیتوان همه چیز را حل کرد و یکشبه قدرت سیاسی را از دست فقها گرفت . بسیاری از نیروها توهما ت گذشته خود را رها کرده و جایگاه واقعی خود را پیدا نموده اند . نیروهای بودند که تا دیروز در مبارز با شاه گمان میکردند با مردم هستند . اما اکنون بدرستی دریافته اند که سلطنت طلبند ! و بسیاری دیگر که "برادرانه" در کنار کارگزاران و زحمتکشان با دیکتاتوری پیکار میکردند ، اکنون در کنار رژیم فقها قرار گرفته و کمر به سرکوب متحدان سابق خود بسته و خود را حزب الله مینامند ! امروزه با درهم شکستن توهما ت عمومی و روشن شدن صف بندی های طبقاتی و ارتقاء آگاهی اجتماعی ، جامعه تحول پیدا کرده و هر نیرویی راه خود را دنبال میکند . و مرزها آنقدر روشن هست که جنبش انقلابی در پرتو آن بتواند ارزیابی واقع بینانه ای از نیروهای انقلاب داشته باشد . عامل دیگری که انقلاب بهمن را غیر قابل تکرار کرده است ویژگی حکومت فقهاست . گرچه اکنون توهم اکثریت توده های مردم نسبت به رژیم ولایت فقیه فروریخته و این رژیم به انزوا کشیده شده ، با اینهمه انقلاب با رژیمی چون رژیم شاه طرف نیست . رژیم شاه نه فقط پایگاه حمایتی در میان مردم نداشت ، بلکه سرمایه داران وابسته و بخش وسیعی از تکنوکرات های دست پرورده ای که زیر چتر حمایتی خود دیکتاتوری چاق و چله شده بودند ، در لحظه خطا و را تنها گذاشته و حتی بخشی از آنها از ترس انتقام انقلاب ویا فرصت طلبی ، ظاهرا با مردم همگامی ها می کردند . این گونه بود که مردم در یک اتحاد عمومی به مقابله با دیکتاتوری منزوی شاه بپا خاسته بودند . اما امروز در ضمن اینکه یک اتحاد بی شکل همگانی ناممکن است ، انقلاب در مقابل خود با رژیمی روبروست که اگر چه بسرعت

توده های حامی خود را از دست میدهد ، اما هنوز قدرت مقابله دارد . خاصه اینکه یک نیروی ایدئولوژیک سرکوبگر سازمان یافته پشت سر خود دارد . نیروی ایدئولوژیک که به سادگی میدان را خالی نخواهد کرد . نشانه های این مقاومت کور که ریشه در باورهای بنیاد ارتجاعی دارد ، هم اکنون در روی مین های جنگی و در مقابله با کمونیستها و مجاهدین ، و هر نیروی مخالف رژیم خود را نشان داده است . بنا بر این انقلاب فردا ازل آتش و خون سربرون خواهد آورد .

چهارمین و مهمترین و اساسی ترین درس انقلاب بهمن این است که انقلاب کار توده ها است . آنها توده های سازمان یافته . اگر آنها قادر نشوند حاکمیت خود را مستقر کنند ، قطعا انقلاب شکست خواهد خورد . از اینرو وظیفه اصلی پیشاهنگ انقلابی نه جنگ مسلحانه جدا از توده و نه آلترناتیو سازی از بالا ست ، بلکه سازمان دادن مبارزه انقلابی توده ها است . برانگیختن ابتکارات خلاقه - شان و روشن کردن سمت و سوی آن است . در شرایط میهن ما امکان پیوسته سازی انقلاب برای به ثمر رساندن استقلال ، آزادی و برابری اجتماعی تنها در گرو سازمان دادن یک موج شکن توده ای در مقابل با نظام بهره کشی است . چنین امری واقعیت نمییابد مگر آنکه ستون فقرات و طبقه اصلی جامعه ، یعنی طبقه کارگر ایران سکاندار آن باشد . طبقه کارگر بخاطر نقش تعیین کننده آن در تولید ، تنها طبقه ایست که قادر است تا به آخر مبارزه با نظام بهره کشی را هدایت کرده و دشمنان طبقاتی خود و توده های تهیدست را از پا در آورد . بدون اعمال هژمونی طبقه کارگر در میان توده های شورشی فزون خواه ، جز جایجا شدن حکومت های سرکوبگر ، کاری از پیش نخواهد رفت . اهمیت کلیدی نقش طبقه کارگر نه تنها در هدایت اعتصابات توده ای و تدارک قیام و حتی در لحظه جایجائی قدرت سیاسی است ، بلکه اساسا از فردای پیروزی انقلاب برجسته تر میشود . آنچه تعیین کننده است مداوم و تعمیق انقلاب و

تثبیت دمکراسی برای همه ی زحمتکشان میهن ما پس از انقلاب است . باید به توده ها بیاموزیم که تنها برادران محروم خود آنها ، یعنی طبقه کارگر است که قادر خواهد بود متحد کنند توده ها و تضمین کننده دمکراسی و حکومت مردم بر مبنای نظام شورائی در فردای انقلاب باشد .

انقلاب بزرگ بهمن به ما آموخت که راه انقلاب زندگی ساز فردای روشن تنها از بطن جنبش طبقه کارگر و توده های متحد آن میگردد . انقلابی که استقلال ، صلح ، آزادی و حکومت شورائی را برای همه زحمتکشان میهن ما به ارمغان خواهد آورد . علی رغم کشتار دیوانه وار فقها ، اگر چه انقلاب بسیاری از کادرها را از دست داده است ، اما در کشاکش نبرد سالها - اخیر ، نسل پر تجربه ای بجای مانده که در پرتو تجربیات گرانبار و خویشین خود ، انقلاب را از میان آتش و خون ، سلامت گذر خواهد داد . و طبقه کارگر این مشعل فروزان راه فردای ایران ، پرچم ظفر نمون رزم خود را برافراشته تر از پیش برشانه های پرتوان خود استوار نموده و خفاشان فقیه رازیر گامهای مصمم خود له خواهد کرد ، و راه سخت فردا را هموار خواهد ساخت .

جوانه های بی شماری که هم اکنون سر کشیده اند ، بی گمان هر روز بیش از روز پیش بالنده تر خواهند شد . چرا که جامعه پر تلاطم و انقلابی ما با همه ی دست و پا زدنهای فقها و با همه ی حيله و سرکوب ، آرام نگرفته است . و مردم به هیچ قیمتی حاضر نیستند در برابر آن زانو بزنند . اوج گیری اعتصابات کارگری و شورشهای پی در پی توده ای ، طلایه های نوید بخشی است که نشان میدهد نه فقط مقاومت انقلاب در هم شکسته نشده ، بلکه هر روز ابعاد گسترده تری میباید . این امواج خروشان و بی کران انسانی ، از طوفان بزرگ دیگری خیر میدهند . بادبان ها را بکشیم و با همه ی توان فریاد سر دهیم : زنده باد انقلاب !

آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی

جنگ، "رحمتی" لعنت زده در جمهوری فتنها

جنگی ویرانگر، اکنون ۵ سال است که در کشور ما بیداد میکند. خمینی در دیدار اخیر خود با روسای سه قوه کشوری و گروهی از سردمداران حکومتی، در زمینه تداوم و شدت بخشیدن هرچه بیشتر بر این جنگ، سخنانی را در رابطه با جنگ ایران و عراق بر زبان آورد که حتی در اوج هیستری "فتح کربلا" نیز به چنان کلماتی متوسل شده بود. او در طی این سخنرانی، برای نخستین بار، شعار "جنگ جنگ تا رفع فتنه"، یعنی شعار جنگ تا رفع فتنه در عالم راداد که نه تنها متضمن جنگ علیه عراق، بلکه ضرورت یک تا برقراری حکومت اسلامی در تمام دنیا و در تمام ادوار تاریخی را الغاء میکند، که به جنگ بطور عموم و به جنگ ایران و عراق بطور اخص، ابعاد ایدئولوژیک میدهد و آنرا در ظاهر، فراتر از این می برد که چه کسی جنگ را شروع کرد، چرا که وقتی جنگیدن یک رکن ایدئولوژیک و رسالتی باشد، دیگر این مسئله را منتفی میکند که چه کسی جنگ را شروع کرد یا نکرد. زیرا ضرورت جنگ از مقابله با تجاوز برنمیخیزد، بلکه فراتر از آن، در نفس ایدئولوژی و مستقل از این تجاوز قرار دارد. خمینی میگوید: "مذهبی که در آن جنگ نیست، ناقص است" و از آنجا که اسلام را دین کامل میدانند و نه ناقص، بنابراین ضرورت جنگ با موجودیت حکومت اسلامی، برای همیشه گره میخورد. او از عاقبت پیوند جنگ با مذهب، عاقبت اینکه پیامبران، بسودون جنگ، رسالت کاملی ندارند و به سطح یک ناصح و پندگوی صرف تنزل میکنند، را استنتاج میکند: "نبی همه چیز دارد، نبی شمشیر دارد، نبی جنگ دارد..." و "این اشخاصی که گمان میکنند که حضرت عیسی سلام الله علیه، سر این کارها (یعنی جنگ) را نداشته است و فقط یک ناصح بوده است، بسه نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند... و من گمان نمیکنم که حضرت عیسی... اگر به او صهلت میدادند، همان ترتیبی که حضرت موسی... و نوح... عمل میکرد، یعنی این

نیز به جنگ میپرداختند، حقیقت اینست که همه پیامبرانی که در قرآن از آنها نام برده شده، در جنگی شرکت نداشته اند. خمینی نمیتواند بگوید که اینها پیغمبر نبوده اند، بنابراین تناقض ایندو را چنین حل میکند که اگر به آنها فرصت میدادند، به جنگ روی میآوردند زیرا جنگ جزئی از مذهب و جزئی از رسالت پیامبران است.

خمینی از مقدمه چینی های پر - تناقض ارتباط جنگ با مذهب و نبوت پیغمبران، ضرورت جنگ برای پیروان مذهب یا "امت" را نتیجه میگیرد، بدین معنی که پیروان هر مذهبی - که مراد او در اینجا فقط اسلام است - باید تا آنجا که در توان دارند، به جنگ بپردازند و شعار خود را جنین تبیین میکنند: "غایت رفع فتنه است، یعنی اگر ما پیروز هم بشویم، یک کمی فتنه را کم کردیم، اگر ما بسه جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را... جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه دنیای عصر خودمان را پیروزی درست کرده ایم و قرآن این را نمیگوید، قرآن میگوید جنگ تا رفع فتنه، باید رفع فتنه از عالم بشود...". آیا خمینی با این شعار خود، سیاست جنگ مداوم در سطح بین المللی را تعقیب میکند؟ بدون تردید، نه. زیرا آنرا نمیتوان سیاست تلقی کرد و خمینی به نادرستی آن واقفاست. نباید فراموش نمود که چند ماه پیش، خمینی از ضرورت داشتن روابط دیپلماتیک با همه کشورها (بجز سه کشور آمریکا و اسرائیل و آفریقای جنوبی) سخن گفت و مخالفین داشتن روابط دیپلماتیک را شیاطین نامید، و حتی وزیر خارجه خمینی در کنفرانس کشورهای اسلامی، برغم حضور دولت عراق شرکت کرد. بنابراین، آنرا نمیتوان شعار سیاست خارجی دانست. خمینی صرفاً در رابطه با جنگ ایران و عراق حرف میزند، و نه فراتر از آن، و احتمال "جنگجو" شدن مسیح و موسی و نوح، فقط در رابطه با جنگ بسا حکومت صدام معنی میدهد: "خوب...

ما میگوئیم که جنگ تا پیروزی، مقصودمان پیروزی بر کفر صدامی است" و اضافه میکند که "ما... بسه اندازه حدود خودمان میگوئیم، چون امروز... ما با صدام و با کسانی که موید صدام هستند، جنگ داریم". از اینرو اسناد واقعی فتنه، در دایره محدود جنگ ایران و عراق خلاصه میشود. روزنامه جمهوری اسلامی نیز در توضیح گفته های خمینی مینویسد که "اسام در چهارچوب مسائل ایران سخن میگویند". خمینی در عین حال مخالفین جنگ را، چه لیبرال ها و چه بخشی از روحانیت را که با توسل به آیات قرآن، ضرورت مذاکره و صلح بعد از پیروزی در خرمشهر را نتیجه میگیرند، بشسدت مورد حمله قرار داده و آنان را درباری و بدتر از درباری مینامد. با این همه خطاب اصلی او مخالفین نیستند، زیرا میتوانست آنرا شدیدتر از این و مستقلاً مورد حمله قرار دهد. خمینی شعار را مطلق میکند و نه حمله به مخالفین را. بنابراین، طرف اصلی خطاب او نیز مخالفین نمیتوانند باشند. پس طرف خطاب او چه کسانی هستند؟ خمینی در واقع با پایگاه حمایتی خود، با حزب الله، سخن میگوید. زیرا در شرایطی که دیگر پیروزی آنان و سریعی در افق دیده نمیشود، بوجود آمدن وضعیت آچمز در جبهه های جنگ و گسترش وسیع ناراضی در بین توده ها از جنگ که رژیم فتنها، بخاطر هدف های ارتجاعی خود آنرا ادامه میدهد، نمیتواند در ایجاد تزلزل در اراده جنگی آنان بی تاثیر نباشد.

خمینی با آرمانی کردن یک جنگ ارتجاعی، میخواهد حالت بسیجی جنگ حفظ شود. اما این امر به تنهایی علت روی آوردن او به طرح شعارهای مطلق در رابطه با جنگ نیست، چرا که حتی در شرایط اشغال بخشی از ایران توسط عراق، که در واقع "فتنه" دم گوش ترو نزدیک تری بود، و یا در اوج هیاهوی "فتح کربلا"، خمینی نیازی به مطلق کردن جنبه ایدئولوژیک جنگ نمیدید، زیرا در آن زمان حالت بسیجی جنگ و مقابله با عراق وجود داشت. یا درخواست شدت بخشیدن به جنگ بارها از

بودجه ۶۴: میلیتاریسم با چاپ اسکناس و اخاذی

تسلیماتی در رابطه با جنگ و سرکوب میشود، منابع پولی تامین اعتبار لازم نمیتواند از فروش ارز و امثالهم بدست آید. در نتیجه برای آنکه خوراک "ولویت اساسی" دست نخورده باقی بماند، دولت مجبور به تامین منبع دیگر شده است. این منبع درآمد اخذ مالیات است. در حالیکه در سال ۶۲ و ۶۳، این منبع تامین کننده حدود ۸۰ و ۸۷ میلیارد تومان بود، این بار جهشی داشته و میباید تامین کننده ۱۰۶/۵ میلیارد تومان باشد. اما از پارسل تا امسال تغییر در وضعیت تولید و توزیع درآمد در ایران اتفاق افتاده که به ناگهان ۲ میلیارد تومان مالیات اضافی وصول خواهد شد از نکاتی است که تنها با توجه به مذاکرات مجلس حول مالیاتها و لایحه جدید مالیاتی و تذکر موسوی در این باره روشن میشود. نخست وزیر رژیم در همان نطق خود در باره اهداف اساسی مورد نظر بودجه جدید به دو نکته اشاره کرد (۱) تجدید نظر اصولی دریافت هزینه های عمومی بودجه "و" (۲) "اٹکا" هر چه بیشتر درآمد های دولتی به دریافت مالیاتهای سالم" (کیهان ۶ آذر) و متعاقب آن به لایحه جدید مالیاتی پرداخت. به نکته اول پائین تر خواهیم رسید، در این بخش باید روی "مالیات های سالم" کسه نقش بسیار مهمی در تامین اعتبارات ایفا میکنند، مکت کرد. این مالیاتهای جدید و "سالم" از چه کسانی اخذ خواهد شد؟ طبق گفته های نخست وزیر و سایر مسئولان رژیم، هدف ما حیان مشاغل آزاد است که علیرغم درآمدهای هنگفت تنها یک سوم صاحبان درآمدهای ثابت (کارمندان، کارگران) مالیات میپردازند. این صحنه کارزاری است که سرنوشت بودجه را در مجلس تعیین میکنند. روشن است که آنهایی که در پس "صاحبان مشاغل آزاد" هدف قرار گرفته اند در وهله اول بازاریان و تجار میباشند. زیرا رژیم مثلادرا رابطه

ادامه کماتیش رکود در کشورهای اروپائی از یکسو بازار جهانی نفت چشم انداز شیره ای دارد و از سوی دیگر ادامه جنگ نفت کشها از جانب عراق و متعاقب آن ایران، باعث تغییر مداوم نرخ بیمه کشتیها در خلیج فارس و کاهش قدرت رقابت نفت ایران با دیگر کشورها میگردد. امری کسه تخفیف با زهم بیشتر را ناگزیر میکند و این یعنی افزایش حجم صادرات. اما رژیم عراق که زیر فشار جنگ فرسایشی به شدت آسیب پذیر است هر لحظه ممکن است با تهاجمی جدی جریان نفت از خلیج را مختل کند و این تهدید همچون عزرائیل بالای سر رژیم پرسه میزند. لازم نیست که حتما تجهیزات خسارک آسیب ببینند، کافیت منطقه شمالی خلیج فارس از جانب شرکتهای بیمه نا امن اعلام گردد تا نرخ بیمه آنقدر بالا رود که عملاً هیچ مشتری حاضر به ریسک نشود. از طرف دیگر در افزایش حجم صادرات نفت ایران چه به لحاظ تکنیکی و چه به لحاظ سیاسی محدودیت وجود دارد. برای نمونه اگر پیشنها دات عربستان و امارات متحده در کنفرانس اخیر اوپک جامه عمل بپوشد یعنی سقف تولید اوپک (و متناسب با آن سهم تولید در کشورهای عضو) پائین بیاید و هیئتی نیز برفروش نفت به نرخ رسمی اوپک نظارت کند، این هردو مستقیماً درآمد نفت ایران را، که هم اکنون کمتر از نرخ اوپک و بیشتر از سهمیه ایران تولید شده و به فروش میرسد، هدف میگیرد. بنا بر این آیتند در آمد نفت ایران بهیچ روی مطمئن و قطعی نیست. پس از ۵ سال "خودکفائی" اسلامی، نقش تعیین کننده نفت در گرداندن چرخهای اقتصاد، نقطه ضعف دائمی رژیم را تشکیل میدهد. دست اندرکاران بودجه، با توجه به چنین وضعیت و محدودیتهای حساسیت نفت است که به منبع جدیدی از درآمد چشم دوخته اند. اما، همانطور که در پائین نشان خواهیم داد، بخش عمده ارز حاصل از نفت صرف مصارف

رشد تولید و ایجاد اشتغال قرار دارند (کیهان ۷ آذر). بررسی مختصر لایحه بودجه نشان میدهد که به جز "اولویت اساسی" یعنی جنگ سایر محورها صرفاً برای خالی نبودن عریضه مطرح شده اند. برای درک این حقیقت بیشتر از هر چیز میباید به ترکیب بودجه و اولویتهای واقعی منعکس در آن توجه کرد. قبل از آنکه به این مهم بپردازیم باید خاطر نشان کنیم که این بررسی صرفاً در چهارچوب ارقام ارائه شده توسط رژیم و با فرض درست بودن آنها باقی میماند و به این که این ارقام تا چه حد حقیقی هستند، جز در موارد اساسی، نمیپردازیم. پرداختن به نکاتی از این دست از حوصله این مقاله بیرون است. در اینجا ما تنها به عمومی ترین خطوط میپردازیم و قصد داریم نشان دهیم که حتی ارقام ارائه شده از جانب رژیم، به تنهایی ماهیت فوق ارتجاعی و میلیتاریستی آن را آشکار میسازد. در طرح پیشنهادی تامین اعتبار بودجه بر دو منبع اساسی، نفت (۱۸۷ میلیارد تومان) و مالیات (۱۰۶/۵ میلیارد تومان) بنا شده است. در مرتبه بعدی، برای تامین کسری بودجه (۳۹۴/۵ میلیارد تومان) با استفراض از بانک مرکزی روی آورده شده است. در این بین طبق معمول نفت بیش از نیمی از کل دریافتیهای دولت را تشکیل میدهد. سهمی که برای نفت در نظر گرفته شده برابر است با حدود دو میلیون و دویست هزار بشکه در روز به نرخ رسمی اوپک (هر بشکه ۲۹ دلار) اما از آنجا که در رقابت میان کشورهای تولید کننده، در متن بازار را کد نفت، این نرخ دائماً شکسته میشود و ایران از قهرمانان رکورد شکن است. رژیم میبایستی تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز برای تامین سهم نفت در اعتبارات بودجه صادر کند. تجربه تاکنونی نشان داده است که در شرایط متعاریت صادراتی با این حجم در توان رژیم میباشد اما بسا

بودجه ۶۴: میلیتاریسم

با متخصصینی چون پزشکان و مهندسان انواع تخفیفها و پاداشها را منظور کرده‌اند (مثلا حذف مالیات بخش مهمی از درآمد پزشکان از مطب‌هایشان). این نکته در طول بحثهای حاد و جنجالی که در باره لایحه مالیاتها در گرفت خود را نشان میداد. درگیری جناحهای مختلف قدرت در این باره ماهها پیش از تنظیم بودجه آغاز شده و دامنه آن بسیار گسترده بود. این مجادله اشکال مختلفی بخود گرفته بود و عمدتاً با مضمون نحوه تامین هزینه دولت اسلامی و رابطه خسوس و زکات بیه روحانیت و مالیات به دولت روحانیت مشخص میشد. حساسیت تا حدی بود که خالت مراجعی چون آیت‌الله گلپایگانی و پرخاش خمینی به او را نیز موجب شده بود. سیاست نوین مالیاتسی و جایگاه آن در بودجه بیان رسمیست یافته موضعی است که روحانیت حاکم از مدتها پیش اتخاذ کرده بود. سیاستی در مقابله محدودیت منابع درآمدی چون نفت، برای ادامه جنگ و سرکوب، قصد دارد بخشی از هزینه بوروکراسی را مستقیماً بردوش تجاری که از قبل رژیم اسلامی میلیاردها تومان چپاول کرده‌اند، بیاندازد. رژیم فقها باج خود را از آنان که منافعتشان را در کژ ادامه حیات رژیم دارند، میستانند. "هدفاساسی" که نخست وزیر در رابطه با بودجه به آن اشاره کرده، مقاومت نای جدی را از جانب "کسبه و تجار محترم" مورد خطاب موجب گردیده است. مسئله مالیات، بر خلاف مسئله سرکوب مخالفان، نه نقطه اشتراک گرایشات مختلف حکومت بلکه نقطه افتسراق آنست. ادامه درگیری بر سر سر نوشت جنگ و تامین هزینه آن، این بار بر مسئله مالیاتها متمرکز شده است. از این جهت قرار دادن مالیاتها بعنوان یک رکن از ارکان اصلی تامین اعتبارات مالی بودجه، از سوی بحران آفرین است. از ظرفی تعارضات درونی رژیم را تشدید میکند و از سوی دیگر منبعی نامطمئن و بیمیزان زیاد خیالسی را سنگ بنای بودجه قرار میدهد و به این ترتیب زیر پای طرحهای پیش بینی شده در بودجه را خالی میکند. جمع آوری

مالیات با فروش نفت متفاوت است. نفت در انحصار دولت قرار دارد و از استخراج تا صدور آن به تمامی توسط جناح مسلط بر دستگا‌های دولتی قابل محاسبه و کنترل است. اما جمع آوری مالیات چنین نیست. در ایران چه در دوران شاه و چه پس از انقلاب، هیچگاه ضوابط حاکم بر اخذ مالیات نه بدرستی تعیین شده‌اند و نه در همان حد پیش بینی شده، قابل وصول بوده‌اند. رشوه خواری وصول کنندگان مالیات (بویژه حسابداران "قسم خورده") و حسابسازی "صاحبان مشاغل آزاد" زبانه‌های خاص و عام است. بنا بر این افزایش ناگهانی سهم مالیاتها در بودجه به میزان ۲۰ میلیارد تومان بی آنکه کوچکترین تجربه و تدبیر عملی در باره وصول آن وجود داشته باشد و در مقابل فشار و مخالفت نیرومندان بازاریسان و نمایندگان نشان در محافل قدرت و سلسله مراتب مذهبی نیز موجود باشد، تنها بر بی اعتباری بودجه میافزاید. نخست وزیر خود به این مطلب اذعان دارد و در نطق خود به "روحیه منفی موجود در قشر مرفه جامعه در دادن مالیات" اشاره میکند.

علاوه بر این تاثیر بی ثبات کننده و بحران زا، فرض کنیم که تمام این مالیات وصول شود، که امری است بسیار مشکل، تاثیر آن بر سایر بخشهای بودجه و اقتصاد چگونه خواهد بود؟ از آنجا که این مالیات از صاحبان مشاغل آزاد وصول میشود و دولت نیز فاقد کوچکترین ابسزار کنترل قیمت کالاها و نرخ خدمات در بازار است. تاثیر بلاواسطه این امر جهت موشک وار قیمتها در بازار آزاد خواهد بود. با توجه به اینکه تجربه نشان داده که دولت بهیچوجه قادر به فراهم کردن کالاهای ضروری و خدمات لازم در سطح عموم نیست (امری که با وجود بازار سیاه عظیم، گسترده و رشد یابنده‌ای که در تاریخ ایران کم سابقه، اگر نه بی سابقه است، مستدل و واضح میگردد) پس "صاحبان مشاغل آزاد" بی دغدغه خاطر از هر نسوع "مزاحمتی" نمیتوانند بر شرخهای تحت کنترل خود بیافزایند و با اصطلاح مطنسه بازار را متناسب با مالیات تغییر

دهند. این یعنی خریداران و مصرف کنندگان اصلی این کالاها و خدمات، دارای قدرت خرید باز هم کمتری خواهند بود. یعنی قسمت عمده بار مالیات وصول شده، در غیاب رقابت یا کنترل دولتی، از جیب صاحبان درآمدهای ثابت، کارگران و کارمندان و تمامی زحمتکشان، پرداخت خواهد شد و در حقیقت مالیات دهندگان "رسمی" جدید تنها بخشی از آن را خواهند پرداخت. نتیجه اتکای این چنینی به "مالیاتهای سالم" جیزی جز افزایش تورم و کاهش قدرت خرید توده اهالی نیست. اما اگر دولت قادر به وصول این مالیات نباشد، امری که بسیار محتملتر است، در این صورت دولت مجبور است که بسیار بیش از آنکه در طرح بودجه پیش بینی شده به "استقراض از سیستم بانکی کشور" (به زبان دولتمداران) و با توجه به وضعیت ذخیره بانگها، به چاپ اسکناس بی پشتوانه (به زبان آدمیزاد) روی بیاورد. در این جا باید مسئله حساب سازی رایج رژیم برای کسربودجه را نیز در نظر گرفت. طبق طرح بودجه سال ۶۳، کسری بودجه در حدود ۵۱ میلیارد تومان پیش بینی شده بود، اما فواد کریمی در یکی از سخنان خود در مجلس، ضمن حمله به دولت از رقم ۱۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه، یعنی حدود ۲ برابر مقدار رسمی و یک ششم کل بودجه، نام برد. این اعتراف، خود بخوبی بیانگر ساختگی بودن این ارقام است. اما به هر روشی که "کلاسیک" دولت در حل مشکل کسری بودجه، تنها بر تورم موجود و آشفستگی بازار مالی میافزاید. در اینجا به یکی از زحورهای ناشوی پیش بینی شده در بودجه میرسیم، مهار تورم.

ادعا کرده‌اند که بودجه امسال ضد تورمی است. پرسیدنی است که بودجه ضد تورمی در شرایط ایسرا ن امروز چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ آنچه وضعیت اقتصادی ایران را مشخص میکند رکود تولید و تورم توانمان است. دولت تاکنون به جای هر کاری به واردات افزوده و کسر اعتبارات را از طریق چاپ اسکناس "جبران" کرده است. به اعتراف پزشکی نماینده بقیه در صفحه ۲۶

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه

یک تحول مهم نیست. خلعت و ماهیت رژیم جمهوری اسلامی نه در طول شش سال گذشته و مخصوصاً نه در نیمه دوم سال ۶۱، تغییر اساسی نکرده و هیچیک از تحولات درونی حاکمیت خلعت کیفی نداشته است. حقیقت این است که قدرت سیاسی واقعی همچون گذشته در دست خمینی و اطرافیان نزدیک اوست. و اینان همچون گذشته در جهت استقرار کامل اصل "ولایت فقیه" در جامعه و اسلامی کردن کامل جامعه تلاش میکنند. مواضع کلیدی اقتصاد همچون گذشته در دست دولت است و بورژوازی بدون گردن گذاشتن به قوانین ساختار پرداخته روحانیت حتی نمیتواند نفس بکشد. برنامه روحانیت حاکم درباره مالکیت همانست که بود. موضع روحانیت حاکم نسبت به آزادیهای سیاسی همانست که در گذشته هم بود، تنها با این تفاوت که اکنون با صراحت کامل بیان میشود و حال آنکه در گذشته جوییده جوییده مطرح میشد. رژیم جمهوری اسلامی روابط بین المللی خود را همچون گذشته بر پایه سیاست "نه شرقی، نه غربی" تنظیم میکند و از این لحاظ یکی از مستقل ترین دولت‌های جهان است. اما این نیز حقیقتی است که یک چیز تغییر کرده و این تغییر هر چند در مجموعه تحولات درونی حاکمیت اسلامی بسیار ناچیز است، ولی برای رهبری اکثریت اهمیت حیاتی دارد. و آن این است که طیف توده‌ای، تپیا خورده و تحقیر شده، از جرگه خادمان سینه چاک ولایت فقیه بیرون رانده شده و بنا بر این در توضیح بلائی که بر سرش نازل شده، ناچار است اولاً نقطه استحاله‌ای در حاکمیت فقیه کشف کند و ثانیاً این نقطه استحاله را حتماً در نیمه دوم سال ۶۱ قرار بدهد، یعنی درست زمانی که پاداران خمینی همچون بالای آسمانی بر سرش نازل شدند. با نگاهی به تلاشهای پلنوم کمیته مرکزی اکثریت، این حقیقت را به روشنی میتوان دریافت.

رهبری اکثریت میپذیرد که با

ظواهر این آسانترین و کم دردسرتین راه ممکن است! زیرا باین ترتیب اینها میتوانند بار همه گناهشان را به گردن جمهوری اسلامی بیندازند و خود طیب و ظاهر، همچنان به روال گذشته مشغول تعمیق انقلاب باشند، انگار آنچه در این میان اتفاق افتاده هیچ ارتباطی به اینها ندارد. پلنوم کمیته مرکزی اکثریت (پیروان فرخ نگهدار)، که در مهرماه ۶۳ برگزار شده، نمونه جالبی از این فقه‌سره تلاشهای طیف توده‌ایها را به نمایش میگذارد. رهبری اکثریت در اسناد این پلنوم با وقاحتی نفرت‌انگیز اعلام میکند که هر آنچه تا کنون در دفاع از رژیم ولایت فقیه گفته و هر آنچه در خدمت باین رژیم حنایت و تاریکی انجام داده، برحق بوده است. زیرا این رژیم تا نیمه دوم سال ۶۱ یک حکومت انقلابی بوده و تنها بعد از آنست که استحاله یافته و جنبه ارتجاعی آن غلبه پیدا کرده است. اکنون برای همه طیف توده‌ایها پیدا کردن یک نقطه تحول کیفی یا یک نقطه استحاله در طول حاکمیت فقیه ارزش حیاتی دارد. بدون آن چگونه میتوان از تبدیل حاکمیت انقلاب به حاکمیت ارتجاع سخن گفت؟ رهبری اکثریت در "گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی"، برای پیدا کردن و نشان دادن چنین نقطه تحولی در خلعت و ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، بیک تحلیل با ملاحظ "علمی و طبقاتی" از رژیم مبادرت میکند. اما این تحلیل نتوانسته است نقطه تحول مورد ادعای رهبری اکثریت را اثبات کند. بدو دلیل ساده؛ اول اینکه چنین نقطه استحاله‌ای در حاکمیت فقیه اصلاً وجود ندارد. زیرا رژیم جمهوری اسلامی از همان نخستین نقطه تکوین، حاکمیت ارتجاع بوده است و در تمام طول حیاتش در برابر آگاهی سیاسی واراده انقلابی توده‌ها قرار داشته. دوم اینست که حوادث نیمه دوم سال ۶۱ در مقایسه با مجموعه تحولاتی که جمهوری اسلامی پیش از آن از سر گذرانده، بهیچ لحاظ

رژیم جمهوری اسلامی با دستگیری دسته جمعی رهبران حزب توده در زمستان ۶۱، تمام طیف توده‌ایها را در تنگنای فلج کننده‌ای قرار داد. اینها که علیرغم جنایات بی‌شمار رژیم ولایت فقیه، با سرخستی و پیگیری شکست‌انگیزی در خدمت این رژیم سینه زده و آنرا بعنوان حاکمیت انقلاب و تجسم اراده زحمتکشان در نبرد با با اصطلاح "بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران" داخلی و امپریالیسم جهانی ستوده بودند، اینک حتی از حق مدیحه‌گوئی برای "اسلام انقلابی" اما خمینی محروم میشدند. البته رژیم در محروم ساختن اینها از حق موجودیتشان، بشیوه بسیار زیرکانه و مودبانه اقدام کرد؛ دادستانی غلام‌کزد که فعالیت حزب توده بمثل به یک حزب سیاسی ممنوع نشده و اعضای آن بشرط بی‌زاری جستن از اعمال جاسوسی رهبران دستگیر شده، میتوانند رهبری جدید برگزینند و به فعالیت سیاسی شان ادامه دهند! این شرط مسلماً جز پایان دادن قطعی به فعالیت قانونی طیف توده‌ایها معنای دیگری نمیتوانست داشته باشد (و همین جا لازم است بگوئیم که بخشی از این طیف حتی در فهمیدن معنای شرط فوق نیز بی استعدادی عجیبی از خود نشان داد. مثلاً اکثریتی های کشتگری که بر سر نحوه حمایت از فقها اختلافاتی با حزب توده داشتند، واکنشی بزرگستی توده‌ای وار از خود نشان دادند و عملاً از دستگیری رهبران حزب توده حمایت کردند تا بلکه جواز کسبشان از طرف ولایت فقیه لغو نشود!) طیف توده‌ایها، بی تردید بعد از رانده شدن از جرگه مدافعان رژیم جمهوری اسلامی، جز پیوستن به خیل مخالفان آن چاره دیگری نداشتند. اما این مدافعان دیروز جمهوری اسلامی ناگزیر می‌باید توضیح میدادند که اکنون به چه دلیل با آن مخالفت میکنند. اینها که برایشان انتقاد از خود در حکم خودکشی سیاسی است، تنها یک راه در پیش رو داشته‌اند: همگی اعلام کرده‌اند که جمهوری اسلامی استحاله پیدا کرده و دیگر یک رژیم انقلابی نیست.

رهبری "اکثریت" ...

انقلاب بهمن، قدرت اصلی دولتی به دست روحانیت پیرو خمینی افتاده است: "با واژگونی رژیم جمهوری شاه جمهوری اسلامی به رهبری روحانیت پیروز خمینی و با شرکت لیبرالهای طرفدار بازرگان و جریانهای مشابه تشکیل گردید. بخشهای دیگری از روحانیت نیز رهبری آیت الله خمینی را پذیرفتند و در استقرار جمهوری اسلامی مشارکت کردند." (گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی... کراکثریت شماره ۱۵) و میپذیرد که برای درک ماهیت جمهوری اسلامی، قبل از همه باید ماهیت روحانیت حاکم را فهمید: "در شناخت و تحلیل ماهیت و ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از انقلاب تا امروز در درجه اول باید گرایشات و سمت گیریهای روحانیت حاکم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. رایج ترین و پر نمودترین خصیصه این نیرو البته روحانی بودن، تکیه روی آئین های کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی و تلاش برای تامین منافع روحانیت بطور کلی است. در این زمینه باید تاکید کرد، گرچه هیچ یک از طبقات و اقشار جامعه بجز خود روحانیت به مثابه یک فشار اجتماعی، با این تمایل و تلاش روحانیت حاکم توافق کامل ندارند، اما واقعیات سالهای اخیر نشان داده است که در آرایش تحلیل حاکمیت جمهوری اسلامی دارای ترکیب و ماهیت طبقاتی معین بوده است. باید تاکید کرد که ترکیب روحانیت نیروی مسلط بر حکومت به آن ویژگی خاص بخشیده و در حصلت طبقاتی آن پیچیدگی های معین ایجاد کرده است." (همانجا). و باز در توضیح برنامه و اهداف روحانیت حاکم چنین میگوید: "به هر حال برنامه و اهداف روحانیت حاکم را باید لزوماً از دو جهت مورد بررسی قرار داد. روحانیت حاکم به رهبری خمینی از یکسو نیروی است که به گونه ای کما بیش یک پارچه، در جهت مذهبی کردن ساختار دولتی و حیاسات سیاسی و اجتماعی کشور، در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگساره روحانیت در اداره کشور و تامین منافع آن حرکت کرده است. روحانیت حاکم در

این زمینه روی هم رفته وحدت داشته است. از سوی دیگر روحانیت بطور کلی از دیرباز با اقشار و طبقات معینی در جامعه که دارای منافع متضادند، پیوندهای محکمی داشته و دقیقاً تحت تاثیر این تضادها همواره حاصل گرایشات طبقاتی متضاد بوده است. روحانیت حاکم هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسب و کار سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا و لگیری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن و با توجه و تاکید مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تفلاهسای کودنانه و بنا به مثل معروف، "پس از خراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشار اجتماعی، منافع و تمایلاتی دارد که هیچ یک از

طبقات و اقشار جامعه با آنها توافق کامل ندارند. و این منافع و تمایلات عبارتند از تکیه روی آئین های کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در اداره کشور. و هم چنین میپذیرد که روحانیت حاکم در این زمینه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسب و کار سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا و لگیری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن و با توجه و تاکید مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تفلاهسای کودنانه و بنا به مثل معروف، "پس از خراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشار اجتماعی، منافع و تمایلاتی دارد که هیچ یک از طبقات و اقشار جامعه با آنها توافق کامل ندارند. و این منافع و تمایلات عبارتند از تکیه روی آئین های کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در اداره کشور. و هم چنین میپذیرد که روحانیت حاکم در این زمینه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسب و کار سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا و لگیری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن و با توجه و تاکید مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تفلاهسای کودنانه و بنا به مثل معروف، "پس از خراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشار اجتماعی، منافع و تمایلاتی دارد که هیچ یک از

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ضرورت هسته مخفی کارگران پیشرو

نفت و کاناداداری، این حقیقت آشکار شد که اعتصابات در واحدهای بسزرگ تولید در محدوده کارخانه باقی نمی‌مانند و تمام جو شهر را دربرمیگیرند و لایه‌ها و اقشار مختلف مردم و واحدهای تولیدی کوچکتر حول مبارزات پیروالتاریخ صنعتی یعنی ثابت قدم‌ترین، پیگیرترین و مصمم‌ترین سنگر مقاومت در برابر تعرض رژیم فقها و سرمایه‌داران می‌توانند برای رهایی خود دست به مبارزه، اعتراض، مقاومت و اعلام همبستگی بزنند. این اعتصاب یکمده بار بیش از کلیه اقدامات پراکنده مسلحانه علیه عناصر مزدور و سرسپرده رژیم، اقشار مختلف زحمتکشسان کارمندان راه مقاومت علیه رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت و اهمیت همبستگی و وسیع‌ترین توده‌ها را در عقب نشان‌دهنده شکست رژیم به نمایش گذاشت. نتیجه آنکه استاندار اصفهان در روز پنجشنبه ۱۵ صبح ۱۵ آذر به روی صحنه تلویزیون آمد و هراس رژیم فقها را در انظار عمومی نمایان ساخت. وی که در میان ۱۵۰۰ کارگر سخنرانی میکرد، اظهار داشت "بهیچوجه قصد اخراج شما در بین نبوده است" و اینکه "همه شایعات مبنی بر اخراج توسط ضد انقلاب بخش شده است". در ضمن سخنرانی استاندار، کارگری اجازه صحبت خواست اما استاندار با برخاستن به وی گفت "شما دخالت نکن". آری، حقیقت اینست که دخالت کارگران در تعیین سرنوشت خود توسط قوانین رژیم جمهوری اسلامی منع شده است و مستحق اخراج، زندان، شکنجه و اعدام می‌باشد. ممنوعیت حق اعتصاب برای کارگران بیان آشکار این حقیقت است. تا وقتی که کارگران ناچار نباشند بطور انفرادی با سرمایه‌داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی هستند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مدام به دیگران منفعت برسانند و تا ابد خدمتکاران اجاره شده زبان بسته‌ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را بصورت دستجمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر پولدارها نشوند، اخلاق بردگی درهم

برخوردار گشت. اعتصاب که با عنوان شدن طرح تعاونی کردن توسط یکی از عوامل کارفرما در بخش پایگاه صنعتی ذوب آهن در آبان ۶۳ بوسیله ۱۵۰۰ نفر از کارگران این بخش آغاز شد فوراً به سایر بخشهای ساختمان‌سازی سرایت داده شد و ۲۷۰۰۰ هزار کارگر ساختمان‌سازی در بخشهای مختلف ذوب آهن از کار دست کشیدند. اعتصاب که در مرحله اول به مدت ۳ روز از یکشنبه ۲۰ آبان تا سه شنبه ۲۲ آبان ادامه داشت از حمایت کارگران ساختمانی فولاد شهر و کارگران ساختمانی ذوب آهن در مجتمع فولاد مبارکه و قسمتهای مذکور بخش بهره برداری برخوردار گشت. کارگران بلافاصله اقدام به برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نماینده از میان خود نمودند. کارگران از شهیدی مدیریت شرکت خواستند که در باره این طرح توضیح دهد. آبان با برگزاری مجمع عمومی در روز سه شنبه ۲۲ آبان از زحمات کارگران ساختمان در رابطه با ساختن ذوب آهن قدردانی نمودند و از مدیریت خواستند تا در طی مجمع عمومی درباره طرح توضیح دهد. مدیریت که سعی داشت بعنوان یک "خیرخواه" و با دادن وعده‌های دروغین در باره حسن نیت خود اصل مطلب را لاپوشانی کند و "غائله" را بخواباند، در مقابل نماینده کارگران که سخنان وی را مبهم قلمداد کرد، افشا کردید. کارگران با اقدام همیارانه و همبستگی خود، مدیریت را موظف به پاسخگویی نمودند و بوی مهلت ۱۵ روزه‌ای دادند تا موضوع با دولت مطرح شود. پس از پایان مدت التیما توم، در ۷ آذر کارگران بطور جمعی و با اراده واحد عملیات پرشکوه خود را از سر گرفتند. خبر این اعتصاب بزرگ به سرعت در سطح سراسری پخش گردید و کل فضای شهر اصفهان را تحت الشعاع قرار داد. تحسین و استقبال عمومی اقشار و طبقات مختلف مردم از این اعتصاب قهرمانانه، پایه‌های مقاومت کارگران را تحکیم کرد و رژیم را در موضع دفاعی قرار داد. یکبار دیگر پس از اعتصابات مهم در واحدهای بسزرگ تولیدی چون ایران ناسیونال، دختیا،

اعتصاب پانزده روزه ۲۷۰۰۰ کارگر قهرمان ذوب آهن اصفهان سرانجام در تاریخ ۱۹ آذر ۶۳ با پیروزی کارگران پایان یافت. این اعتصاب بسزرگ و طولانی پاسخ یکپارچه، متحد و مصمم کارگران در مقابل تعرض رژیم فقها جهت اخراج ۲۷۰۰۰ کارگر ساختمانی تحت عنوان "تعاونی کردن" و ایجاد کاردر بیرون از کارخانه بود. رژیم جمهوری اسلامی بعنوان سرمایه دار و کارفرمای اصلی ذوب آهن اصفهان بود خود را در کاهش هزینه تولید و مقرون به صرفه کردن راه اندازی کوره دوم ذوب آهن از طریق اخراج هزاران تن از کارگران ساختمانی میبیند. از نقطه نظر منافع رژیم سرمایه، اشتغال کارگران بعنوان عامل افزایش هزینه تولید یا بعبارت صحیح عامل کاهش سود سرمایه بسه حساب می‌آید. بنا براین در شرایط بحران اقتصادی کنونی شعار "راه اندازی و افزایش تولید" از جانب رژیم معنائی بجز انتقال بار بحران بردوش کارگران و زحمتکشان ندارد. از اینجاست، تعرض رژیم فقها و سرمایه‌داران علیه حداقل شرایط معیشت کارگران ناشی میشود. این تعرض در واحدهای مختلف تولید با مقاومت کارگران به اشکال گوناگون رویرو شده است. بالاخص در یکساله اخیر این مقاومت در کارخانه بویژه فابریکهای بزرگ تولید شکل اعتصاب بخود گرفته است. اعتصابات متوالی و مکرر در واحدهای مختلف تولید علیه تعرض کارفرمایان و رژیم امروزه در کشور ما به پدیده‌ای رایج و معمول تبدیل شده است. اعتصابات موفق در ماههای اخیر رو بفرزونی بوده‌اند. اعتصاب پانزده روزه کارگران ذوب آهن اصفهان نیز یکی از این اعتصابات بود با این تفاوت که این اعتصاب در یکی از واحدهای بسزرگ تولید رخ داد که از لحاظ اقتصادی دارای نقش استراتژیک است و علاوه بر آن این اعتصاب مدتی نسبتاً طولانی ادامه یافت و تنها از جانب کارگران بخش ساختمانی برگزار نشد، بلکه از حمایت و همبستگی کارگری بخش بهره برداری قسمت کوره بسند و کوک سازی نیس

گزارشی از حرکت کارگران ذوب آهن

توان اجرائیشان استفاده بشود و هم رسمی بشوند یعنی زیر پوشش وارد و از این برادران در زیر پوشش مستقیم دستگاه فولاد مملکت قرار بگیرند ۱۰۰۰ از آن طرف هم ما با تخصصی کردن واحدها بتوانیم در کار نصب و تجهیز ساختمان مجتمع های بزرگتر که داریم از تخصص این برادران استفاده کنیم ۱۰۰۰ از آنجا که مراحل قانونی این برنامه کامل نشده بود این مسئله توسط مدیریت برای اینها بد رستی تشریح و غمیم شده بود و عده بسیاری از اینها فکر میکردند که تشکیل این شرکتها در واقع اقدامیست برای اینکه اینها را جدا کنند و بعد کاری که در فولاد شهر با هزار نفر از افراد آنجا شده آنها تعاونی شدند و گفتند شما ارتباطی با دولت ندارید و یا ارتباطی با شرکت فولاد ندارید نسبت به آنها تکرار شود و این نگرانی را داشتند "جمهوری اسلامی، ۱۲/۱۲/۶۳" با اینکه نقل قول بلندی بود ولیکن جوهر نظرات دولت را در رابطه با کارگران بخوبی روشن می کند در این طرح کارگران ساختمانی بصورت شرکتهای کوچکتر مدال می شوند و بعدا آنها را به مناطق دیگر نظیر اهواز، کرمان، بندرعباس و غیره می فرستند این بمعنای انتقال اجباری کارگران از خانه و زندگیشان در اصفهان به سایر مناطق کشور بود کارگران در مقابل این طرح، طرح توسعه ذوب آهن را پیش کشیدند و خواستار استخدام کشوری شدند ۱۰ این دو خواست کارگران در مقابل سیاست دولت مبنی بر شقه شقه کردن کارگران، امنیت شغلی آنها را تامین می کرد پس از اعتصاب ۳ روزه کارگران و تعیین مهلت ۱۵ روزه به مدیریت در تاریخ ۶۳/۹/۴ اطلاعیه ای بشماره ۱۳۴۵ از طرف مجری طرح توسعه و مدیر عامل شرکت ذوب آهن شهیدی به تابلو اعلانات نصب گردید که در آن نوشته شده بود "همانطور که قرار گذاشته شده بود در تاریخ چهارشنبه ۶۳/۸/۳۰ ملاقاتی با برادر موسوی نخست وزیر محترم صورت گرفت و طی آن گزارش کاملی از مصوبات شورای عالی و نیز نظرات و نگرانیهای پرسنل در این مورد به اطلاع ایشان رسید آقای نخست وزیر که در جریان برخی از مذاکرات و جلسات شورای عالی در این مورد بودند اظهار تعجب نمودند که چگونه بطور طرحی که صرفا در جهت تامین آینده شغلی و بعنوان قدردانی از زحمات این افراد تصویب رسیده باعث نگرانی و ناراحتی آنها شده است و اضافه نمودند که احتیاطا اشکال در عدم توضیح کافی بوده و مطلب بطور واضح و روشن برای پرسنل توضیح داده نشده و ضمن تاکید بر ضرورت تبادل نظر و گفتگو با کارکنان در این مورد یادآور شدند که خصوصاً در موقعیت حساس کنونی که ما در جنگ هستیم هرگونه بی نظمی در مجتمع های صنعتی و خصوصا ذوب آهن کاملاً

صنعتی مطرح شد و با اعتصاب ۳ روزه کارگران مواجه گشت جوهر این دو طرح را از زبان مدیر عامل سابق ذوب آهن و وزیر معادن فلزات فعلی بشنومیم: "یک وقتی نظر برخی از برادران مسئول این بود که اینها را بیاییم آزاد کنیم و بگوئیم که مثلا بصورت یک مجموعه کاری جمع شوند و یک فعالیتی بکنند برخی از برادران ذوب آهن و بنده هم بعنوان یکی از مسئولین که قبل از اینکه وزیر معادن فلزات بشوم مدیر عامل آنجا بودم با این نظر مخالف بودیم با شرایط کاری ذوب آهن بنابراین یک راه حلی میبایستی ذکر بشود ۱۰۰۰ بالاخره به این نتیجه رسیدیم که این برادران بصورت شرکتهای نظیر ذوب آهن معادن ذغال سنگ، سنگ آهن در بیابند که زیر نظر شرکت ملی فولاد باشند، که شرکت ملی فولاد شرکتی است که ۱۲ واحد زیر پوشش دارد و از این برادران در این شرکتهای تخصصی هم از

۱) علت حرکت کارگران

کارخانه ذوب آهن یکی از بزرگترین و متمرکزترین کارخانه های ایران می باشد و حدود ۴۳ هزار کارگر و کارمند را در خود جای داده است تعداد تقریبی کارگران بهره برداری بیش از ۱۵ هزار نفر و تعداد کارگران بخش ساختمانی ۲۲ هزار نفر میباشند در سال ۶۱ طرحی از جانب مدیریت بنام "تعاونی کردن کارگران" مطرح شد که اساس آن بر اخراج کارگران ذوب آهن بود این طرح در همان سال با مقاومت کارگران فولاد شهر و درگیری جلیبی در ب اصلی ذوب آهن مواجه شد بعد از مقاومت کارگران ذوب آهن دولت طرح جدید دیگری برای کارگران در نظر گرفت که اساس این طرح بر شقه شقه کردن کارگران و ایجاد شرکتهای کوچکتر و در پوشش شرکت ملی فولاد قرار داشت در این طرح به تاریخ ۶۳/۸/۲۲ در پیگاه

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ...

کارگران و شکل آنان در مجمع عمومی نبوده بلکه از هسته مخفی از کارگران پیشرو برخوردار بوده است بدون تلفیق اقدامات یک هسته مخفی از کارگران پیشرو جهت هدایت اعتصاب و تنظیم درخواستهای کارگران با مجمع عمومی کارگران، اقدام متشکل، یکپارچه و مصمم کارگران در مقابل مانورها و تزییفات مدیریت و دولت ممکن نبود. بعلاوه اعتصاب زمینه مستعدی برای شکل بوجود می آورد. هر اعتصاب بسه کارگران یادآوری میکنند که موقعیتشان نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند. اعتصابات بطور کلی و اعتصاب در واحدهای بزرگ تولید بطور اخص هم بر روی خود اعتصاب کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه های مجاور یاد در حول و حوش و یا کارخانه های همان رشته صنعتی و بر روی جو کل شهر تاثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و "صلح آمیز" کارگر بدون غرولند کاری را میکند، با کارفرما جروبخت نمیکند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواستهای خود را با صدای بلند اعلام میکند، تمام سوءاستفاده ها را به کارفرما خاطر نشان میسازد، مدعی حقوق خودش میشود او دیگر فقط فکر خود و مزد و کسار خودش نیست بلکه به فکر تمام همکارانش است که همراه با او دست از کار بقیه در صفحه ۱۲

میکنند. از اینرو اعتصابات همیشه سرمایه داران را مملو از ترس میکند زیرا اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آنهاست، پس "تودخالست نکن!" استاندار در سخنرانی مزبور خود علیرغم هیا هو در باره انکار "تایعات مبنی بر اخراج" به درخواستهای کارگران بطور مثبت پاسخ نداد. اما مسئله اخراج موقتا منتفی شد. کارگران در تاریخ ۱۹ آذر مجددا به سرکار خود برگشتند اما فردای پایان اعتصاب، دوران رژیم مدها تن از کارگران را در نقاط مختلف شهر دستگیر کرده و به زندان بردند. از سر وشت کارگران دستگیر شده تاکنون خبری در دست نیست. اما همینقدر مسلم است که رژیم در جستجوی کارگران پیشکام و ارباب بوده کارگران دست به یورش مذکور زده است. با این همه، پایان پیروزمندانانه این اعتصاب خاتمه مبارز کارگران با کارفرمایان و دولت حامی آنها نبوده بلکه تنها تنفی موقت برای تدارک مقاومت متشکل آینسده است. آیا در باره این تدارک میتوان تردید داشت؟ بنظر ما نه! کافیت به روند اعتصاب نگاه بیفکیم تا مطمئن شویم که اعتصاب دارای درجه معینی از سازمان یافتگی بوده است. سازمان یافتگی که صرفا محصول مبارزه عملی

گزارشی از حرکت ...

به زبان جمهوری اسلامی است و مخالفین انقلاب و اسلام حد اکثر استفاده تبلیغاتی را از آن بعمل می آورند و بر اساس رهنمود های ایشان ۰۰۰ تصمیمات زیر اتخاذ گردید :
 ۱- طرح ایجاد شرکتهای دولتی جدید فعلا متوقف خواهد شد .
 ۲- طی یک برنامه که حداقل یکماه طول خواهد کشید طرح مذکور برای کارکنان از طریق مسئولین نمایندگان منتخب کارکنان - انجمن های اسلامی - نمایندگان که از طرف مدیریت به قسمتهای مختلف ساختمانی فرستاده می شوند توضیح داده خواهد شد . پس از نصب اطلاعیه که با فشاری رژیم روی طرح و مهلت یکماهه در آن منظور شده بود کارگران از روز شنبه ۱۰/۹/۶۳ دست از کار می کشند و بدینسان اعتصاب شروع میشود که رژیم نماینده کارگران را که در مجمع عمومی سخنرانی نموده بود به همراه تعداد دیگری از کارگران را دستگیر می نمایند . کارگران ، دستگیری نمایندگان خود را با گروهانگیری جواب می دهند . در تاریخ ۱۱/۹/۶۳ استاندار اصفهان کریاسچی به نوب آهـن آمده و سخنرانی می نماید . وی در ابتدا می گوید این طرح مینمای اخراج شما نیست ، سپس خطاب به کارگران می گوید که ما انقلاب کردیم تا زیر بار حرف زور نرویم ، اگر کارگران حرف زور بگویند ما ناگزیریم تا طور دیگری برخورد نمائیم . در این نشست کارگران خواستههای خود را عنوان نمودند ، آنان جملگی خواستار آزادی کارگران زندانی شدند . حتی یکی از کارگران هنگامیکه کریاسچی با اسکورت و ماشین ضد گلوله محل را ترک می کرد با صدای بلند گفت : آقای استاندار جواب خون نماینده کارگران را چه کسی خواهد داد ؟ کارگر دیگری می گفت اینها دم از مستضعفین می زنند ولی با ماشین ضد گلوله این طرف و آن طرف می روند . فردای آنروز نماینده کارگران با امبولانس سپاه به نوب آهـن آورده میشود و دو نفر به وی کمک می کنند تا از امبولانس پیاده شود . وی مدتی سکوت می کند و سپس با صدائی ضعیف می گوید که کسی مرا شکنجه نکرده است ، من ناراحتی قلبی و معده دارم .
 د کترها گفتند باید استراحت کنم ، شما به سخنان استاندار کریاسچی گوش کنید و مواظب ضد انقلاب و گروهکها باشید . کارگران داد می زدند : بلند تر! اینکه مثل بلبل حرف می زد ، چه شده او را شکنجه دادند . اعتصاب همچنان ادامه داشت که استاندار در تلویزیون اصفهان سخنرانی نمود و مجدداً به کارگران گفت که نمی خواهند آنها را اخراج کنند و سپس کارگران را تهدید کرد که : "امت حزب الله اصفهان" را بسیج خواهد کرد .

۲) ابعاد حرکت کارگران

کارگران نوب آهـن از دیها شهر و روستا ، از شهر کرد تا نجف آباد و شهرضا

به نوب آهـن می آیند . هرکدام از کارگران بیش از دهها اعلامیه و تراکت توانستند بطور شفاهی خبر اعتصاب را در سطح استان پخش نمایند . اعتصاب نه تنها ابعاد استانی گرفت بلکه ابعاد ملی و بین المللی پیدا نموده بود . از طرف دیگر اعتصاب با حمایت کارگران ساختمانی نوب آهـن در فولاد شهر و کارگران ساختمانی در مجتمع فولاد مبارکه روبرو شد . کارگران فولاد شهر یک روز از ترابری نوب آهـن تقاضای ماشین نمودند که نوب آهـن مخالفت نمود و کارگران از فولاد شهر تا نوب آهـن راهپیمایی نمودند . حدود ۵ کیلومتری پیمایه به نوب آهـن آمدند . در طول راهپیمایی ماشینها چراغ خود را به حمایت از کارگران روشن می نمودند و برای کارگران بوق می زدند و یا هر روز کارگران ساختمانی نوب آهـن از فولاد مبارکه به نوب آهـن می آمدند و با نصب پرده ای روی سرویسها نوشته بودند که "خواستههای ما خواستههای کارگران نوب آهـن است" و وقتی به نوب آهـن می رسیدند کارگران نوب آهـن دو دست خود را به علامت اتحاد نشان می دادند و شعار کارگران اتحاد ، اتحاد ، سر می دادند . کارگران همچنان شعار "این است شعار ملت ، نه تعاونی ، نه شرکت" را هم سر می دادند . مسئله اعتصاب نوب آهـن چنان در استان پیچیده بود که طاهری در نماز جمعه ۱۶ اثر گفت : "مسأله ای که در حال حاضر در سطح استان اصفهان وجود دارد مسأله کارکنان نوب آهـن و تحصن آنهاست" و "میرزائی امام جمعه زرین شهر می گوید : "برادران حزب اللهی ، ما دولتی با قانون بسیار عالی داریم و هدف همه رسیدگی به وضع مستضعفین است . مسأله ای که در نوب آهـن مطرح است به نفع کارگر است منتها دستهای مرموزی در لابلای دستهای زحمتکش کارگر دارد کار خودش را می کند که لطمه به جمهوری اسلامی بزند ."

۳) برخورد حاکمیت با کارگران

حاکمیت در برخورد با کارگران از دو شیوه استفاده نمود . از طرفی شمشیر خود را به کارگران نشان داد و از طرف دیگر در ارتباط با طرح موجود دست به عقب نشینی زد . از سویی کارگران را تهدید به بسیج "امت حزب الله" نمود و از سوی دیگر اظهار آمادگی برای بررسی هرگونه پیشنهادهای از طرف کارگران نمود . از یک طرف کریاسچی گفته خود را مبنی بر اینکه "امت حزب الله" را بسیج خواهیم کرد پس گرفت و یا طاهری در نماز جمعه گفت که "اگر پیغمبر دست کارگر را بوسید من پای شما را می بوسم" و یا "بروید برسرسر کارتان و مطمئن باشید که مسأله رسمی شدن شما حتی اگر در نوب آهـن بخواید حل خواهد شد" و از طرف دیگر مزدوران خود را در مبارکه و زرین شهر بسیج نمود و دست به راهپیمایی زد و یا گردان امداد نوب آهـن را به

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ...

کشیده اند و بدون ترس از هرگونه محرومیتی ، برای خاطر آرمان کارگران بها خاسته اند . هر اعتصاب مترادف با محرومیت های زیادی برای توده زحمتکش است ، محرومیت های شدیدی چون از دست دادن دستمزد ، گرسنگی ، اخراج وزندان ، علی رغم تمام این رنجهایی که با اعتصاب همراه است ، کارگران کارخانه های مجاور از مشاهده اینکه رفقای شان در مبارزه درگیر شده اند شهادت نویسی پیدا میکنند ، انگلس در مورد اعتصاب های کارگران انگلیس میگوید : " مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند" . ه اعتصابی اندیشه سوسیالیزم را شدت به ذهن کارگران متبادر می سازد . اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه ، غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمیدانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند ، ولی بعد از اعتصاب گروهها و دستجات مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیزم گرویده اند از اینرو وظیفه کار سوسیالیستی در میان طبقه با جدیت هر چه بیشتری پس از هر اعتصاب باید در میان کارگران پیرو تعقیب شود . بعلاوه هر اعتصاب بزرگی ، ایده مبارزه متشکل برای درخواستهای اتحادیه ای را در مقابل تعرض سرمایه و دولت بویژه در میان کارگران پیرو تقویت میکند . از اینجاست ارزش تشکیل اعتصاب که رژیم را در بیکرد و سرکوب شدید فعالین اعتصاب و ارباب اعتصابی مضمم می سازد . اعتصاب ذوب آهن میا موزد که دوران مقاومت غیر متشکل کارگران در مقابل تعرض رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در حال سیسری شدن است . بجای آن مقاومت متشکل و سازمان یافته آنان از اهمیت درجه اول برخوردار میگردد . اساس این مقاومت بر ترفیق موثره است ای مخفی

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

حرکتهای اعتراضی کارگران ایران خودرو و اعتصاب رانندگان لیفتراک

اعتصاب غذا در کارخانه نجات صنایع نظامی تهران

صنایع نظامی از زمره وابسته ترین صنایع است که به مدد جنگ آفریزیهای رژیم فقها از فعالترین و پرکارترین صنایع ایران می باشد. این صنایع که بطور عمده به کشورهای امپریالیستی عضو پیمان ناتو به خصوص به آلمان غربی وابسته است، انواع تجهیزات نظامی را با نظارت مستقیم متخصصین آلمانی تولید می نماید. اکثر کارخانجات تسلیحات ارتش دارای سابقه طولانی هستند و برخی کارخانجات نیز از بعد از قیام تاسیس شده اند، از جمله کارخانه باطری سازی نور ۱۰ این کارخانه در حد فاصل جاده ساوه و شهریار واقع شده است و حدوداً ۴ سال است که مورد بهره برداری قرار گرفته است. این کارخانه علاوه بر تامین نیازهای داخلی، تولیداتش را به خارج نیز صادر می کند. در تاریخ ۷ مهرماه ۶۳، کارگران این کارخانه مطلق می شوند که قیمت غذای روزانه که از حقوق کارگران کسر میگردد از ۸ تومان به ۱۰ تومان افزایش یافته است. کارگران در اعتراض به این تصمیم از روز بعد اعتصاب غذا نموده و از خوردن غذا با این قیمت خودداری مینمایند. مدیران و مسئولان کارخانه که همگی نظامی هستند، برای جلوگیری از تداوم این حرکت جمعی کارگران که نشانه اتحاد و همبستگی آنها و دهن کجی کارگران به اختطاهای قبلی مدیریت کجی مجازات هرگونه اعتصابی را در شرایط جنگی اعدام عنوان کرده بودند، به تکیه افتاده و با صحبت با کارگران سعی میکنند اعتصاب را به انحراف کشیده و رهبران حرکت اعتراضی کارگران را شناسائی نمایند. کارگران تا روز ۵ شنبه ۱۲ مهرماه به اعتصاب خود ادامه میدهند و از این تاریخ به بعد به خوردن غذا با قیمت ۱۰ تومان تن میدهند.

(از گزارشات ارسالی نشریه "اتحاد کارگران جنوب غربی تهران - وابسته به سازمان)

اعتراض پیروز مندانه کارگران چوکا

کارخانه "چوکا" یکی از اصلی ترین کارخانه های تولید کاغذ و چوب ایران به شمار میرود. این کارخانه بطور متوسط دارای ۳۰۰۰ کارگر می باشد. چندین بار پیش حرکت اعتراضی گسترده ای از جانب کارگران بوقوع می پیوندد. کارگران پس از سالها انتظار بتدریج زمره گرفتن حکم شغلی و چارت سازمانی - که شامل گرفتن حقوق

از زمان معین شده مدیریت مجبور شد بخشنامه ای صادر نماید مبنی بر اینکه به هر کارگری روزی ۴ ساعت اضافه کاری بیشتر پرداخت نمی گردد. یعنی در ماه ۱۲۰ ساعت.

روز یکشنبه ۶۳/۹/۲۵ رانندگان لیفتراک متوجه می گردند که افزایش تولید به آنها نصف کارگران دیگر پرداخت می گردد. رانندگان لیفتراک بعد از صحبت با هم تصمیم می گیرند که بعنوان اعتراض ساعت ۹ دست از کار بکشند و به این ترتیب از ساعت ۹ تا ۱۱ رانندگان لیفتراک اعتصاب می نمایند و به دلیل عدم نقل و انتقال لوازم لازم توسط لیفتراکها تمام کارخانه به حالت اعتصاب در می آید، که مسئولین به هراس افتاده و به رانندگان قول میدهند که تمام ساعات افزایش تولید را به آنها پرداخت نمایند. به این شکل رانندگان لیفتراک هم اتحاد و یکپارچگی خود را نشان داده و هم با به تعطیل کشیدن کارخانه برای چند ساعتی نقش خود را در جریان تولید نشان میدهند.

(از گزارشات ارسالی پیک کارگران - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

تحصن یکساعته کارگران کارخانه چرم سازی

مکتبی کارخانه که دانشجوی جوانی است حرکت می کند. مدیریت از حرکت کارگران دستپاچه شده و در راجح حکم بهم می گوید و از داخل آنرا قفل می کند. وقتی کارگران این منظره مسخره را می بینند همانجا تحصن می کنند. بعد از چند دقیقه مدیریت رابطی را نزد کارگران میفرستد و مطرح میکند که نماینده ای از بین خودتان انتخاب کرده و برای مذاکره بفرستید. کارگران که به نیت مدیریت پی برده بودند، از انتخاب نماینده امتناع کرده و توطئه مدیریت را خنثی می کنند. کارگران احتمال می دادند که اگر نماینده ای انتخاب کنند، مدیریت او را مورد تهدید قرار داده و ممکن است خواسته شان تا مین شود. حدود یک ساعت می گذرد و کارگران به تحصن خود ادامه میدهند. پس از گذشت این مدت، مدیریت مجبور میشود در جمع کارگران حاضر بشود. بعد از سخنرانی بی ربط و مختصری قول مساعد جهت پرداخت چهار روز را میدهد و بقیه را به بعد موکول می کند. کارگران بعد از گرفتن قول مساعد و بشرط اجرای آن محل را ترک می کنند.

(به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران - مراد ماه - وابسته به سازمان)

در ادامه وعده و وعیدهای مدیریت و سخنرانی عناصر حکومتی مانند صانعی در کارخانه ایران ناسیونال مبنی بر بالا بردن تولید و دریافت حق افزایش تولید، کارگران این کارخانه تولید را به ۳۰۰ عدد سواری و ۱۲۰ عدد وانت بار افزایش دادند تا اینکه هنگام پرداخت افزایش تولید در اواسط آبان کارگران با دریافتی بسیار ناچیزی روبرو گردیدند، و این موضوع موجب خشم و نفرت کارگران گردید. کارگران به مسئولین اعتراض می نمودند ولی چون جواب درستی دریافت نمی کردند شروع به کم کاری نمودند. در نتیجه در اوایل آذرماه تولید سماری به ۱۲۰ عدد و وانت به ۷۰ عدد یعنی نصف تولید ماه قبل تنزل نمود. در مقابل این اقدام اعتراضی کارگران مدیریت طرحی را بمورد اجرا گذاشت که بر مبنای این طرح سقف تولید سواری ۳۰۰ عدد در نظر گرفته شد و تولید بیشتر از این شامل اضافه کاری می گردید. کارگران شروع به تولید نموده و تولید بطرز چشمگیری افزایش پیدا نمود. بعد از مدتی برای جلوگیری از مصرف مواد و اتمام آن در زمان کوتاهتر

کارخانه چرم سازی در مالکیت دولتی قرار دارد و یک مدیر مکتبی وظیفه استثمار سرکوب کارگران را در این کارخانه به عهده دارد. چند روز از ماه رمضان گذشته بود که پول نهار شیفت بعد از ظهر را پرداخت می کنند ولی از پرداخت پول نهار شیفت صبح خبری نبود. کارگران بصورت پراکنده و انفرادی سرپرست را تحت فشار قرار دادند تا اقدامی در این مورد بکند. هر کدام از کارگران از کنار سرپرست می گذشتند و این مورد چند کلمه صحبت میکرد تا اینکه سرپرست تحت فشار کارگران کلافه شده و با مدیر کارخانه موضوع را در میان می گذارد ولی مدیر هیچ توجهی به این مساله نمی کند. دوباره کارگران به سرپرست فشار می آورند. سرپرست می گوید که چون شیفت بعد از ظهر پارسل هم پول نهار می گرفتند بعنوان سنت امسال هم به آنها می دهد. از این حرف بی معنی هیچیک از کارگران قانع نمی شوند، تا اینکه تصمیم میگیرند مستقیماً مساله را با مدیر در میان بگذارند، همه کارگران بطور دسته جمعی کار را تعطیل کرده و بطرف اتاق مدیر

اعتراض پیروزمندانانه...

بر اساس معیار شغلی یعنی تثبیت نسبی شغل جهت کار مشخص در جای مشخص و با مسئولیت مشخص میباید - را سر میدهند. پس از مدتی نحوه اجرای چارت سازمانی از جانب مدیریت کارخانه اعلام میگردد و کارگران متوجه میشوند که طرح اعلام شده یک طرح ضد کارگری است، باین دلیل که کارگرانی که طی سالها مجرب شده و استحقاق ایستادگی و یا سرپرستی و یا کارگر درجه یک ماهرا داشته اند از طرح فوق بهره ای نمی بردند ولی عدای از پرسنل که تخصص و مهارتشان در کار کمتر بود ولی دارای مدرک تحصیلی بوده و زیر دست کارگران ماهر و با تجربه کار میکردند، از طرح فوق بهره مند شده و ارتقا می یافتند. مقاله به کارگران با طرح فوق که منافع کارگران ماهر ولی بیسواد که انتظار ارتقا شغلی و بدنبال آن افزایش حقوق را داشتند در نظر نگرفته بود ابتدا بصورت کم کاری بروز می نماید. تولید کارخانه اندک اندک پائین آمده و سرپرستها که انتظار چنین کمکاری از جانب کارگران را داشتند از پیش خود را آماده می نمایند. هیئت مدیره کارخانه که در غیاب مدیر عامل که به حج رفته بود، سرپرستی کارخانه را برعهده داشت، از افت تولید آن هم در حساسترین قسمت های کارخانه یعنی قسمت خمیر و بخار و تولید کاغذ به وحشت می افتد با خشم و غضب حمله را به کارگران متخصص و ماهر آغاز می کند. او به کارگران می گوید: شما وظایفان را بخوبی انجام نمی دهید. موقعیت جنگی دست به کم کاری می زنید. کارگران در پاسخ می گویند: ما داریم کاری کنیم بر همان اساس که شما بجا وظایف دادناید. کم کاری کارگران موجب اخراج چند تن از آنان میشود. هیئت مدیره از کارگران در پیله نوره دیده می. خواهند که تلاش بیشتری بکنند تا جای کارگران اخراجی را پر کنند. کارگران در پیله می گویند: ما حق را به آنها (کارگران اخراجی) می دهیم. هیئت مدیره همین تقاضا را از فورمن ها (که یکدرجه پائین تر از سرپرستها هستند) می نماید و اضافه می کند: شما می باید این افراد مخرب و اخلاک را هرچه زودتر به ما معرفی کنید. فورمن ها نیز

حق را به کارگران اخراجی میدهند. حمایت فورمنها و پیله های دوره دیده از اعتراض به حق کارگران باعث میشود که چند تن از آنان نیز اخراج شوند. هیئت مدیره این بار از "هندیها" می خواهد که کوشش بیشتری در جهت افزایش تولید کارخانه بنمایند ولی آنها نیز جواب میدهند: "ما روایطمان بیجا کارگران خوب است ما را در مقابل آنها قرار ندهید". باین ترتیب تعداد اخراجیها به ۶ نفر میرسد. تولید قسمت خمیر از ۲۵٪ به صفر می رسد و چسبون تولید زنجیرهای است در قسمتهای دیگر نیز اثر می گذارد. کارگران قسمتهای دیگر نیز می گویند: "اگر مدیریت تغییر رویه ندهد، نوبت قسمت ما هم میرسد". مدیر عامل پس از برگشتن از سفر حج! متوجه اوضاع شده، به کارخانه رفته و قسمتهای مختلف را مورد بازدید و سرکشی قرار میدهد و از کارگران علت وضعیت پیش آمده را جویا می شود، درحالی که تمام ماحیر قبلا برایش گفته شده بود. مدیر عامل پس از آن افرادی را به منازل کارگران اخراجی فرستاده و از آنها می خواهد که برای صحبت نزد او بیایند. کارگران اخراجی به کارخانه آمده و می گویند: هر کس با ما کار دارد خودش باید به محل کار ما بیاید. مدیر عامل می گوید: شما را به سرکاری اورم بشرطی که بگویید اشتباه کردناید. اما اخراجیها نیز برفته و می گویند که بهیچوجه اشتباه نکرد. و خواهان کم کاری هم نبودناند. برخورد های صحیح کارگران توأم با اعتماد به نفس و بهمهرا اتحاد و دوستی عمیق و احترام میان کارگران جوان و کم تجربه و کارگران سالخورده و با تجربه، باعث عقب نشینی مدیر عامل شده و می گوید که ما قبول می کنیم که اشتباه از جانب شما بوده است. پس از این جریان، مدیریت طی بحثنامه ای اعلام میدارد که: "چارت سازمانی پرسنل کارخانه بر اساس لیاقت و میزان تخصص کاری می تواند به افراد تعلق گیرد". کارگران اخراجی به سرکار خود بازگشتند و سایر کارگران نیز در نتیجه تغییر طرح، حقوق حقه خود را باز پس گرفتند. از گزارشات ارسالیه نشریه "پیام زحمتکشان" کیلان - وابسته به سازمان (۶۳/۷/۱۰)

کم کاری در کارخانه راف

بعد از اعتصاب قبلی در کارخانه راف، کارگران متوجه میشوند که علیرغم افزایش تولید، حتی اضافه کاری و نیز حتی افزایش تولید کمتر از حد معمول به آنان پرداخت میشود، بنابراین بعنوان اعتراض اقدام به کم کاری مینمایند و میزان تولید را تا حد چشمگیری پائین می آورند. این کم کاری مورد اعتراض مدیر عامل کارخانه قرار میگیرد. پس از چندی مدیر عامل جدیدی به کارخانه آمده و ضمن مذاکره با کارگران خواهان افزایش تولید در مقابل ۱۵ درصد افزایش حقوق می گردند. مدتی است که افزایش حقوق پرداخت گردیده ولی کارگران به افزایش تولید تن نداده و تولید همچنان در سطح گذشته است. از گزارشات ارسالیه نشریه "پیام زحمتکشان" کیلان - وابسته به سازمان (۶۳/۷/۱۰)

هوگردن سرپرست ضد کارگران توسط کارگران

مدیریت کارخانه مدار برای اینکه کارگران را مجبور به تولید حج از ۳ سری به ۴ سری بطیبه به انواع حیلها متوسل میشوند. از جمله بار احمدی سرپرست کل قسمت بوبین مرتیبا به قسمت مربوطه آمده تا فشار بیشتری به کارگران وارد نماید. در تاریخ یکشنبه ۲۰ آبانماه کارگران قسمت بوبین تصمیم می گیرند که با هوگردن بار احمدی ضرب شستی به او نشان دهند. هنگامیکه در همین روز ساعت ۹/۳۰ یار احمدی به قسمت وارد می شود، با هو کارگران مواجه میشوند. یار احمدی سرعت بیرون رفته و با سرپرست آن شیفت برمی گردند که محددا کارگران شروع به هو کردن می نمایند. سرپرست شیفت از کارگران علت هوکردن را می پرسد و چند کارگر پاسخ می دهند که در این قسمت صدای دستگاهها زیاد است و ما برای صدای یکدیگر اینکار را انجام میدیم. آنان رغان به بعد یار احمدی هرگز به این قسمت پا نگذاشت. از گزارشات ارسالیه نشریه "پیام کارگر" - قزوین - وابسته به سازمان

نظا هرات علیه شهرداری و مسئولین شهری در قم

کانهای کنده شده، باعث میشود که دیوار اکثر خانههای محقر در خطریروانی قرار گیرند، زیرا بدلیل عدم بضاعت مالی نتوانستند، پی درست و حسابی برای خانهها فراهم سازند، و در نتیجه با جمع شدن آب در گودالهای حفر شده در کوچه های که اسفالت نیست، باعث می شود که دیوارهای خانهها در معرض ریزش قرار گیرند. شهردار طبق معمول ادعا میکرد

با شروع اولین برف و باران زمستانی در بسیاری از کوچههای محلات زحمتکشان شهر قم، گل و لای فراوانی بوجود می آید. در برخی محلات که از طرف اداره های گاز و برق کانهایی حفر شده بود و شهرداری برای اسفالت آنها پس از اتمام کارها اقدامی نکرده بود، این وضعیت غیر قابل تحملتر بود. مردم محلات در اعتراض به این نابسامانی در جلوی شهرداری تجمع کرده و شعار میدادند "مرگ بر شهردار و ما گاز نمی خواهیم". مردم اعتراض کتان می گفتند که گودالها و

که اداره گاز و برق بموقع او را در جریان کارهای کانال کشی قرار نداده و اکنون نیز نمی تواند اقدامی نماید و ادارات مربوط نیز می گفتند که بموقع طبق نامه های ارسالیه شهرداری را مطلع کردناند. برخی از مردم می گفتند: "اگر کاری برای خودشان باشد اگر سنگ هم از آسمان بیارد این کار را می کنند". اشاره مردم به در منظری بود زیرا خانهای که سپاه برای منظف سازی ساخته در بدترین شرایط جوی با سیج نیرو و امکانات مختلف با سرعت زیادی به اتمام رساندند.

شعارنویسی

در کارخانه شیشه مینا

در این کارخانه در ابان و اندرماه شعارهای گوناگونی و به تعداد زیاد در دستنویسها نوشته شده بود. این شعارها عموماً در رابطه با مسائل مشخص کارخانه و گاهی نیز شعارهای سیاسی بود. ماست ۱۰ از جمله شعارها مرگ بر شایقی (مدیر تولید) مرگ بر علوی (یکی از سرپرستانها)، شعار یا مرگ یا خواب در مخالفت با ممنوعیت خواب در شبها و شعار کارگر بیاخیز، حق تورا خوردند و بالاخره شعار مرگ بر خمینی چشم می خورد. شعارها معمولاً با مازیک و گاهی با خودکار نوشته شده بودند.

کارگران

جاسوس را کتک میزنند

در کارخانه جنرال پلاستیک یک نفر ۱۰ کارگر از طرف مدیریت در قسمت رسیدن کارخانه، مدتها برای جاسوسی علیه کارگران گمارده شده بود. کارگران در صد شناسائی فرد جاسوس برمی آیند و سرانجام با شناسائی او به هنگام ناهار تمامی کارگران قسمت او را مورد حمله قرار داده و کتک مفصلی به او میزنند، بطوریکه فرد جاسوس روانه بیمارستان میشود. وقتی مدیریت سؤال می کند که چه کسی او را کتک زده است، همه کارگران می گویند " ما رد مایم ". مدیریت در مقابل اتحاد کارگران از هرگونه اقدامی بازمی ماند.

مقاومت دست فروشان

علیه شهردار

در تاریخ ۱۷ شهریورماه بار دیگر مزدوران رژیم به قصد برچیدن بساط دستفروشان زحمتکش اینرود به آنان یورش بردند. در این مراسم آقای شهردار مزدور بود شخصاً حضور یافته و با عصانیت به دستفروشان امر می کند که بساطشان را جمع کنند و در صورت سرپیچی از فرمان بساط و صاحب بساط یکجا ضبط و بازداشت خواهند شد. در آن روز دستفروشان بطور یکپارچه به این اقدامات جنایتکارانه مزدوران رژیم اعتراض کرده و اکثر آنان بساطهایشان را همچنان برپا می دارند. با توجه به اینکه در این ماجرا مزدوران سیاه دخال و حضور داشتند و شهربانی گرداننده اصلی ماجرا بود، مردم جرات بیشتری در اعتراض کردن از خود نشان می دادند و حتی به شهردار پرخاش کرده و جوانی به طرف شهردار حمله برده و درگیری شروع میشود. عددهای از دستفروشان بازداشت و وسایلشان هم داخل ماشین ریخته میشود. مردمی که برای خرید آمده بودند، با صدای بلند از درگاهان دفاع و حمایت میکردند.

(از گزارشات ارسالی نشریه "پیام زحمتکشان" - گیلان - وابسته به سازمان)

مقاومت کارگران
چیت با فندگی

در اواخر ابان ماه از طرف کارگران چیت با فندگی اعلامیه ای بر روی تابلوی اعلانات سالن نصب شده بود که در آن از کارگران خواسته شده بود که از خریدن غذای کارخانه خودداری نمایند. این دعوت به تحریم خرید غذا بدین خاطر بود تا مدیریت را مجبور به دادن غذای گرم و سالم بجای ساندویچهای اغلب فاسد بنمایند. فردای آن روز این اعلامیه توسط انجمن اسلامی پاره شد. لیکن دوباره یک اعلامیه دیگر با همین مضمون زده شد، واکنش کارگران بسیار خوب بود بطوریکه از آن تاریخ به بعد کارگران از خریدن غذا خودداری میکردند. همچنین اعلامیه هائی مبنی بر دعوت از کارگران سایر قسمتها برای همبستگی با قسمت بافندگی در قسمت زده شد که مورد پشتیبانی تمام کارگران قرار گرفت. انجمن

و مدیریت نتوانستند این اعلامیه را پاره کنند.

و نیز در تاریخ ۲۴ آذرماه مدیریت (صدیقی) بخشنامه ای صادر کرد که در آن آمده بود پنجشنبه طبق معمول (یکشنبه) هفته در میان آگراست و هشتشنبه بعد که روز ۲۸ صفر می باشد تعطیل است و بجای آن در آخر سال برای تصفیه شدن تعطیل یک هفته در میان، حسابداری این روزگار را حساب خواهد کرد. کارگران شیفت ۱ بخشنامه را پاره کرده و می گویند از آنجا که پنجشنبه آینده تعطیل رسمی است ما این هفته را تعطیل می کنیم. مدیریت عامل عقب نشینی می کند و پنجشنبه را تعطیل اعلام می نماید ولی در عین حال متذکر میشود که بعد از ۲۸ صفر پنجشنبه پشت سرهم کار باید صورت گیرد. تمامی کارگران دست به اعتراض زده و می گویند که پنجشنبه حق ماست و حاضر نیستیم که سه هفته پشت سرهم کار کنیم. (از گزارشات ارسالی "پیک کارگران" نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

اعتراض کارگران

به عدم پرداخت حقوق

حقوق شهرریورماه کارگران گونی بافی (قائم شهر) بدلیل فقدان بودجه پرداخت نشد. کارگران با اعتراض به مدیریت خواهان پرداخت حقوق خود شدند. اما مدیریت مزدور کارخانه به بهانه ورشکستگی و نداشتن بودجه شروع به وعده و وعید نمود. کارگران که می دانستند که تولید کارخانه افزایش یافته است، شروع به کم کاری نمودند. سرانجام مدیریت مجبور شد حقوق شهرریورماه کارگران را در مهراماه بپردازد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سرخ" - مازندران - وابسته به سازمان)

سرگردان کردن

کارگران شیرپاستوریزه

اواخر سال ۶۲ کارخانه شیرپاستوریزه در گرگان تاسیس گردید. حدود ۸۰ نفر کارگر و کارمند برای این کارخانه استخدام گردید. قرار بود این کارخانه از ابتدای سال ۶۳ شروع بکار نماید. اما تاکنون راه اندازی کارخانه به تعویق افتاده، و مسئولین کارخانه در مقابل اعتراضات مداوم کارگران و کارمندان کارخانه با عنوان بهانه هائی مانند نداشتن مواد اولیه و غیره باعث سرگردانی آنان شده اند. کارگران و کارمندان در تاریخ ۱۶ مهراماه دست جمعی به فرمانداری گرگان مراجعه و خواهان راه اندازی کارخانه شدند، اما نتیجه ای نگرفتند. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سرخ" - مازندران - وابسته به سازمان)

کارخانه مدار

در این کارخانه به کارگران هرماه مبلغی بعنوان پاداش پرداخت میشود. در قسمت بوبین کارخانه به کارگران قدیمی ماهی ۲۲۵ تومان می دهند. در حالیکه به کارگرانی که ۱ تا ۳ سال سابقه استخدام دارند و تولیدشان برابر با تولید دیگر کارگران است، مبلغ کمتری پرداخت میشود. در تاریخ ۲ ابان ماه کارگران یک شیفت پس از صحبت با کارگران قدیمی و جلب حمایت آنان تصمیم می گیرند برای اعتراض و درخواست افزایش مبلغ پاداش نزد مدیریت کل بروند. سرپرستها با شنیدن این تصمیم کارگران از ترس حرکت کارگران بمیان کارگران آمده و مطرح می کنند از این به بعد به کارگران فوق نیز پاداش کارگران قدیمی پاداش پرداخت خواهد شد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام کارگر" - قزوین - وابسته به سازمان)

کارخانه کاشی سازی گیلان

این کارخانه بمدت یکماه بعطلت نقص فنی تعطیل میشود. مدیریت کارخانه در ابتدای خواست که از پرداخت حقوق به کارگران خودداری نماید، اما در صحبت با چند تن از مکاتیبینهای کارخانه و اینکه چنین اقدامی با توجه به روحیه کارگران کارخانه واکنش شدیدی را از طرف کارگران موجب خواهد شد، تصمیم به پرداخت حقوق کارگران میگردد. مدیریت کارخانه ضمن پرداخت حقوق متذکر می شود که کارگران بایستی بجای روزهای تعطیل، ساعات زیادتری کار کنند تا جبران گردند. آخرین خبرها حاکی از آن است که کارخانه مجدداً با اشکال فنی مواجه شده است. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام زحمتکشان" - گیلان - وابسته به سازمان - مهراماه ۶۳)

کم کاری در کارخانه ماشین رول

اخبار کوتاه

سازمان قصد بالا کشیدن نقدینه کارخانه را که مبلغ ۸۰۰ هزار تومان میشد را داشت که با مقاومت و ممانعت کارگران مواجه گردید، و کارگران این پول را در اختیار دادگاه انقلاب قرار دادند. بارها بر اثر اعتراض و نارضایتی کارگران مدیران این کارخانه تعویض شده اند. اخیرا با آمدن مدیر جدید که اقدام به قطع حق اضافه تولید نموده، کم کاری شدیدی از طرف کارگران صورت گرفته است بطوریکه کاری که ظسرف ۲۰-۲۵ روز انجام میشد، اکنون ۲/۵ ماه طول می کشد.

(از گزارشات ارسالی نشریه "اتحاد سرخ" وابسته به سازمان)

کارخانه ماشین رول حدود ۱۴۰ نفر کارگر دارد که با دیگر کارکنان تعداد پرسنل کارخانه به ۱۹۰-۱۸۰ نفر میرسد. تولید کارخانه وسایل و ماشینهای مربوط به راه سازی می باشد. این کارخانه در جریان انقلاب ۵۷ فعالانه در اعتصابات شرکت کرد و کارگران کارخانه پس از قیام شورای کنترل تولید را برپا ساختند. بعدا با پیدایش و قدرت گیری انجمن اسلامی و دیگر اقدامات سرکوبگرانه رژیم شوری واقعی کارگان از بین رفت. این کارخانه پس از قیام در اختیار سازمان گسترش و صنایع سنگین قرار گرفت که مدیریت این

مبارزه کارگران سپنتا علیه اضافه کاری اجباری

بین کارگران و سرپرست به نتیجه ای نمی رسد و سرپرست می گوید که فعلا مدیریت کارخانه بخارج رفته و بعد از بازگشت مساله را با وی در میان بگذارد. با بازگشت مدیریت کارخانه کارگران قسمت نزد مدیر رفته و خواسته های خود را با وی در میان می گذارند و خواهان پرداخت فوق العادای برای اضافه کاری روزهای تعطیل میشوند. مدیر مزدور کارخانه که خیال خود را از اعتراض عمومی کارگران تمام قسمتها آسوده می دید به تهدید و فریب متوسل شده و می گوید که اضافه کاری روزهای تعطیل برای شما فوق العاده ندارد چون شما به ازاء یک روز که سرکار حاضر می شوید، یک روز تعطیلی از شرکت میگیرید و در مقابل اعتراض به کم بودن حقوق می گوید هرکس که نمی خواهد می تواند برود. (به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران - مرداد ماه - وابسته به سازمان)

مبارزه کارگران سپنتا علیه اضافه کاری اجباری

در تاریخ ۳ مرداد ماه تمامی کارگران یک قسمت از کارخانه تصمیم میگیرند که هیچکدام برای اضافه کاری حاضر نشوند و باین ترتیب در مقابل اضافه کاری اجباری در این کارخانه و عدم پرداخت کامل حقوقشان دست به اعتراض بزنند. سرپرست قسمت که از این موضوع با خبر می شود، دلیل مخالفت کارگران از اضافه کاری را جویا می شود. کارگران با اعتراض می گویند شما هر تصمیمی که دلتان می خواهد بدو توجه به شرایط کارگران و نظرخواهی از آنان اتخاذ می کنید و اضافه کاری را بر ما تحمیل می کنید. بعد از دو روز سرپرست کل که عضو انجمن جاسوسی اسلامی کارخانه نیز است به قسمت آمده و با کارگران وارد صحبت میشود تا بخیال خود مساله را حل کند. کارگران به دستمزدم کم اضافه کاری و فوق العاده ایام عید که می باید به آنان پرداخت میشد اعتراض می کنند. مذاکرات

مقاومت کارگران شرکت فخرایران

تهدید می کند که کارخانه را خواهد بست و به اقدامات و اعتراضات کارگران ترتیب اثر نخواهد داد، و سرانجام نیز کارخانه را تعطیل و یک گروهان از ارتش را برای حفاظت از کارخانه به محوطه کارخانه می آورد. کارگران با انتخاب نماینده ستاد ملی ارگانهای دولتی مراجعه می کنند و زمانی که اقداماتشان در مقابل ایستادگی مدبرعامل به نتیجه نمی رسد، پس از حدود دو ماه تعطیلی کارخانه، تمامی کارگران به کارخانه هجوم آورده و بی اعتنا به حضور ارتش در کارخانه مشغول کار میشوند. ناجی که از خشم و اقدام کارگران بهراس می افتد از کارخانه فرار می کند. تمامی قسمتهای کارخانه به غیر از قسمت اداری شروع به کاری نمایند. کارگران که در کارخانه مرجعی را برای دریافت حقوق خود نمی یابند به دفتر مرکزی شرکت فخر واقع در تهران مراجعه و مطالبه حقوق می کنند. مسئولین دفتر مرکزی به کارگران می گویند: "ما هیچ

کارخانه فخرایران، یکی از کارخانه های نساجی ایران است که در جاده تهران- قزوین و بین اتوبان و جاده قدیم واقع شده است. محصولات این کارخانه به ارزش تحویل داده میشود. از مدت ها پیش کارگران جهت تحقق برخی از خواسته های شان به مدیریت فشار می آوردند. مدیریت کارخانه که قادر نبود که جلوی رشد روزافزون اعتراضات کارگران را بگیرد از سمت خود استعفا و بجای وی مدیر جدیدی با عبا و تسبیح به کارخانه می آید. مدیر جدید (ناجی) پس از ورودش به کارخانه به قسمت بافندگی که کارگزارانش از انسجام بیشتری برخوردارند، می رود و پس از شنیدن خواسته های کارگران با حالت تعرضی و پرحاشیانه کارگران را تهدید به اخراج مینماید. کارگران با بی بردن به سیاست ضد کارگری مدیر جدید، در جلوی قسمت اداری کارخانه تجمع کرده و نسبت به صحبتها و برخورد های ناجی اعتراض میکنند. مدیر کارخانه

در روزهای آخر آبان ماه، بعد از اطلاعیه دادستانی برای رعایت حجاب، در میدان ولیعصر حزب اللهی ها بیکی از اتوبوس های سرویس کارخانه داروپخش حمله میکنند. کارگران به مقابله برمی خیزند. حزب اللهی ها در صدد بیاده کردن کارگران زن بدوین چادر بودند. راننده و کارگران مرد به دفاع از زنان کارگر برخاسته و منجر به زد و خورد می شود که یکی از کارگران مرد زخمی می شود. کارگران زن با کنار کشیدن شیشه های اتوبوس به کتک زدن حزب اللهی ها میپردازند. سرانجام کارگران با مراجعه به کمیته خواستار مجازات حمله کنندگان می شوند. کمیته قول مجازات از حزب اللهی ها را میدهد ولی بعد از رفتن کارگران، حزب اللهی ها را آزاد می کنند.

بنز خاور - در پی اختلافات مدیریت از انجمن اسلامی در این کارخانه، کارگران از موقعیت بدست آمده استفاده کرده و اعضای انجمن را کتک زده و از کارخانه اخراج می کنند.

کفش وین (پیروزی) در یکی از سالنهای این کارخانه، بخاطر کم بودن حق افزایش تولید همگی دست از کار کشیده و به دفتر مدیریت تولید می روند. مدیر کارخانه پیش از ناهار کارگران را جمع کرده تا برای آنها سخنرانی کند. کارگران او را سوال پیچ کرده و اعتراض می نمایند. مدیر در پاسخ به کارگران میگوید که در محاسبات اشتباهی پیش آمده و قول میدهد در ماه آینده خواست کارگران پاسخ مثبت دهد.

کارگران کارخانه دخانیات (سازی) دارای شیعت مسلمان بودند، اما علیرغم مراجعات متعدد کارگران به مدیریت حق شیفت شبانه و حق اضافه کاری دریافت نکردند و این مراجعات نتایج خاصی نداشتند. کارگران از تاریخ ۲۶ آبان تصمیم گرفتند که از کار شبانه امتناع نمایند.

در کارخانه داروپخش مناسبت هفته بسیج یک روز کارگران را در سالن جمع کرده و ضمن دادن شیرینی و جای برای آنها سخنرانی مینمایند. از ۱۵۰۰ کارگر کارخانه حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر شرکت کردند که اکثر آنها بعد از بدیرائی سالن را ترک کردند.

مسئولیتی در قبال شما نداریم و کسی هم مطلبی را جمع به پرداخت حقوق نمائید. نکته است. اکنون چند ماهی است که کارگران حقوقی دریافت نکردند. از گزارشات ارسالی نشریه "پیغام زحمتکش" کیلان - وابسته به سازمان

اخبار کوتاه

ترانس پیک: این کارخانه در ۱۴ کیلومتر جاده مخصوص تهران - کرج واقع شده و حدود ۳۰۰ نفر کارگر دارد که ۳۰ نفر از کارگران زن هستند. تولید کارخانه لامپ تصویر تلویزیون می باشد. در تاریخ ۱۲ آبان کارگران زن به نمایندگی از افزایش تولید مراجعه و خواستار ایجاد مهد کودک در کارخانه میشوند، نماینده پاسخ میدهد که در قانون گفته شده که باید تعداد زنان بچه دار ۱۰ نفر باشد تا مهد کودک درست کنند!

در کارخانه شیمیکو فارما، رنو، جنرال و چند کارخانه دیگر ۱۵ - ۱۰ نفر از کارگران را اخراج کرده اند. در کارخانه ایران ابزار شیفت شب را تعطیل کرده و کارگران شیفت شب روزها بیگانه رمحوطه کارخانه می گردند تا تکلیفشان مشخص شود. میگویند ۲۵۰ - ۲۰۰ نفر را اخراج خواهند کرد. کارگران می گویند اگر چنین اقدامی صورت بگیرد آنها با خانواده هایشان در کارخانه متحصن خواهند شد تا دولت هزینه زندگی خانواده و فرزندان آنان را تامین کند.

اعتراض مردم گیلان شهریه شرکت واحد

قاطعانه به اجرا گذاشتند. با مشاهده اولین اتوبوس مردم خیابان را بسته با زور جلوی اتوبوس را گرفتند، و به تهدید های رئیس خط (که می گفت بیسیم می زیم تا بیایند و شما را متفرق کنند) اهمیت نمی دادند، و در یک صف منظم با اتوبوس سوار شدند. (به نقل از "پیک کارگران" (۹) - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

مقاومت دهقانان در مقابل "جهاد ساسانی"

لنگرود: چندی پیش "جهاد ساسانی" این شهر تصمیم به برگردن به روستای روستائی در حومه شهریه نام "کیا کلاید" که مساعیاری رمنهای برای این روستا و چند روستای دیگر است، مینماید. این تصمیم جهاد با مقاومت مردم محل روبرو میگردد. پس از چندی از طرف احسان بخش امام جمعه رست نماینده های بمحل اعزام میشود تا برای مردم صحبت کنند، و بهمین خاطر مردم را در مسجد جمع میکنند. نماینده احسان بخش می گوید: "ما میخواهیم در اینجا برای هم میهنان شما خانه بسازیم و شما نباید مخالفت کنید. یکی از ربان روستائی می گوید: "تا حالا سرتان را گرسنه روی بالش گذاشته اند که بنام ما چه میگوئیم. و یک مسرد دهقان می گوید: "مگر شما صداید که اهالی چند محله از آب این مرداب رمین هایشان را آبیاری می کنند و خشکاندن این مرداب یعنی اینکه مردم غذا نخورند

بابل - کارخانه روغن نباتی حدود ۴۰۰ کارگر دارد. کارگران مدتهای مدیدی است که خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستند، سال گذشته نیز اعتراضات کارگران به خاطر اجرای طرح طبقه بندی منجر به اخراج سه تن از کارگران گردید. کارگران در مهرماه امسال مجددا خواهان اجرای طرح طبقه بندی شدند و بهمین خاطر طوماری تهیه و به امضاء اکثریت قریب به اتفاق کارگران رساندند. این طومار را جهت رسیدگی به خواسته شان به مدیریست کارخانه دادند.

فرش ایران: کارگران مبارز فرش ایران به خاطر اجرای طرح طبقه بندی مشاغل با مدیریت کارخانه درگیر میشوند. مدیریت ۴ نفر از کارگران معترض را اخراج میکند. کارگران یکپارچه خواهان بازگشت به کار، همکاری خود میگردند و در اثر فشار کارگران مدیریت ۳ نفر از آنها را به سرکار فرا می خواند و نفر آخر هم چند روز بعد بسر کار برمی گردد. مساله طرح طبقه بندی تحت الشعاع مساله اخراج قرار گرفته و همچنان بلا تکلیف باقی میماند.

مقاومت زحمتکشان زورآباد کرج

عدای از اهالی منطقه ۲ زورآباد کرج در بهار سال ۶۳ هر کدام حدود هزار و صد تومان بابت نصب منبع آب در محل می پردازند. پس از تهیه منبع شهر - داری منطقه مانع استفاده از آب عظیمه می گردند. در اواسط آبان ماه بعد از صحبت های سلطانی نماینده کرج در مجلس که گفته بود مردم زورآباد آب ندارند، بسیج محله از بلندگوی مسجد از مردم می خواهد که برای وصل کردن آب عظیمه به منبع جمع شوند. حدود ۲ هزار نفر از زحمتکشان محله تجمع کرده و شروع به اقدامات لازم جهت وصل آب می نمایند. در همین زمان از طرف شهرداری و اداره آب مامورینی جهت جلوگیری از وصل آب به محل می آیند، ولی نمیتوانند مانع کار مردم شوند و اقدامات پایانی به روز بعد موکول می گردند. فردای آنروز مردم مجددا تجمع می کنند که از طرف شهرداری و شهرپایانی و اداره آب، مامورینی آمده مطرح می کنند که برای صحبت نماینده خود را بفرستند که ۶ نفر از طرف مردم برای این کار انتخاب شدند. مامورین مطرح کردند که یکماه فرصت بدهید تا منبع بزرگی را که در بالای زورآباد ساخته شده تکمیل نماند. مردم با این وعده به خانه هایشان میروند.

روستائیان مدرسه میخواهند

اهالی روستای شاقاجی از توابع سنگر (گیلان) برای دایر کردن و جلوگیری از انحلال مدرسه روستای خود، چند نفر نماینده از اهالی محل انتخاب کرده و به آموزش و پرورش آن منطقه میفرستند. نمایندگان از مسئولین آموزش و پرورش می خواهند تا ترتیبی اتخاذ نمایند که مدرسه منحل نشده و معلمین با تجربه به کار گرفته شوند. مسئولین در مقابل خواست نمایندگان، کمبود دانش آموز را مطرح می نمایند. نمایندگان و اولیاء دانش آموزان اظهار میدارند: "چرا سال به سال بچه ها بیشتر ترك تحصیل می کنند بچهای آنکه هر ساله افزایش یابند، مگر غیر از آنستکه بدلیل فقدان نیروی آموزشی کافی و بسا تجربه، بچه ها شوق درس خواندن را نخواهند داشت." مسئولین همچنان به خواست برحق نمایندگان اهالی بی توجهی نشان میدهند. مردم روستا با تجمع در قهوه خانه و مدرسه خواهان رسیدگی به مساله میشوند. مسئولین منطقه از اجتماع مردم به هراس افتاده و هر يك از دیگری می خواست که برای صحبت با آنان به میانشان برود. از گزارشات ارسالی نشریه "پیغام زحمتکشان" - گیلان - وابسته به سازمان - مهرماه ۶۳

گزارش

تشدید شکنجه و اعدام و گسترش سرکوب در گیلان

در سه ماه گذشته در صد اعدامهای فرزندان خلق توسط رژیم جنایتکار ولایت فقیه در منطقه گیلان به طرز وحشتناکی افزایش یافت. رژیم ضد بشری خمینی که از پایداری اسرای قهرمان در زندانها و وفاداریشان به خلق بیستوهامده و بخاطر آنکه این اسرای قهرمان را خطری دایمی برای بقای حکومت ددمنش خود میدانند، دسته دسته را در مردان را به جوخه‌های اعدام می‌سپارد.

در سه ماه گذشته حدود ۵۰ نفر از اسرای زندانهای شهرهای رودسر، هشتیر، لنگرود، کوچصفهان، رودبار، رشت، فومن و... در زندان رشت به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. اجساد هیچک از شهدا به خانواده‌هایشان تحویل داده نشد. این آمار فقط از روی گورهای موجود و از طرف خانواده‌هایی که عزیزان خود را از دست داده، حاصل شده است.

عدم آزادی زندانیان مقاوم پس از پایان دوره محکومیت - با اعتراف رسمی سردمداران جنایتکار رژیم بدلیل دیگری از ترس و وحشت رژیم از ایمان انقلابیون به توده‌هاست. رژیم جنایت پیشه فقها، آزادی این دسته از زندانیان را مشروط به ندامت، مصالحه تلویزیونی و حتی در مواردی حضور در مراسم و اقدام به اعدام انقلابیون نموده است. اعتراض خانواده‌های شهدا و اسرا در مقابل ساختن سپاه و درگیری با پاسداران ارتجاع و در مواردی با شنیدن خبر اعدام فرزندان خود فریاد مرگ بسر پاسدار، مرگ بر خمینی (جمهوری اسلامی) سردادن دلیل خشم انباشته شده و فروخته مردم منطقه گیلان در مقابل رژیم اسلامی است. مزدوران رژیم برای مقابله و خنثی سازی و جلوگیری از اعتراضات دسته جمعی خانواده از ورود مادران به دادستانی که قبلاً معمول بود جلوگیری کرده و با گذاشتن نگهبان دم در به بازخواست از مادران می‌پردازد و با تغییر روزهای ملاقات در جهت پراکنده نمودن تجمع خانواده تلاش می‌نماید. اگر در گذشته ملاقاتها در ۲ روز انجام میگرفت، اکنون روزهای ملاقات خانواده یا زندانیان سیاسی را به چند قسمت تقسیم و محل ملاقاتها را نیز تغییر داده‌اند، تا بدین ترتیب از اجتماع خانواده‌ها که معمولاً در مواقعی حتی ناهار خود را در محوطه بیرونی زندان و با یکدیگر می‌خورند و به گفتگو با یکدیگر می‌پرداختند، جلوگیری نمایند.

در ماههای گذشته، شهرهای منطقه بخصوص رشت مورد هجوم شبانه‌روزی گشت‌های مخفی و اشکار سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر قرار گرفته است. مزدوران رژیم - که کارائی گشت‌های نازل را در سرکوب

تظاهرات مردم زحمتکش قم علیه بانک قرض الحسنه اسلامی وحدت

بانک قرض الحسنه وحدت در قم مانند دهها بانک مشابه ظاهراً برای کمک به مردم فقیر و در حقیقت بخاطر جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک و چپاول هرچه بیشتر مردم زحمتکش تشکیل شده‌اند. این بانک پس از اعلان‌های مکرر دولت جهت ثبت نام برای امور و وسائل مختلف - مثل موتور، تلویزیون، سفر سوریه، مکه و غیره مواجه با انبوه کسانی شد که می‌خواستند پولهای خود را از حسابهایشان بیرون بکشند. بانک مزبور مقدار کمی از پولها را پرداخت نمود و سپس ادعا کرد که دیگر پولی ندارد - ورشکسته است - و پولهایش نزد مردم است! مردم این حرف بانک را قبول نکردند و می‌گفتند که موسسین بانک پولها را خورده و برای مصرف کارها و تجارت خودشان بالا کشیده‌اند. مردم شعار میدادند:

رئیس بانک وحدت اعدام باید گردد
این بانکهای قلبی منحل باید گردد
مردم شروع به شکستن شیشه‌های بانک نموده و انواع و اقسام شعارها را حتی بر تابلوی نئون سردر محل بانک با مازیک و غیره می‌نوشتند. رژیم اسلامی

بانک تعاون اسلامی در قم از موسسین و سهامداران عمده این بانک موسوی خوئینی‌ها این باصلاح‌ضد سرمایه دار را معروف است. این بانک تاکنون با استفاده از پولهای مردم توانسته سودهای سرشاری را طی چند سال سهامداران عمده و موسسین آن بنماید، بطوریکه این مساله در قم مورد گفتگو عوام و خواص است. این بانک با استفاده از امکانات دولتی زمین، آهن، سیمان و... را بعنوان ساختن خانه برای مستضعفین با قیمت دولتی تهیه و در مقابل با نرخ بازار سیاه بفروش میرساند. بخاطر اعتراضات مکرر مردم، دولت چندین بار برای رسیدگی به حساب و کتاب این بانک و اخذ مالیات از آن، مأمورینی را فرستاده اما این بانک اسلامی از دادن حساب و کتاب صحیح به دولت اسلامی سرپا زده است!

رسوایی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی لنگرود

چندی پیش رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی لنگرود و رودسر بنام حجت الاسلام لطیفی به جرم يك اختلاس ۳۲ میلیون تومانی دستش رو میشود. ماجرا از این قرار بوده که مأمورین دادگاه برای جمع‌آوری مالیات و پولهایی که به علل گوناگون می‌بایست از مردم و ارباب رجوع بگیرند شماره حسابی را تعیین می‌کنند. بعداً معلوم میشود که این شماره حساب، متعلق به اخوند لطیفی بوده و بنا بر این تمامی پولها به حساب ایشان واریز شده بود! چند تن از کارکنان از قضیه بوبرده و مساله

چندی پیش رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی لنگرود و رودسر بنام حجت الاسلام لطیفی به جرم يك اختلاس ۳۲ میلیون تومانی دستش رو میشود. ماجرا از این قرار بوده که مأمورین دادگاه برای جمع‌آوری مالیات و پولهایی که به علل گوناگون می‌بایست از مردم و ارباب رجوع بگیرند شماره حسابی را تعیین می‌کنند. بعداً معلوم میشود که این شماره حساب، متعلق به اخوند لطیفی بوده و بنا بر این تمامی پولها به حساب ایشان واریز شده بود! چند تن از کارکنان از قضیه بوبرده و مساله

مقاومت توده‌ها و فعالیت نیروهای انقلابی ناگانی یافته‌اند، اکنون بیشتر از ماشینهای بیگان و رتو جهت گشت در خیابانها، گشت پیاده افراد سپاه و کمیته در لباسهای معمولی و با سر و صورت اصلاح شده و ۱۰۰۰ استفاده می‌نمایند. تعقیب و مراقبت همچنان یکی از اصلی‌ترین اشکال و شیوه‌های بدام انداختن نیروهای انقلابی محسوب میشود. بخصوص مدتی است که پیوندهای افراد سیاسی و یا زندانیان آزاد شده مجدداً مورد بررسی قرار گرفته است، و در موارد زیادی توسط تلفن و یا نامه از آنها خواسته شده تا خود را به سپاه معرفی کنند، و نیز بر روی کسانی که در سالهای گذشته دارای فعالیت علنی بوده و اکنون فعال یا منفعل هستند، در دستور کار بررسی سپاه قرار گرفته‌اند و با اصطلاح از یاد نرفته‌اند و بر این مبنا رژیم دست به تعقیب و مراقبت

مقاومت توده‌ها و فعالیت نیروهای انقلابی ناگانی یافته‌اند، اکنون بیشتر از ماشینهای بیگان و رتو جهت گشت در خیابانها، گشت پیاده افراد سپاه و کمیته در لباسهای معمولی و با سر و صورت اصلاح شده و ۱۰۰۰ استفاده می‌نمایند. تعقیب و مراقبت همچنان یکی از اصلی‌ترین اشکال و شیوه‌های بدام انداختن نیروهای انقلابی محسوب میشود. بخصوص مدتی است که پیوندهای افراد سیاسی و یا زندانیان آزاد شده مجدداً مورد بررسی قرار گرفته است، و در موارد زیادی توسط تلفن و یا نامه از آنها خواسته شده تا خود را به سپاه معرفی کنند، و نیز بر روی کسانی که در سالهای گذشته دارای فعالیت علنی بوده و اکنون فعال یا منفعل هستند، در دستور کار بررسی سپاه قرار گرفته‌اند و با اصطلاح از یاد نرفته‌اند و بر این مبنا رژیم دست به تعقیب و مراقبت

★ در تاریخ ۲۶ آبان، مزدوران رژیم اسلامی از شورای ده "ایسکی بغداد" می‌خواهند که تراکتور مردم روستا را در اختیار مزدوران قرار دهد. اعضای شورا در جواب مزدوران رژیم می‌گویند ما نمی‌توانیم تراکتور مردم را به شما بدهیم تا بعنوان "مین یاب" از آن استفاده کنید. مردم ده با مطلع شدن از موضوع فوق به طرفداری از شورا به پاسداران یورش می‌آورند. پاسداران که توانائی مقابله با مردم را در خود نمی‌بینند شروع به تیراندازی بطرف زحمتکشان روستا می‌نمایند که در نتیجه ۴ نفر از اهالی به سختی مجروح میشوند که ۲ نفر از آنها زن بودند.

★ نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی به روستای بره جو در بخش یل تمبرمهاباد حمله می‌کند و اهالی این روستا را از زن و مرد و بچه را از خانه‌هایشان بیرون کشیده و شروع به اذیت و زدن آنها مینمایند. جنایتکاران رژیم مردم را در میان برف و سرما مجبور به ماندن مینمایند. این آزار و اذیت مردم توسط پاسداران مورد اعتراض عدای از سربازان قرار میگیرد و سربازان برای مردم آتش روشن می‌کنند. مزدوران سپاه یکی از اهالی را دستگیر و به شهر مهاباد میبرند. مردم روستا بعنوان اعتراض بطرف مهاباد حرکت میکنند که در رین راه مزدوران رژیم بطرف اهالی تیراندازی میکنند.

★ در تاریخ ۱۵ آبان جاشها و پاسداران جنایتکار به روستای "اولا تبه-سی" رفته و پس از آزار و اذیت مردم این روستا، در جلوی خانه یکی از اهالی بنام رحمان جمد کرد يك عدد مین گارمیدگ دارند. فردای آن روز پسر رحمان بر اثر انفجار مین فوق کشته میشود.

★ مزدوران رژیم اسلامی زحمتکشان روستای قلعه رشد را مورد آزار و اذیت قرار داده و اعلام نموده که تمام ۲۸ خانواده این روستا می‌باید کوچ اجباری نمایند و روستا را تخلیه نمایند. مردم روستا مقاومت کرده و بطرف شهر سردشت رفته و در جلوی ساختمان فرمانداری دست به اعتراض میزنند.

— اخباری از کردستان قهرمان —

★ در تاریخ ۱۳ دی پیشمرگان حزب دموکرات کردستان در يك حمله گسترده مرکز سپاه پاسداران شهر سلیمان را مورد حمله قرار دادند. با انهدام آن تمامی نفقات مستقر در آن را کشته و یا زخمی کردند. ده سده دیگر پیشمرگان ساختمان شرکت راه سازی را مهدم و خسارات سنگینی به دشمن وارد کردند. و در سده سوم پیشمرگان با کنترل جاده تهران - اورومیه با انهدام يك دستگاه خودروی رژیم اسلامی تعدادی از مزدوران را به اسارت و به هلاکت رساندند.

★ مزدوران رژیم در ادامه اعمال سرکوبگرانه خود بر اهالی روستای "ایسکی بغداد"، مردم این روستا را یار دیگر مورد حمله قرار میدهند. در اوایل آبان ماه مردم "ایسکی بغداد" اعلام می‌کنند که دیگر حاضر به پختن نان برای مزدوران نیستند. رژیم ۲ نفر از اهالی را بعنوان مسبب این اقدام اهالی به زور گرفته و تحت فشار و کتک قرار میدهند. مردم روستا همگی از زن و مرد تا پیر و جوان با اعتراض پرداخته و با سنگ و چوب به مزدوران حمله می‌کنند. مزدوران رژیم به روی مردم تیراندازی کرده و ۲ زن و ۲ مرد را زخمی می‌کنند، سپس به خانه‌ها ریخته و شروع به بغارت و کتک زدن مردم می‌نمایند. فردای همان روز نیز گروه ضربت مزدوران به خانه های اهالی ریخته و سوخت زمستانی چند خانه را به آتش می‌کشند و شروع به کتک زدن مردم می‌نمایند. علیرغم تمامی جنایات رژیم، زحمتکشان روستا حاضر به پختن نان برای مزدوران نمی‌شوند.

★ در تاریخ ۳۰ آبان مزدوران رژیم بار دیگر به روستای بیوران پائین یورش آورده و اهالی روستا را به زور از روستا بیرون می‌کنند. مزدوران سپس خانه‌های روستا - ثیان را به توپ و خمپاره بستند تا سرنیاهی برای زیستن روستائیان باقی نگذارند. اهالی رانده شده از روستا در شهر سردشت و روستاهای اطراف آواره شد ماند.

★ در تاریخ ۱۷ آبان، ۲۵۰ نفر از اهالی شهر میوان از صبح زود برای دریافت گاز جیره بندی شده در برابر نمایندگی گاز جمع میشوند. تا ساعت ۹ صبح خبری نمی‌شود. صدای اعتراض مردم بتدریج بالا میگیرد و شعار مرگ پسر جمهوری اسلامی را تکرار می‌کنند. يك خودرو را زباله مزدوران سرمیرسد و به صف مردم حمله ور شده و قصد دستگیری مردم را می‌نماید که مردم متقابلاً به آنها حمله می‌کنند. بعد از مدتی تعداد بیشتری از مزدوران می‌آیند و از دور برای تیراندازی بمردم سنگر میگیرند. در همین هنگام يك خودرو مربوط به شهریان مقابل نمایندگی گاز متوقف شده و يك پاسبان به داخل ساختمان وارد شده و يك کپسول گاز میگیرد. مردم شروع به اعتراض کرده و کپسول گاز را از پاسبان میگیرند.

★ به سال سقوط پایگاه رژیم در روستای "باوان" توسط پیشمرگان سازمان کومله. دشمن در تاریخ ۲۲ دی ماه حمله وسیعی را به روستاهای منطقه "کناره روز" در نزدیکی شهر اورومیه آغاز کرد، که با مقاومت سرسختانه پیشمرگان کومله روبرو گردید. در این نبرد بیش از ۴۰ تن از افراد دشمن کشته و زخمی شدند.

★ در تاریخ ۷ آذر مزدوران رژیم به روستای زرینه رفته و حکومت نظامی اعلام می‌کنند و اجازه نمیدهند کسی از خانه‌ها بیرون بیاید. پاسداران به خانه‌ها ریخته و اعلام می‌کنند که باید اهالی به تسلیح اجباری متن دهند اما مردم اعتراض کرده و می‌گویند که حاضر به گرفتن اسلحه نیستند.

★ از اوایل خرداد تا سال مزدوران رژیم مشغول ساختن يك پایگاه بزرگ نظامی در حومه میوان میشوند. رژیم خانه‌های اطراف را خراب کرده و زمینهای مردم روستای "به به له" را تصاحب مینماید. این اقدام از آغاز مقاومت و اعتراض مردم روبرو بوده است. رژیم برای ساختن پادگان در زمینها را سیم خاردار میکشد ولی اهالی روستا سیمها را پاره کرده و مجدداً مشغول کاشتن زمینها میشوند.

★ روستای "برده سی" که در جاده میوان - سسندج واقع شده و حدود ۵ سال است که محل رفت و آمد نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی است. این روستا در محاصره پایگاههای متعدد دشمن قرار گرفته است. مزدوران برای اذیت و رفت و آمد خود را به ده قطع کنند از مردم ده برای بعضی کارها استفاده می‌کنند. متلاشیک رن روستائی را برای ناب پختن در پایگاه پیرخیبران استخدام کرده بودند. مردم واران رژیم مرتداً اهالی را مورد آزار و اذیت قرار داده و بویژه زنان روستا را مورد سی حرمتی قرار مینهند. در اوایل آبان ماه ۲۸ خاش به روستا رفته و چند نفر از مردم را بر سر پوکس و چاقو گرفتند. اهالی روستا بخشم آمده جاشها را کتک زده و حلق مسلح مینمایند و بطرف پایگاه میروند. مردم به مزدوران می‌نمایند که دیگر اجازه نخواهیم داد که پایتان بر روستا برسند و بسوزانند. گداشت هیچکس برایتان نان بپزد.

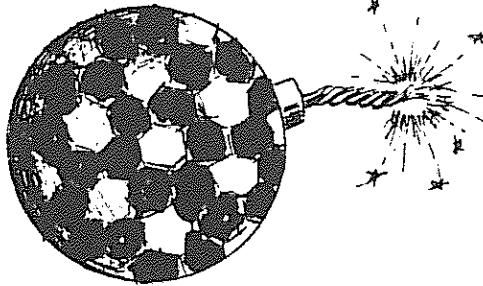
★ مردم واران رژیم اسلامی در اوایل آبان ماه در ده "ریور" مقر می‌گذارند و جاشهای منگور شروع به آزار و اذیت مردم می‌کنند. در روز ۲۷ آبان مردم دست به اعتراض و نظاهرات زده و به شهر می‌روند. پاسداران جنایتکار با تیراندازی بطرف مردم یکنفر از اهالی را زخمی می‌نمایند.

★ رژیم اسلامی به روستای "گویزه کوره" حمله کرده و در جریان این حمله ۱۲ نفر از اهالی را دستگیر و به زندان میوان میبرد. در روز ۱۲ آبان اهالی ده با نظاهرات بطرف شهر میوان حرکت می‌کنند که رژیم ناچار میشود ۸ نفر از زندانیان را آزاد نماید.

★ در تاریخ اول آذر مزدوران رژیم اسلامی به روستای نیوکردان رفته و ۲۵۰۰ تومان به زور از مردم روستا پول میگیرند.

گزارش از شورش قهرمانانها مجديه

تمامی شیشه‌ها را شکستند، عکسهای امام، خامنه‌ای، منتظری، رفسنجانی پائین کشیده شد و در زیر پای توده‌های تاریخساز لگد مال گشت. تمامی شعارهای ضد انقلابی رژیم از دور و بر امجدیه و زمین چمن کنده و نابود و یا به آتش کشیده شد. از این بی‌عده مرحله گامتری لازم بود. مردم بطور غریزی و بر



اساس تجربه انقلاب بهمن اینرا درک کرده بودند. ضمن آنکه مسابقات ورزشی معمولاً سازماندهندگان خاص خود را نیز داراست، از طیف منفرد و نیروهای پیشرو نیز در این اجتماعات همواره حضور دارند. تجمع توده‌ها در بیرون امجدیه و سخنرانی کوتاه ۳ نفر پیرامون ادامه اعتراض و کشاندن آن به تظاهرات خیابانی، عکس‌العمل طبیعی آتشفشان امجدیه شد. لازم بتذکر است که در جریان رخدادهای داخل ورزشگاه، امجدیه کاملاً در محاصره سپاه بود. ولی بدلیل شدت انفجار و ترس سپاه از گسترش رادیکالتر شورش فوق، دخالتی از طرف آنها انجام نگرفت. توده‌ها هم قسم شده بودند که در صورت تیراندازی بطرف مردم، فرد تیرانداز را به سزای عملش برسانند. تصمیم بر آن شد که مردم در چهار گروه بسمت میدان رضائیه و خیابان کریمخان، مسیر دوم میدان امام حسین، مسیر سوم میدان امام خمینی (توپخانه) و مسیر چهارم میدان انقلاب به حرکت درآیند و در نهایت مجدداً بهم پیوندند. شعارهایی که در تظاهرات داده میشود بدینقرار بوده است. ساعت ۵/۵ شد زبازی خیری نیست عجب مسخره بازی است، عجب مسخره بازی است، "جانفدا در امجدیه اعدام باید گردد"، "مسابقه در امجدیه انجام باید گردد"، "عده‌ای نیز به ترکی (ارتش) برای دیدن مسابقه آمده بودند (شعار میدادند) شعار دیگر "حکومت ریدمانی ورزش هم چنین است" نیز داده شد. در اثنای حرکت تظاهرات خیابانی صدای تیراندازی از پشت امجدیه شنیده می‌شد. در مسیر راهپیمایی عده‌ای اعلام کردند، که وارد سفارت

روز سه شنبه قرار بود که مسابقه فوتبال باشگاههای تهران مابین دو تیم پرسپولیس و پاس انجام گردد و بدین منظور استاد یوم امجدیه (شیرودی فعلی) انتخاب شد. لحاظ حساسیت بازی از طرفی و نبود هیچ امکان تفریحی دیگر برای توده‌ها، جمعیت بسیار زیادی در حدود هشتاد هزار نفر برای تماشای مسابقه به امجدیه روی آوردند، عده‌ای از کارمختی گرفتند، تعداد بسیار زیادی از شهرستانهای شمالی، جنوبی، اندریجان و... برای دیدن مسابقه آمده بودند. بلیط مسابقه تا ۴۰۰ تومان در بازار سیاه بفروش رفته بود و بلیطهای فروخته شده هم بیش از گنجایش ۲۷ هزار نفری امجدیه بودند. استاد یوم مملو از جمعیت بود، ولی هنوز عده‌ای بلیط بدست در بیرون بودند و تمامی خیابان اطراف مملو از جمعیت مشتاق دیدن مسابقه بود، کنترل ورزشگاه توسط پلیس شهرانی انجام میگرفت و بدلیل نزدیک شدن زمان مسابقه فشار مردم برای ورود به ورزشگاه آنچنان گسترده بود، که پلیس نتوانست آنرا مهار نماید و مردم با شکستن درهای اصلی و پاره کردن و بریدن تورهای بالای دیوار فلزی امجدیه به داخل ورزشگاه هجوم آوردند. مردم تا خط چمن ورزشگاه فوتبال امجدیه ایستاده بودند، در چنین شرایطی کابین فرمان امجدیه از بلندگوها اعلام کرد که بدلیل ازدحام جمعیت مسابقه انجام نخواهد شد و در روز جمعه، همین مسابقه در استاد یوم آزادی، مجاناً انجام خواهد شد، ولی مردم بدین برخورد شدیدا ضد مکرانیک با ورزش، اعتراض بر تصمیم کابین فرمان امجدیه و دستگاه ورزش نشان دادند و شروع به هو کردن و پرتاب سنگ بطرف کابین فرمان کردند. مسئولین فوتبال از کابین فرمان مردم را تهدید به آوردن سپاه و بسیج و کمک خواستن از آنها کردند، که مردم با شعارهای کوبنده علیه سپاه و بسیج و مرگ بر آنها عملاً آماده رودرروئی با رژیم شدند. بعد از اعتراض همگانی و شعارهای انقلابی توده‌ها بر علیه رژیم اسلامی جمعیتی حدود ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر از مردم جدا شده و با پرتاب سنگ علیه مردم وابستگی کثیف خود به رژیم را نشان میدهند و در این اثناء، طرفداران تیم پرسپولیس به طرفداران تیم رقیب پیوسته و هر دو با شعار "به پیش بسوی این افراد ملعون حرکت کرده و چنان آنان را تار و مار میکردند، که دیگر تا پایان ماجرا اثری از آنها نبود. بعد از نبرد فوق، توده‌ها یا ریختن به موتورخانه امجدیه قصد آتش زدن آنجا را داشتند. که بعداً بدلیل نیاز بعدی به آنها منصرف شدند و با خارج کردن مایعات سوختی نظیر بنزین، نفت و گازوئیل، شروع به آتش زدن تشکها، چمن ورزشگاه و... نمودند. میله‌های دیوارها را بیرون کشیده،

جاسوسی آمریکا شوند، که با مخالفت روبرو گردید که تأثیری ندارد. سپس تصمیم گرفته شد، که بطرف ساختمان سازمان ورزش حرکت کرده و ضمن تسویه حساب با مسئولین آن، آنجا را به آتش بکشند. که بدلیل تعطیلی آنجا در ساعات تظاهرات مورد موافقت واقع نگردید. در طول تظاهرات، مردم از خیابان به امجدیه و از امجدیه به خیابان مدام در رفت و آمد بودند و تا ساعت ۱۰ شب حرکت ادامه داشت، نزدیک به دهها زخمی در این حادثه بودند. نزدیک به ۲۵۰ الی ۳۰۰ نفر توسط سپاه دستگیر شدند که در اطراف دیوار بیرونی پادگان عشرت آباد سپاه نگهداری می شدند. حادثه انقلابی فوق، تضاد ارگانهای رژیم را بطور علنی شدت بخشید و هر ارگانی، ارگان دیگر را مسبب واقعه قلمداد نمود. وزارت کشور، سازمان ورزش و فدراسیون فوتبال را مقصر دانست و جانفدا رئیس فوتبال تهران را به دادگاری کشاند، فدراسیون فوتبال اهمل کاری وزارت کشور و سازمان اتوبوسرانی شهر - داری را مقصر جلوه داد. روزنامه کیهان ورزش نویسان فوتبال (منظور مجله ورزشی دنیای ورزش) متعلق به روزنامه اطلاعات را مقصر اصلی دانست که بیانداز رژیم گشته تب فوتبال ایجاد کرده است. مجله دنیای ورزش روزنامه کیهان را بدلیل انعکاس گسترده وقایع امجدیه در چند صفحه با عکس و تصویر گسترش دهنده ماجرا قلمداد کرد و بالاخره برای اینکه ماجرا خاتمه یابد و تضادها بیشتر گسترش پیدا ننماید، جانفدا به تنهایی قربانی گردید. و مسبب واقعه به این مهمی تنها او گردید و بار سیاستهای ضد مکرانیک رژیم بر علیه ورزش و ورزشدستان و نارضایتی عمیق توده‌ها نسبت به رژیم باضافه روحیه و پتانسیل عمیق انقلابی توده‌ها در بستر یک بحران عمومی سیاسی سرپوش نهاده شد. رژیم بدلیل ترس از تجمع مردم و ضعفهای اساسی در کنترل و مهار مردم، تمامی مسابقات فوتبال باشگاهها را تا اطلاع ثانوی و بدلیل واهی تعطیل کرد، که خود همین مسئله در مطبوعات دولتی نیز منعکس بود که تعطیلی فوق را "شایعه پرازان دلیل ضعف رژیم و سازمان ورزش قلمداد خواهند کرد و برنامه‌های جهت راه انسدادی مسابقات طلب میکردند. اخبار فوق بتدریج در سطح تهران پخش و مردم با خوشحالی از آن یاد میکردند و ضعف رژیم را به مسخره میگرفتند. و در پارهای موارد نیز با چهرهای آمیخته به تعجب به آن برخورد میکردند و برایشان غیر منتظره بنظر میرسید. بهرحال شورش انقلابی امجدیه بار دیگر نشان داد، توده‌ها در چرخم مبارزه هنوز آثار بیاد ماندنی انقلاب بهمن را در ذهنشان حفظ کرده و آنرا بار دیگر زنده میسازند.

سلطنت طلبان و بحران حلقه‌های مفقوده "آترناتیو" شدن

و خلوتی ترافیک تهران چندان مضحک و مسخره شد که ظاهراً حضرات از خواب - نما شدن و دعوت مردم به اعتراض ملی، از نوع "همیشه موفق" دست برداشتند، اما تمام این تلاشها و هیاهوها، تا کام مانند "... جبهه با فرض جمع - آوردن مشروطه خواهان و جمهوریخواهان زیر یک چتر زمانی شروع بکار کرد. اما در عمل فقط به عضویت بخشی از مشروطه خواهان منحصر شد و با اینهمه سازمانهای عموماً کوچک بوجود آورنده آن، موجودیت مستقل خود را حفظ کرده‌اند و اساساً ساخت جبهه پاره پاره شدن را تشویق میکند و پایه اساسنامه آن بر پراکندگی است؛ یک رای برای هر سازمان همانجا".

دامنه اختلافات و بحرانها کار را به آنجا کشاند که سر مقاله نویسی و دبیر جبهه نجات ایران مجبور شدند نشریه ایران و جهان، شماره ۲۱۱، شایعه انحلال جبهه نجات ایران را تکذیب کرده آنرا شایعه مغرضانه بدانند.

"امروزه پس از ۵ سال مبارزه ایرانیان وطن خواه بر سر یک دوراهی تاریخی قرار گرفته‌اند؛ یا باید راه اتحاد عمل در مبارزه را یافته و حداقل اکثریت قابل توجهی از مشروطه خواهان ایران را در زیر یک تشکل سازمانی و عقیدت‌سی متحد و یا برای ابد داغ ننگ عدم لیاقت سیاسی را همه ما از صدر تا ذیل، پذیرا شویم... چنین بود که سرانجام پسر شاه معدوم، که بر سر شاه یا ولیعهد بودن او هنوز بین سلطنت طلبها اختلاف هست، وارد معرکه شده و ضرورت تشکیل سازمان جدیدی تحت عنوان "شورای سلطنت" - برای تسریع آهنگ مبارزه و رهبری قیام ملی (۱) را اعلام کرد... آیا حلول مستقیم خواست پسر شاه، در این بحران فراگیر، آنرا حل خواهد کرد؟ داریوش همایون، یکی از نظریه پردازان سلطنت طلبان مینویسد: دشواری پس از برپا شدن شوراها پیش می‌آید. شوراها نمایندگان برخوهند کزید، آنها شوراها را بالاتر از آنها هیئت اجرائی را، پس از آن

دریافت، نشریه ایران و جهان وابسته به جبهه نجات ایران (شماره ۲۱۰) در همین رابطه مینویسد: "... از سه سال پیش کوششهای آغاز شده است که مشروطه خواهان و هواداران پادشاهی مشروطه و سلطنت طلبان - خود را هر چه بنا مند، به یکدیگر نزدیک تر شوند... پراکندگی سازمانی این جریان اصلی از تاشیرآن به اندازه‌ای کاسته است که با همه نیرومندی و دامنه گسترش خود، در کمتر بررسی جدی در شمار آورده میشود... اگر کسانی در اوضاع و احوال مادی و معنوی اکثریت بزرگ ایرانیان مشروطه خواه، با چنان گذشته کابوس وار ویا اکنون و آینده هراس انگیز، باز هم نمیتوانند روشن بینی و اراده سیاسی و نیروی اخلاقی لازم را بسیج کنند، در چشم آگاهان سرنوشتی جز بسر بردن در تبعید یا زیر ستم دیکتاتوری های جیب و راست و اسلامی و غیر اسلامی ندارند و بهتر است کسی وقت خود را برای آنان تلف نکند...". آنها برای ابراز وجود و غلبه بر پراکندگی و ایجاد یک سازمان واحد مشروطه طلب، در چند سال گذشته تلاشهای متعددی بعمل آوردند. آنها تلاش کردند (و میکنند) که با استفاده از خصلت حاصل از نفرت توده های مردم از رژیم خمینی و رسوائی عالمگیر از طریق در سایه بردن حنایات گذشته خود، و همچنین شکست سرنوشتی ضربتی رژیم جمهوری اسلامی بوسیله شورا، از انزوای سنگین بیرون بیایند، کوشش برای ایجاد "جبهه نجات ایران" و نزدیکی امینی و بختیاره و توافق روی سلطنت مشروطه، همگی از زمره جنین تلاشها هستند. نیاز به ابراز وجود، و ارضای عقده "ما هم هستیم" حنان روح این حضرات را می‌آزارد، که آقایان خواب نما شده و بوق اتومبیلیها و ترافیک محدودهای از تهران را در ۱۴ مرداد سال ۶۱ بعنوان یک اعتراض ملی، و حمایت مردم ایران از خودشان برای مدتها، در بوقهایشان دمیدند. تکرار چنین صحنه های کمیک از با اصطلاح اعتراض ملی، نظیر خاموش و روشن شدن چراغها در شب و یا تلوغسی

انقلاب پرشکوه بهمن ۵۷، با آنکه هنوز آنقدر تعمیق نیافته بود که عوامل زیربنائی و بنیادهای اجتماعی سلطنت را مستقیم و بیواسطه، آماج پیورتهای خود، قرار دهد، اما آنقدر بود که، تمام مظالم سلطنت را بمتابه نیم قرن دیکتاتوری اشرافیت، فلاکت و وابستگی، هدف خشم فراگیر همه جانبه خود قرار دهد. آنها در بهت و حیرت از انفجار این خشم توده‌ای و از کسار افتادن ماشین نظامی و سرکوب کردها سال بود بکمک مستشاران و مربیان آمریکائی ساخته و پرداخته بودند، در تلاش برای نجات جان و مال خویش، چمدانهایشان را با عجله بسته و راهی کشورهای غرب شدند. بورژوازی انحصاری که پیش از این هم فاقد سنت، تشکل و حزبیت بود، و تنها بمدد سلطنت، حمایت دول امپریالیستی، ارتش و ساواک و دیکتاتوری، به سلطه و غارت خود ادامه میداد، پس از فرار بزرگ و ذلت بار خویش، بیش از پیش محکوم به تلافی و اتمیزه شدن، گردید. آنها همچون لاشه‌هایی که امواج خروشان دریا، آنها را بساحل پرت میکشد، پراکنده و در گروههای چند نفری و خانوادگی، با استفاده از پولهای به همراه آورده و یا در بانکهای خارج بودیعه نهاده به زندگی انگلی خویش ادامه داده و به متهم کسردن و تراشیدن سربکدیگر، مشغول شدند. در شرایط فقدان سنت تشکل سیاسی طبقاتی (شرایطی که در آن سلطنت، حتی تحمل دو حزب فرمایشی مردم و ایران نوین را نداشته و آنها را در حزب واحد رستاخیز ادغام کرد و حتی حاضر بود، اگر لازم افتد منکر وجود ضرورت یک حزب هم شود). در شرایط خشم یکبارجه میلیونی که لوزه بر اندامشان افکنده بود در انزوای شدید جهانی و چشم اندازی بس تیره همبستگی طبقاتی بشدت در بینشان تضعیف شده و گرایشات نیرومند محلی و حفظ منافع مطلق فردی و خانوادگی، برترین قانسون گردید. بدون توجه به این روانشناسی و گرایشات نیرومند تشکل گریزی، نمیتوان عمق بحران و تلاشهای بسی - شمر چند ساله آنها را برای ایجاد تشکل سراسری و نیرومند در خارج

سلطنت طلبان و ...

به احتمال بیشتر همه بخانه‌های خود خواهند رفت و در انتظار تکرار تجربه ژنرال دوکل و فرانسه آزاد خواهند ماند (!).

دامنه اختلافات بسی فراتر از محدوده تشکیلاتی است؛ مجادله بر سر جایگاه و نقش پادشاه، در فعالیتهای مشروطه خواهان وجود دارد (رهبر پیکار!) هماهنگ کننده و پایه صورت نهاد؟ کدامیک؟ ، در حالیکه یک جناح (جبهه نجات ایران) او را رضا شاه دوم میداند. جناح مهم دیگر (بختیار) او را ولیعهد و جبهه را شاه الهی مینامد. دامنه اختلاف در مورد جنگ و عراق از این هم بدتر است؛ در حالیکه نهضت ملی ایران به رهبری بختیار با دولت عراق روابط نزدیک داشته و از کمکهای آن سود میجوید، پسر شاه معدوم در مصاحبه‌اش با روزنامه حریت میگوید: "در حال حاضر، بودن خمینی و دوستانش در راس حکومت مسئله مهمی نیست. مسئله مهم میهمانان ناخوانده، عراقیها هستند. در حال حاضر، هدف هرایرانی، پیروزی بر دشمن است. امثال خمینی در درجه بعد قرار میگیرند... بلکه اگر اوضاع عادی بود، سرنگونی خمینی را میخواستم (پس قیام ملی و مسئله رهبری آن چه میشود!)؟ اما در حال حاضر ما در زیر تهدید دشمن قرار داریم!" (ایران و جهان شماره ۲۰۷) ریشه‌های بحران چیست؟ بروایت خود سلطنت طلبان، در حالیکه روی سلطنت مشروطه توافق هست، پس وجود اینهمه تشقت و رقابت دارای هیچ توجیهی نمیباشد، مگر بسبب اولویت دادن به منافع و امتیازات فردی و گروهی. اما اگر دعوا و بزن بزن بر سر مقسسام و امتیازات، واقعیتی است قطعی و بنا به ماهیت طبقاتی این اقشار، بسیار هم قابل فهم، و باز هم اگر شکل گریزی، بدلیل فقدان سنت حزبی در میان بورژوازی ایران در دوران قدرت، در شرایط پس از خلع ید سیاسی، زمینه بسیار مناسبتری مییابد، اما ایسن دلایل بیش از آنکه توصیف کننده علل

بحران باشند، نمودهای بحرانند، مثله اینست که سازمانها و گروههای متعدد ریز و درشت تمیخواهند منافع، امتیازات و مقامات هر چند کوچک ولی نقد را فدای انحلال دریک سازمان بزرگتر ولی نسیه و فاقد آینه شده و چشم انداز بنمایند. وجود یک سازمان وسیع و سراسری (ولودر خراج) مستلزم وجود اهداف، امکانات و چشم انداز روشن است بدون آنها، تمایلات گریز از مرکز و منافع فردی و گروهی و نتیجتاً متمیز شدن، قانون برتر میشود. "و از گذشته کا بوس وار و اکنون و آینه شده هراس انگیز" هم کاری بر شما نیست! ریشه‌های بحران را میتوان در دو رشته عوامل داخلی ایران و عوامل بیرونی جستجو کرد.

الف) عوامل داخلی: مهمترین علت بحران سلطنت طلبان، وجود خود رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم خمینی بمثابة یک حکومت عمیقاً ضد انقلابی و ارتجاعی، با اتخاذ سیاست اقتصادی و دیپلماسی درهای باز، و دادن امتیاز به بخشهایی از بورژوازی، گسیل هیئت‌های بخارج برای دعسوت از متخصصین و سرمایه داران و به خدمت گرفتن آنها، دکان آنها را بی رونق ساخته است. این بی رونق شدن فقط باین حوزه محدود نمیشود. آیا سلطنت طلبان در زمینه جنگ ایران و عراق در مورد سیاست ایران نسبت به افغانستان، در باره سیاست ضد کمونیستی دولت ایران، در باره کشتار هزار هزار کمونیستها و محاهدین، در باره کشتار خلق کرد و... حرفی برای گفتن دارند؟ بی جهت نیست که وقتی صحبت بر سر این مسائل میرسد "آلترنا تیو شان" رنگ میبازد و سرنگونی هم فعلاً مسئله فرعی قلمداد میگردد! این درست است که حکومت فقها، بنیاداً حکومت بحران بوده و با رشد دامنه آن در تمام حوزه‌های سیاسی و اقتصادی روبروست. اما این حقیقت نافی این واقعیت نیست که این حکومت یک حکومت خود مختار و دارای آن تعداد نیرو و امکانات و قدرت سرکوب است که شش سال دوام آورده و در غیاب

نیروی سرنگون کننده و جنبشهای توده‌ای وسیع باز هم میتوانند دوام بیاورد. رژیم اسلامی، پایه و شالوده قدرت مسلح خود را نه بر اساس ارتش سنتی، بلکه بر ارتش حرفه‌ای و ایدئولوژیک، "پاسداران اسلام" بنا نهاده که هیچکدام از رقبای، کوچکترین نفوذی در آن ندارند. رژیم ولایت فقها، هم چنین ارتش را آنچنان تصفیه و پاکسازی کرده و با ایجاد نهادهای ایدئولوژیک عقیدتی، آنها را تحت کنترل خود در آورده است. که عملاً آنها بی‌عنوان بازوی دوم، در خدمت اهداف و مقاصد خویش بکار گرفته است. از اینجاست یکی دیگر از سرچشمه‌های تلخکامی و دلسردی سلطنت طلبان، برای گرفتن حکومت برای آنکه بتوانی نیروی جایگزین و یا حداقل یکی از شاخه‌های جایگزین باشی یا ایدازار اجرائی و سازمانی داشته باشی، آنها‌ئی که خود را پدر خوانده ارتش میدانستند، برای آنها که به ارتش مشابه تنها ایدازار سازمانی و اجرائی خود امید بسته بودند، از کار افتادن این حربه، سرخوردگی بزرگی بود. خمینی با مهارت تمام این حربه را از دست آنان ربوده بود. آنها در گذشته، چند بار هم با حرفتی تمام و در اوج سرخوردگی بازمایش کردن آن برداختند؛ اما همه آنها ناکام مانده و موجب تضعیف بیشترشان گردیدند. بیهوده نیست که آنها در جستجوی حربه اجرائی و سازمانی، به کشف "تشکیلات" بمثابة حلقه مقدم و کلیدی، ناشل آمده‌اند، و "ولیعهدشان" در پیام خود میگوید که تعداد زیادی از اعضای این سازمان باید در داخل کشور با شددار ریوش همایون طراح حزب رستاخیز با تلخکامی میگوید در هیچ کجای دنیا، کشوری نیست که دولت اسلامی را بر رسمیت نشنا بدو برای ایجاد یک دولت بما کمک کند، فقط باید به داخل توجه داشت. همچنین سلطنت طلبان برای مدت‌ها، تلاشی عرق ریز و سنگینی داشتند تا رژیم خمینی را، یک رژیم چپ‌گرا، وابسته به کشورهای سوسیالیستی و تحت نفوذ حزب توده، جا بزنند. تا بدینوسله هم

سلطنت طلبان ...

بتوانند بین خود و خمینی مرز روشنی بکشند و هم ویرا در نزد کشورهای غربی منزوی بسازند، اما با جمع شدن بساط حزب توده و دستگیری آنها، حنایشان بی رنگ شده و روسیاهی برای ذغال ماند.

ب) عوامل بیرونی: متکامل بورژوازی بزرگ و سلطنت طلبان اینست که همیشه بمنابیه یک طبقه انگلی بر حمایت امپریالیسم و قدرتهای خارجی استوار بوده است و اکنون این اهرم بیش از هر موقع دیگر فاقد کارآئی است (مقایسه کنید آنرا با زمان مصدق و فرار شاه و توطئه سیا). اولاً آنکه این اهرم در جمهوری اسلامی (جمهوری خود مختار) کارآئی ندارد، ثانیاً بورژوازی جهانی، از حمایت فعال و همه جانبه خود از سلطنت طلبان فاقد تشکل، چشمانداز و شانس جدی در داخل، در مقابل رژیم خمینی خودداری میکند. آنها (بویژه راستترین جناحها) خود رژیم خمینی و تحولات درونی آنرا، شانس اول میدانند. امپریالیسم با وجود آنکه سلطنت طلبان را زیر بال و پر خود میکشد و انواع و اقسام کمکهای مادی و معنوی را به آنها میکند ولی آنها را فاقد چشم انداز جدی می بیند. سلطنت طلبان سیاست کارتر و دمکراتها را در آمریکا از جمله عوامل اساسی روی کار آمدن خمینی میدانند. امید خود را بر استراتژی جناحهای بورژوازی بسته اند. نثریسه اخبار ایران و جهان مینویسد: موج محافظه کاری سیاسی و کرایش به اعتدال و میانه روی در نیمه اول دهه هشتاد و در اغلب حوامع غربی جانی تازه پیدا کرده است... در هر چهار پیشرفته ترین کشورهای صنعتی غربی یعنی ایالات متحد آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان اکثریت مردم پاسخ مشکلات خود را در راه های محافظه کارانه و متمایل به راست یافته اند... بی عنایتی بخش بزرگی از رهبران و سیاست پیشگان "غیر چپ" ایرانی به این دگرگونی عظیم و به امکاناتی که از این راه برای گسترش فعالیت های سیاسی - عقیدتی و سازمانی نیروهای محافظه کار و میانه فراهم آمده است، غیر قابل توجه بنظر میرسد.

اینکه، سلطنت طلبان گناه تیره بختی و دریدری خود را در دمکراسی بازی و نرمش زیاده از حد خود و نیز فشار جهانی برای فضای باز یافته اند، و این طبیعتاً آنها را بیش از پیش به سمت ستایش راست ترین جناحها میکشاند، بخوبی قابل درک است. اما از بد حادثه، ایسن راست ترین جناحهای بورژوازی، بیش از هر جناح دیگری، آماده همکاری و مراد گرفته با رژیم خمینی هستند. مگر این خانم ها نتر نیست که بدولت آمریکا توصیه میکنند که از رژیم خمینی دفاع کند و آنرا آلترناتیو اول بداند. مگر این کارتر نیست که ریگان را متهم میکند، که قربانی شدن منافع آمریکا بوسیله خمینی را کتمان میکند (یعنی بزبان آدمیزاد در قبال او کوتاه می آید) بنابراین سرمقاله نویس "اخبار ایران و جهان" نباید از بی عنایتی بخش بزرگی از سلطنت طلبان از این موج محافظه کاری جهان شمول، زیاد برنجد. چرا که مطلوب نیست که از این نمود، کلاهی نصیب آنها گردد.

چنین است، که برای سلطنت طلبان، مسئله موجودیت در کشور و تشکیلات و ابزار اجرایی است و ایسن نیز با سسد جمهوری اسلامی و حمایت غیر فعال کشورهای امپریالیستی مواجه است. آنها اکنون بیش از هر موقع دیگر در پرتو دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی و سیاست کشورهای غربی در رابطه با رژیم اسلامی احساس بیس و سرخورگی میکنند. بحران تشکیلات برای آنها، در حکم بحران آلترناتیو و حلقه های مفقوده آن میباشد. بدون وجود یک تشکیلات نیرومند و بدون داشتن ابزارهای اجرایی لازم، و صرفاً با هیاهو و رادیو و مطبوعات رنگارنگ در خارج، نمیتوان با رژیم سراپا مسلح که حاضر است برای حفظ حیسات خود تا آخرین نفس بجنگد، اسرا ز وجود کرد و در جامعه آستن جنگ داخلی و تضادهای حاد، خیال آلترناتیو شدن داشت. آنچه بیش از همه در رونق کاذب و مستعجل آنها سهم داشته و آنها باید خود را حقا در این مورد مدیون رژیم خمینی بدانند، همانا کشتار و جنایات خارج از وصف رژیم فقهاست. سلطنت طلبان با بهره گیری از

این رسوائی و جنایات، در تلاش آنند تا رسوائی و جنایات خویش را بزیر سایه برده و آنرا بفراموشی بسپارند آنها خواهان آن هستند، که توده ها از خواستهای انقلابی خود دست کشیده و بسا رانده شدن، به قضاوت بین گذشته و حال، برای خود جا باز کنند.

کمونئیستها نمیتوانند دل خود را به تقدیر خوش کنند. آنها نمیتوانند دل خود را به بحرانی بودن و بسا رسوائی های گذشته سلطنت طلبان خوش کنند. کمونئیستها نمیتوانند خود را با اعتقاد به اینکه توده ها وقتی به خیابانها بریزند، همه اینها را جا رو خواهند کرد، دلخوش بنمایند. آنها باید قدم به قدم خلائی را که از بحرانی بودن و بن بستهای رژیم خمینی، از انزجار توده های میلیونی نسبت به حاکمیت موجود و شکست سرنگونی ضربتی آن بوسیله "شورای ملی مقاومت" حاصل میشود، با سازماندهی هر چه بیشتر توده ها با متشکل ساختن آنها حول منافع خویش، در راستای حاکمیت واقعی توده ها و در جهت برپائی آلترناتیو دمکراتیک انقلابی، پسر نمایند. سلطنت طلبها، بان فرار حن از بمباله، از دمکراسی و حاکمیت توده ها، از تشکلهای توده ای و متکی بر منافع آنها، از خواستهای مشخص و انقلابی و از تعمیق و توسعه مبارزه طبقاتی و کارآکا هگرانه گریزانند و با تعمیق مبارزه طبقاتی و سنگر بندی کردن طبقات، رویای "قیام ملی" آنها شکاف بر میدارد. باید با تلاش در این راستا، آینده را برای آنها، تیره تر کرد. باید با افشاء شقاوتها و جنایتهای آنها، و هم چنین پیوند آنها با امپریالیستها و هارتریسن جناحهای آن، ماهیتان را در نزد توده ها، هر چه بیشتر آفتابی کرد. تصور اینکه بورژوازی سلطنت طلب (تصور برخی از لیبرال روشنفکران) پس از درس نیام بهمن، اندکی دمکراسی خواه شده باشد توهمی بیش نیست آنها با ترس و کینه از دمکراسی و انقلاب توده ها، خیلی کینه ای تر و هارتر از گذشته شده اند. این مهمترین درس آنها از انقلاب بهمن بوده است. آنها با استفاده از میلیونها

کنفرانس صنعا و درهای باز رژیم

در نیمه دوم دسامبر کنفرانس سالانه وزرای خارجه کشورهای اسلامی در صنعا پایتخت یمن شمالی برگزار شد. آنچه در این کنفرانس توجه همگان را بخود جلب کرد، حضور نمایندگان ایران و عراق، هر دو در این کنفرانس بود. این امر که تاکنون بی سابقه بود نشان دهنده اهمیت بود که هر دو طرف برای این کنفرانس قائل بودند. جمهوری اسلامی سال گذشته اجلاس این کنفرانس را (که در کازابلانکا مراکش برگزار شده بود) تحریم کرده بود اما این بار حتی حضور رژیم مصر نیز، علیرغم مخالفت و اعتراض ایران و سوریه، باعث تحریم این کنفرانس نشد. قطعنامه پایانی کنفرانس کازابلانکا شدت جنگ طلبی ایران را محکوم کرده و از تلاشهای عراق جهت دستیابی به صلح حمایت کامل کرده بود. بوقهای تبلیغاتی رژیم که سال گذشته کوچکترین ناسازی را در این باره ناکفته نگذارده بودند، امسال با بوق و کرنا از حضور ولایتی در صنعا تحلیل کردند. این اجلاس واقع مهمی است در روند سیاسی که رژیم از جندی پیش برای خروج از انزوای خود در سطح بین المللی بدان دست یازیده است، بویژه آنکه این کنفرانس اندکی پس از واقعه پرحنجال ربودن هواپیمای کویته به تهران برگزار میشد. ماجرائی که یکبار دیگر نشان داد جمهوری اسلامی در صحنه سیاست بین المللی حتی روی نزدیکترین متحدان خود (سوریه) نیز نمیتواند حساب کند. در طول کنفرانس چندین بار درگیریهای لفظی شدیدی میان نمایندگان ایران و عراق در گرفت اما این برخوردها مانع از آن نشدند که قطعنامه پایانی کنفرانس با نظر هر دو تنظیم شده و به امضاء نیز برسد. در این قطعنامه از دو طرف درگیری جنگ دعوت شده است که به مذاکسره برای دستیابی به صلح بپردازند و به جنگ میان "دو کشور برادر و مسلمان" خاتمه دهند، در این رابطه نقش عراق مثبت تر از ایران ارزیابی شده است. در همان حال از دو طرف درخواست شده تا

موازین "شریعت، کفوانسیون ژنو در باره اسرای جنگی و عدم توسل به سلاحهای شیمیایی" را رعایت کنند. قطعنامه در بخش دیگر هر نوع هواپیما ربائی را محکوم کرده و خواستار مبارزه با آن شده است. این مفاد نشان میدهند که به هر دو طرف انتقاد شده و در عین حال به هر دو طرف امتیاز داده شده است. اهمیت آن نیز در همین نکته است، چه در کنفرانس کازابلانکا هیچگونه امتیازی به ایران داده نشد و تنها بر همبستگی با عراق تاکید شده بود. حبیب شطی دبیر این کنفرانس از حضور ایران بگرمی استقبال کرده و آنرا "گامی مثبت به پیش" ارزیابی کرد. ولایتی نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن رد هرگونه مذاکره با رژیم حاکم بر عراق، با اشاره به قطعنامه کازابلانکا گفت که جمهوری اسلامی نیز نتایج کنفرانس را گامی به پیش تلقی میکند. شرکت ایران در این کنفرانس و استقبال دیگر کشورها از آن، نشاندهنده تحولی است که در سرخورد طرفین به یکدیگر اتفاق افتاده است. چنین به نظر میرسد که با به بین بست رسیدن راه حل نظامی جنگ از هر دو سو، "جنگ" مذاکرات، اهمیت بیشتری به پیش بعنوان ابزاری بیشتر در اهداف پیدا کرده است. به ویژه ایران که با ترکیب عملیات نظامی پراکنده و تاسرحد امکان پرسرو صدا سعی دارد هر چه بیشتر موضع خود را مستحکمتر کند. این امر بیانگر اینست که رژیم در ادامه خط مشی "درهای باز در سیاست خارجی" خود پیگیر بوده و حاضر است در این زمینه امتیاز نیز بدهد. در همان حال برخورد دیگر کشورهای شرکت کننده نیز روش منعطف آنان در قبال ایران را بیان میدارد. این واقعه در کناره پیمای شکرآمیز ملک فهد و دولت کویته پس از ختم ماجرای هواپیما ربائی که در آن از "دولت برادر ایران" شکر شده بود، بروشنی پیام این تحول است. از جانب دیگر محکوم کردن هر نوع هواپیما ربائی توسط کنفرانس را نیز میبایستی بشفع رژیم تلقی کرد چه بیشترین هواپیما ربائی در رابطه با

جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. پس از این تاکتیک تبلیغاتی ضد رژیمی از طریق هواپیما ربائی نمیتواند به نحو موثری از جانب اپوزیسیون بکار گرفته شود، چه همه کشورهایی که تاکنون نسبت به این امر سکوت کرده و یا بطور ضمنی نظر مساعدی نشان میدادند، پس از واقعه ربودن هواپیمای کویته، پای محکومیت این اعمال را امضاء گذارده اند و این از نتایج مستقیم هواپیما ربائی خشونت با رفوق است.

بیدین ترتیب فصل جدیدی از دیپلماسی در منطقه باز شده است. جمهوری اسلامی درصداست تا با فعالتر کردن دیپلماسی خارجی به انزوای خود پایان دهد و با شرکت در کنفرانس صنعا نشان داد که طبق معمول، علیرغم شعارهای حاد و های وهوی بسیار برای دستیابی به این هدف از نشستن در کنار رژیمهای عراق و مصر نیز باثبات ندارد. سیاست غرب نیز آشکارا تشویق این خط مشی است. حقیقتی که خود را بویژه در برخورد عربستان سعودی، متحد فعال امپریالیسم آمریکایی در خلیج، نشان میدهد. میان رفت و آمدهای هیئت های دول اروپائی و اقدامات اخیر بی تردید رابطه ای وجود دارد. راسطه ای که مضمون آن تشویق ایران به بازگشت به صفوف "سرادران عرب مسلمان" است.

سلطنت طلبان و...

میلیون پول و ثروت غارت کرده مردم ایران و با استفاده از امکانات مادی و تبلیغی امپریالیستها، در مطبوعات و رادیوهای متعدد خود، انقلاب عظیم مردم ایران علیه خودشان را، طاعون هیستری و اغفال شدگی مسلمانند. باید به آنها گفت که انقلاب در تداوم خود، علاوه بر آماج سلطنت، آماج رژیم فقها را نیز بر آن افزوده است. اگر انقلاب بهمن از دل خود، ضد انقلاب هارتر، خمینی را بیرون داد، بدان سبب بود که هنوز آنقدر تعمیق نیافته بود که از مظار دیکتاتوری و سلطنت فراتر رفته، وریشه ها و بنیادهای نظام اجتماعی مولد فقر و فلاکت و دیکتاتوری را، نشان رود، در نتیجه انقلاب در سطح وسیع گام از حرکت بازماند. انقلاب در تداوم خود باید نظام بوجود آورنده شاه و خمینی را، درهم نوردد.

اسما عییل خوئی

از مجموعه شعر: کابوس خونسرشته بیداران

فرمایش

- "ارتشبدان دوباره به جای خود!
 ساواکیان دوباره به جای خود!
 رندانیان دوباره به جای خود!
 اسلام دینِ دادگری ست .
 در راه ما ، به جانب آبادی ،
 این مملکت دو چیز نمی خواهد :
 اول ، شادی
 دوم ، آزادی .

زین گونه عیب ها

آئین پیروانِ خمینی بری ست ."

خسوس لوپس پا چه کو

"ترجمه قاسم صنعوی"

"ارکتاب برگزیده شعر معاصر اسپانیا"

آنروز صبح

آنها را گلوله باران کردند .
 اما خورشید کم و بیش زود برخاست ،
 تا بر دیوار سفید
 چهره های سیاه شان را حک کند .
 این زمان ، افسر ،
 در شب های نگهبانی خود
 در میان دود ، دود
 به دیوار رو در روی خود مینگرد
 و گاه چندان که سربازی بر آستانه در
 پدیدار شود فریاد میکشد .

و گاه جنین روی میدهد ،
 که قدم در خیابان بگذارد و مردی جوان
 را ببیند
 که در گوشه ای یاد را بستگاه اتوبوس
 منتظر مانده است .
 در آن زمان او با شتاب قدم برمیدارد
 و میگریزد
 اما اکنون خیابان پراست
 از مردانی تازه
 از جوانانی شبیه به
 پنج نوجوانی که
 آن روز صبح
 گلوله باران شدند .

چاپ آثار هنری در این صفحه ، معمولاً بدون اطلاع
 صاحبان نشان صورت نمگیرد ، و نشانه وابستگی آنان
 به سازمان ما نیست .

علی میرفطروس از مجموعه شعر: آوازه های تبعیدی

از آفتاب صبحی کن!

وقتی که در حوالی شب

ماندیم

خواندیم :

- « ما با بلند روشن آوازه ایمان

پل می زبیم سوی تو

ای صبح !

وقتی که از حوالی شب

رفتم

گفتم :

- « از آفتاب صبحی کن ای ... »

آنک :

بر جاده های حادثه می رانندیم



ترجمه : اخار

برتولت برشت

نخواهند گفت : هنگامی که شاخه های گرد و در باد تکان می خورد .
 خواهند گفت : هنگامی که یک شیار ، کارگران را سرکوب کرد .
 نخواهند گفت : هنگامی که کودک ، قلمه سنگی بر امواج شتابان آب پرتاب کرد .
 خواهند گفت : هنگامی که جنگهای بزرگ را تدارک می دیدند .
 نخواهند گفت : هنگامی که زنی به درون اتاق پای نهاد .
 خواهند گفت : هنگامی که قدرتهای بزرگ علیه کارگران متحد شدند .
 باری ،
 نخواهند گفت : روزگار تاریکی بود .
 بلکه خواهند گفت : چرا شاعران آن روزگار
 خاموش بودند ؟

بودجه ۶۴: میلیتاریسم ...

میانہ در مجلس بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان اسکناس بدون پشتوانه در گردش است. امری که در هر وضعیت تولیدی متعارف تورم زاست چه رسد به جامعه‌ای که در آن تولید با ظرفیت ۵۰٪ یک کارخانه به یک رویای دست-نیافتنی بدل شده است. در چنین اوضاعی تنها اجرای طرحهای عمرانی گسترده و جهت دادن منابع محسود مالی و ارزی بسوی کارهای تولیدی است که هم بسا افزایش ظرفیت تولید و عرضه کالاهای کافی و هم با افزایش اشتغال (و نتیجتاً کاهش واسطه‌گری) از دامنه رکود و تورم، دریک زمان، میکاهد. آیا بودجه سال ۶۴ چنین جهت‌گیری کرده است؟ بهیچوجه سهم اعتبارات سرمایه‌گذاری‌های ثابت برای طرحهای عمرانی در بودجه ۶۴ به سطحی نه تنها پائینتر از سال پیش بلکه حتی به کمتر از سال ۶۲ تنزل یافته است (کیهان ۲۷ آذر). در مقایسه با هزینه‌های جاری افزایش نشان میدهد. تغییر تناسب اعتبارات عمرانی و اعتبارات هزینه‌های جاری به نفع دومی (۱۱۰/۶) میلیارد تومان در برابر ۲۷۶/۲ میلیارد تومان - همانجا - نه تنها تورم زدا نیست بلکه به شدت تورم‌زاست. در همان حال علی‌رغم وضع اسفناک کشاورزی و علی‌رغم داد و فریادهای فراوان در لزوم خودکفایی در کشاورزی و کمک به محرومین روستا، بودجه تخصیص یافته به کشاورزی از سال پیش هم کمتر است (کیهان - ۲۴ آذر - به نقل از دکتر زالی). یعنی خانه-خرابی و مهاجرت کشاورزان از روستا ادامه خواهد داشت، وضع کشاورزی اسفبارتر خواهد شد و بالطبع قیمت کالاهای کشاورزی، که میباید وارد شود، افزایش خواهد داشت. آنوقت میکوبند که این بودجه "اشتغال‌زا" و "فد توری" است. برای آنکه ترکیب بودجه روشن تر شود نگاهی به ارقام اساسی پرداختهای بودجه بیاندازیم.

بزرگترین رقم هزینه‌ها را بودجه

"دستگاههای انتظامی و نظامی" بمیزان ۶۹۰ میلیارد ریال تشکیل میدهد. در کنار آن رقم ۴۰۰ میلیارد ریالی "هزینه مستقیم جنگ" و ۹۵/۵ میلیارد ریال هزینه بنیاد شهید، کمیته امداد امام و بنیاد مهاجرین (با آوارگان جنگ اشتباه نشود) این مقدار به تنهایی از کل هزینه بودجه تخصیص یافته به طرحهای عمرانی بالاتر است. اینست معنای "تجدیدنظر اصولی در بافت هزینه‌های بودجه" یعنی افزایش سهم تغذیه دستگاههای خون و آتش رژیم و نهادهای نگاهداری از اعوان و انصار رژیم. نه تنها جنگ بلکه کل دستگاههای سرکوب دولت بزرگترین بخش بودجه را میبلعد و این تازه براساس ارقام رسمی است. که، مثلاً، شامل دستمزد دلالان بین‌المللی اسلحه که از "بودجه-های سری" پرداخت میگردد و در شرایط کنونی برای گرم نگه داشتن "تورجنگ" به اندازه آنها که روی مین انداخته میشوند ضروری است، نمیگردد. به مبلغ فوق پرداختهای جاری عادی، یعنی حقوق مدیران و مستخدمین دولتی و خرج و برج وزارت خانه‌های عریض و طویل و انواع نهادهای رسمی و نیمه رسمی فرهنگی و ایدئولوژیک روحانیت خاکم را بیفزائید تا ابعاد غول‌آسای دیوی که دسترنج تولیدکنندگان محروم را میبلعد خود را نشان دهد. این ارقام را با "خدماتی" که رژیم در قبال جامعه انجام میدهد مقایسه کنیم تا "دولت خدمتگذار مردم" را بهتر بشناسیم. بهداشت و درمان در کشوری که ۱۲۰ هزار کودک از بیماری اسهال و استفراغ در سال گذشته جان سپرده‌اند (به نقل از وزیر بهداشت رژیم ملاحا) ۱۹۴۰ میلیارد ریال، آموزش و پرورش ۴۵۷ میلیارد ریال (که این شامل دستمزد و خرج نگهداری انواع انجمنهای اسلامی ریز و درشت، هیئتها "تربیتی" و آموزش اسلامی و... نیز میگردد). در رژیم جمهوری اسلامی رزش جان انسان و آموزش او کمتر از نگهداری "قوای انتظامی و نظامی" است. اگر از اعتبار طرحهای عمرانی

کاسته‌اند، اگر بودجه کشاورزی را کاهش داده‌اند، جای نگرانی نیست کلوله و سلاح برای همه به اندازه کافی وجود خواهد داشت!

تأمین هزینه ادامه حیات، بختی که به نام انقلاب و با غصب دستاورد-های آن، سلطه خونین خود را بر ایران برقرار کرده است، کفاره‌ای است که جامعه در قبال ناکام مانده انقلاب بهمن می‌پردازد. بودجه سال ۶۴ آشکارا بودجه‌ای است در جهت جرخاندن چرخهای جنگ و سرکوب، همه چیز دیگر در پیشگاه این هدف قربانی شده است. رژیم راه ویژه خود را برای پاسخ به بحران و تشبیت خویش در پیش گرفته است. این پاسخ نه از کانالهای اقتصادی و از طریق گسترش تولید بلکه از مسیر تا دندان مسلح کسردن نهادهای سرکوب و جنگ میکرد. مستکبری بودجه رژیم نشان میدهد که چگونه جنگ به شریان حیات و شیوه زندگی رژیم تبدیل شده است. نخست وزیر گفت که ایران آماده است تا حتی بسا صادرات تنها ۲۰۰ هزار بشکه در روز "اقتصاد خود را بچرخاند" و به جنگ ادامه دهد، گرچه حرفهای وی در مورد این آمادگی بیشتر بشوخی میماند تا سخن جدی، اما ماهیت جنگ طلبانه و سیاست ادامه جنگ بهر قیمت را، بخوبی نشان میدهد.

اما در همان حال وسائلی که رژیم برای تأمین این خواسته خود بکار گرفته است یعنی نفت به علاوه مالیات، چنانکه نشان دادیم، پایه لرزانسی برای این طرح فراهم میآورد. تهدید عراق به مختل کردن صادرات نفت، در کنار تصمیمات اوپک، و از جانب دیگر مقاومت تجار در برابر مالیات عوارض هستند که سرنوشته بودجه ۶۴ را به تکلیف و مشروط باقی میگذارد. رژیم کسه برای ادامه حیات خود و جنگ به پول نیازمند است ناگزیر است آنسرا از بورژوازی بستاند. بودجه سال ۶۴ عطا اعلان جنگی است به اقشار مختلف بورژوازی و بویژه بورژوازی تجاری که

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

بودجه ۶۴: میلیتاریسم ...

زیر سایه رژیم و بانکاء به سیاست واردات و اقتصاد جنگی "ثروت هنگفتی اندوخته است. رژیم در قبال خدمتی که انجام داده و میدهد، باج می‌طلبید. بیهوده نیست که خمینی هر بار که مخالفان صدا را بلند میکنند بر سرشان فریاد میکشد "اگر دولت نباشد من و تو هم نمی‌مانیم" و "هیج میدانید اگر جمهوری اسلامی شکست بخورد چه بر سر شما خواهد آمد؟" رژیم فقها سلطه سیاسی بورژوازی را از او سلب کرده است تا اقتصادار اعتمادش را حفظ کند و حال کسه حفظ "نظم" و جنگ هزینه بیشتری را طلب میکند، به اخذ مالیاتهای بیشتری روی آورده است. رژیم فقها با بهره برداری از حق انحصاری بردستگاههای دولتی به تهدید بورژوازی پرداخته است و در مقابل فشارهای آنان کسه میخواهند هزینه دولت را با کاهش نقش دولت در زندگی جامعه پائین بیاورند، به مالیات گیری و مزایای هزینه حفظ دولت در کل هزینه های عمومی پرداخته. تقابل "طرفداران دولت" و "مخالفان دولت" این چنین در بودجه جلوه میکند. این سیاست با مقابله بورژوازی تحاری روبرو شده است. آنها با مقابله همه جانبه بحث را حتی به حوزه ایدئولوژی کشانده اند و میخواهند دامنه باج خواهی را محدود کنند: یا سهم امام، یا مالیات، هر دو نمیشود، این شعار بورژوازی در برابر تهاجم بناپار - نیسهای حاکم است که بودجه بیسان سفته مند آن را تشکیل میدهد. ارواح مقدس، ائمه اظهار، روایات و تفاسیر توسط دو طرف به شهادت و قضاوت طلبیده میشوند تا منافع دنیوی جیا ولگران دولتمدار و "بخش خصوصی" حفظ گردد. این کشاکش و درگیری همه جانبه تنها به تشدید وضعیت عدم ثبات می‌انجامد. هدف اصلی بودجه به سد خود تبدیل میشود. در شرایط رکود تولید و تورم، تکیه یک جانبه بر تامین هزینه جنگ و سرکوب نتیجه‌ای جز این نمیتواند داشته باشد. روحانیت حاکم در دامی که خود ساخته است دست و پامیزند، نمیشود وضع

گزارشی از حرکت ...

داخل کارخانه آورده بود و از بسیجی‌ها و خانواده شهدا برای جلوگیری از حرکت کارگران ساختمانی مجتمع فولاد استفاده نمود. آنچه در حرکت رژیم بخوبی مشاهده میشد این بود که از اعمال نسنجیده بهره‌بر می‌کرد، بدین معنا که علیرغم آنکه اعتصاب از کارخانه به شعار و پرده نویسی و بالاتر از همه به راهپیمایی کارگران تبدیل شده بود، اما رژیم از سرکوب کارگران بهره‌بر داشت تا اینکه طاهره عضویت در شرکتهای دولتی اجباری نیست و در روز ۱۸/۹/۶۳ اعتصاب پایان یافت و کارگران به کار خود بازگشتند و منتظر اقدامات رژیم ماندند تا متناسب با آن عکس العمل نشان دهند.

۴) خصوصیات این حرکت

اولین و مهمترین خصوصیت اعتصاب کارگران ذوب آهن نمایش قدرت طبقه کارگر می‌باشد. این قدرت قبل از هر چیز از تمرکز طبقه کارگر در ذوب آهن نشأت می‌گیرد. نحوه برخورد حاکمیت به کارگران نیز موید این امر است. از آنجاکه دومین خصوصیت اعتصاب کارگران فقدان شکل توده‌ای کارگران می‌باشد که البته این ضعف تا حدودی با تمرکز که کارگران داشتند، جشم نمی‌خورد. اما با این همه خلعت خود جوش و خود بخودی اعتصاب محرز بود. سومین خصوصیت

اعتصاب کارگران در عدم دسته بندی خواسته‌هایشان بود. در ابتدا، کارگران خواست لغو طرح تعاونی و طرح شرکت های دولتی دیگر را عنوان نمودند و گفتند که ما بصورت روزمزدی موافقت نیستیم. این خواست انعکاس فقدان امنیت شغلی کارگران در جامعه بطور کلی و کارگران ساختمانی فولاد شهر را بطور خاص بود. اما بعدا با خواست استخدام رسمی کشوری تا حدود زیادی این ضعف برطرف گردید. چهارمین خصوصیت اعتصاب کارگران خنثی کردن تاکتیک رژیم بود. کارگران پس از دستگیری نمایندگان خود، از عوت استان در جهت انتخاب نمایندگان خود اجتناب می‌کردند و می‌گفتند "هر کارگر خود شایسته است". این خصوصیت مبین این امر است که اتکاء به نمایندگان با دستگیری آنها ضربه پذیری می‌باشد. پنجمین خصوصیت اعتصاب کارگران، روحیه بالای آنان بود.

کارگران بدون ترس در صف نانو و دیگر صفها مسئله اعتصاب را مطرح و بر طبقه رژیم موضع گیری می‌نمودند. ششمین خصوصیت اعتصاب کارگران بیانگر اینست که کارگران بیش از دهها اعلامیه و پیام و غیره بعینه تجربه سیاسی کسب نمودند. وضد کارگری بودن رژیم را به چشم خود تجربه نمودند. به یک کلام، اعتصاب کارگران ذوب آهن را میتوان بعنوان بزرگترین پدیده جنبش کارگری بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ اقلمداد کرد. چه بلحاظ نمایش گذاشتن قدرت طبقه کارگر، چه بلحاظ مدت اعتصاب.

بودجه است. میبایست برای مردم توضیح داد که چگونه هزینه های رفاهی قربانی مخارج ایادی رژیم و نهادهای خونریزی شده است. تبلیغ و افشاگری حول ارقام سرسام آور دستگاههای سرکوب و جنگ و ارقام نازل بهداشت، آموزش و پرورش و طرحهای عمرانی که کار را یجاد میکنند، و نشان دادن تعارض برآورده ساختن خواسته های مردم زحمتکش یا حجم عظیم مخارج ادامه جنگ و تیمار انواع کمیته ها، پاسدارخانه ها، گشت ها و... که در بودجه نیز خود نمائی میکنند، از وظایف روزمره ماست. باید به مردم صبورانه توضیح داد که تا وقتی رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد وضع بهمین سان باقی خواهد ماند حتی اگر چند رقم اینسو و آنسو شوند. تا این رژیم برجامعه حکم میراند، میلیتاریسم ماهیت اساسی بودجه را تشکیل خواهد داد و منافع توده ها و رفاه آنان قربانی هزینه های جنگ خانمان برانداز، " صدور ضد انقلاب اسلامی " و ترور و اختناق خواهد گردید.

تولید را با افزایش کلوله و سرنیزه سروسامان داد. آنان ناتوان از حل مشکلات اقتصادی، هراسان از قدرتی که قشر خاص دست پرورده خودش کسب کرده است از سوئی و اعتراضات دم افزون توده ای که مختار رجادامسه حیات این رژیم نکبت و جنایب را با کوشش و خون خود پرداخته و می‌پردازد، از سوی دیگر، به حربه جنگ و سرکوب دست برده است تا با خلق سلاح مخالفین درونی و سرکوب مخالفت توده ای، منافع خود را حفظ نماید. بودجه سال ۶۴ آئینه تمام شمائی است از میلیتاریسم روحانیت حاکم که بر محور جنگ و سرکوب سامان یافته است و با ارقام خیالی و نامطمئن اسکناس های کسه هنوز در جیب قرار ندارد، "پشتیبانی" میشود. این بودجه نه به تشبیت رژیم و کنترل بحران اقتصادی و اجتماعی بلکه به تشدید اختلافات درونی بالائی ها و تشدید فشار و اعتراض پائینی ها می‌تجمد. وظیفه انقلابیون افشای ماهیت ارتجاعی و میلیتاریستی این

رهبری "اکثریت" ...

کاملاً روشن است و نیازی به توضیح ندارد. چکیده موضع مارکسیست - لنینیستی را در این مورد به خلاصه ترین شکل در این جمله لنین میتوان بیان کرد: "سیاست باید بر اقتصاد تقدم داشته باشد. استدلالی غیر از این، فراموش کردن الفبای مارکسیسم است." (کلیات، ج ۲۲، ص ۸۳) این یاوه گوشتی ناشی از بی خبری رهبران اکثریت از نظریه مارکسیست - لنینیستی نیست. این یاوه گوشتی سیر اینان است برای دفاع از اتحاد پنج ساله شان با ولایت فقیه، اینها اگر بپذیرند که چگونگی سازمان دادن "ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور" در چند سال گذشته، "بنیانی ترین مسئله جامعه" مابوده، جز پذیرفتن همدستی خودشان در جنایات ولایت فقیه چاره دیگری نخواهند داشت. بنا بر این است که با وقاحت تمام در باره مبارزه با بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری قافیه پردازی میکنند. فرض کنیم که روحانیت حاکم، ضمن تلاش برای "مذهبی کردن ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور"، به مبارزه قطعی با بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران بپردازد و تمام هست و نیست آنها را دولتی کند، در آن صورت چه پیش خواهد آمد؟ بی تردید تسلط روحانیت بر تمام جوانب حیات جامعه تقویت خواهد شد و بیشتر از امروز خصلت انحصاری پیدا خواهد کرد و بنا بر این روحانیت با سهولت بیشتری خواهد توانست، اصل "ولایت فقیه را در حیات سیاسی و اجتماعی کشور اعمال کند. در نتیجه، کارگران بر مبنای "بساب اجاره" به بردگی خواهند رفت (وجه فرق میکند که این بردگی بر مبنای "باب اجاره" سازمان داده شود یا بر مبنای "باب جماله" یا هرباب زهرمار دیگر؟) با این فرق که برده داران به جای بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران، دولت مردان جمهوری اسلامی و در رأس آنها همین آیات عظام و حجج اسلام خواهند بود. زنان، یعنی نیسمی از جمعیت کشور از منزلت انسانی محروم خواهند شد تا افتخار کنند که زباله دانی مردانند. میلیونها نفر جمعیت غیر مسلمان و غیر شیعی مذهب کشور، حتی به لحاظ نظری به شهروندان کمتر

جمهوری اسلامی تبدیل خواهند شد. همه کسانی که برای ایجاد یک تشکل سیاسی، نه یک اتحادیه صنفی مستقل تلاش کرده اند، در شکنجه گاه های اسلامی، بنام "تغزیر شرعی" مثله خواهند شد. آزادگانی که حاکمیت الهی فقها را نپذیرفته اند بنام محارب با خدا و یا غی و یا غی به جوخه های اعدام سپرده خواهند شد... آیا داستان این جنایت و ذلت را باید تا آخر برشمرد؟ آیا آنچه در چند سال گذشته بچشم دیده ایم کافی نیست؟ رهبری اکثریت توضیح میدهد که با هیچ یک از الزامات اصل ولایت فقیه موافق نیست. اما چنین توضیحی یک شاهسی ارزش ندارد. کسانی که چگونگی سازمان دادن "ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور" را "بنیانی ترین مسئله جامعه" نمیدانند، بعبارت دیگر کسانی که مسئله قدرت دولتی را بنیانی ترین مسئله هر انقلاب نمیدانند و بجای آن چگونگی سازمان دادن "ساختار اقتصادی" را مینشانند، در صورت برآورده شدن شرایط، در هر حال ناگزیرند از همه شقاوتها و شرارت های ولایت فقیه دفاع کنند. و مگر رهبران اکثریت تاکنون چنین نکرده اند؟ چنان کسانی در بهترین حالت به مشاوران خیر اندیش سلاطین مستبد قدیمی میمانند که گمان میکردند که اگر فلان سلطان طرح های حکیمانانه آنها را بپذیرد، دنیا بهشت برین خواهد شد. اما در عالم انصاف باید اعتراف کرد که پندارهای آن حکیمان در باره سربراه شدن سلاطین مستبد، معقولتر از پندارهای حکیمان ما در باره سربراه شدن ولایت فقیه بود. زیرا سلاطین مستبد گذشته بهیچ نظام حقوقی از پیش تدوین شده ای متعهد نبودند، در حالیکه فقها به یک نظام حقوقی از پیش تدوین شده، که آنرا تبلور اراده خداوند میپندارند، متعهدند. عدم توجه به این مسئله سومین نکته ایست که در جملات نقل شده در بالا بچشم میخورد: رهبری اکثریت، هیچ یک از "مهمترین مسائل حیاتی کشور" را جزو "حیات اجتماعی" جامعه نمیداند. زیرا از یکسو میپذیرد که روحانیت با تکیه روی آیین های کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی، در پی تقویت هر چه بیشتر نقش خود در اداره کشور

است، و از سوی دیگر میگوید که روحانیت حاکم هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور و در رأس همه در بسا راه ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. این تناقض گوئی از کجا ریشه میگیرد؟ حقیقت این است که رهبری اکثریت از رابطه مسائل زیربنایی و روبنائی درک بسیار غامیانه و مبتذلی دارد. بنا بر این وقتی از "مهمترین مسائل حیاتی کشور" سخن میگوید، فقط مسائل زیربنایی مربوط به مالکیت را در نظر دارد. در نتیجه، تمام مسائل روبنائی را تحت نام "تمام حیات اجتماعی" از حوزه "مهمترین مسائل حیاتی" تفکیک میکند. چکیده حشرات این است که روحانیت حاکم فقط در قلمرو مسائل روبنائی وحدت دارد. در حالیکه در قلمرو مسائل زیربنایی هیچگاه وحدت نداشته است و از آنجا که مسائل زیربنایی تعیین کننده اند، بنا بر این روحانیت در هیچ بیک از مسائل تعیین کننده وحدت نداشته است. چنین نظری در باره ایدئولوژی و نظام مالکیت، صرف نظر از اینکه بکلی با نظریه مارکسیستی بیگانه است، مشخصات ایدئولوژی روحانیت حاکم را نیز نادیده میگیرد. زیرا "آئین های کهن اسلامی" که روحانیت حاکم با تکیه بر آنها در جهت مذهبی کردن ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور تلاش میکند، صرفاً آئین هایی در باره نماز و روزه و خوردنی ها و نوشیدنی های حلال و حرام نیست، بلکه همچنین شامل قواعد و قوانین گسترده ای است در باره تمام مسائل جامعه مدنی و از جمله در باره روابط مالکیت، در این قواعد و قوانین نه تنها هیچ مخالفت اصولی با "بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری" وجود ندارد بلکه تمام اشکال مالکیت عهد بوقی پیش سرمایه داری نیز بر رسمیت شناخته میشود. در این مجموعه قوانین فقهی ابواب گسترده ای در بسا راه مقررات برده داری، برده خری و برده فروشی بچشم میخورد. بنا بر این وقتی رهبران اکثریت میگویند "روحانیت حاکم هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی

رهبری "اکثریت" ...

کشور، و در رأس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است، ظاهرًا قوانین فقهی مربوط به مالکیت را از قلم می‌اندازند. این حقیقتی است که فقها در برخورد با همه مسائل جامعه جدید در وضعیت متناقضی گیر کرده‌اند، اما این وضعیت متناقض، ناشی از بی‌برنامگی روحانیت نیست. به جرات میتوان گفت که روحانیت برای همه مسائل حیاتی کشور، و از جمله برای ساختار اقتصادی، برنامه تدوین شده‌ای دارد و تدوین آنرا به اراده و مشیت الهی نسبت میدهند و بنا براین برایش اعتبار جهانی و ابدی قائل است و اصولاً مشروعیت حاکمیت مطلق فقها را بر مردم برپایه ضرورت اجرای همین برنامه توضیح میدهد، و باز به جرات میتوان گفت که روحانیت کوشیده است هیچگاه بر خلاف نص صریح این برنامه، هیچگونه اقدامی انجام ندهد. وضعیت متناقض روحانیت دربر خورد با مسائل جامعه از آنجا ریشه میگیرد که اولاً (برخلاف ادعای رهبری اکثریت) روحانیت برنامه از پیش تدوین شده‌ای دارد و دربرخورد با همه مسائل جامعه جدید، آن برنامه را پیش میکشد. و تناقض از همین جا برمیخیزد. زیرا برنامه عهد بوقی روحانیت با شالوده جامعه سرمایه‌داری ما هیچ تناسبی ندارد. این برنامه دست کم یک هزار پیش از این وسیله توجه به "مهمترین مسائل حیاتی کشور" ما تدوین شده بنا براین پیش کشیده شدن همین برنامه از طرف روحانیت حاکم چیزی نیست جز سازمان دهی گسترش ارتجاع دربرخورد به "مهمترین مسائل حیاتی کشور"، در برخورد با "تمام حیات اجتماعی"، و از جمله دربرخورد با "ساختار اقتصادی". ثانیاً شکل گیری حاکمیت روحانیت محصول یک تعادل طبقاتی فلج کننده است و روحانیت با تکیه بر ائتلافی از اقشار نا همگون و دارای منافع متضاد حکومت میکند، بنا براین برای حفظ خود ناگزیر است بین این اقشار حمایت کننده نا همگون مانور بدهد. بنا براین ناگزیر است با همه "مسائل حیاتی کشور" برخوردی متناقض داشته باشد و ناگزیر است تناقض را نهادی کند. نتیجه اینکه

روحانیت اگر میان اقشار حمایت کننده نا همگونش مانور میدهد، برخلاف ادعای رهبری اکثریت، نه باین علت است که خود بمنابیه گروه حکومت کننده منافی مستقل از همه طبقات و اقشار ندارد بلکه برعکس درست برای حفظ همین منافع ویژه است که میان اقشار حمایت کننده نا همگونش مانور میدهد تا بر فراز همه آنها حاکمیت خود را حفظ کند. اما رهبری اکثریت نمیخواهد علل این وضعیت متناقض روحانیت حاکم را در برخورد با "مهمترین مسائل حیاتی کشور" دریابد زیرا در آن صورت نمیتواند از همدستی چندین ساله اش با ولایت فقیه دفاع کند. اگر رهبری اکثریت سرراست و بطور کامل بپذیرد که روحانیت حاکم گروهی است مستقل از همه طبقات و اقشار جامعه و باین منافع ویژه خود و حکومت جمهوری اسلامی حکومتی است خودمدار، دیگر نمیتواند تا نیمه دوم سال ۶۱ آنرا دولت انقلابی و تجسم حاکمیت انقلاب تصویر کند، بنابراین است که خود را ناچار میبیند آنرا "حامل گرایشات طبقاتی متضاد" بنامد که تاکنون "هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور... وحدت نداشته است". توضیح این نکته را به شماره بعد میگذاریم.

اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ...

از کارگران پیشرو حول خواسته‌های اتحادیه‌ای با مجمع عمومی کارگران میتوانند مستقر شود. هسته مخفی کارگران پیشرو میتواند مقدمتاً از طریق اشتراک مساعی کارگران پیشرو در بطن یک اعتصاب و یا جهت تدارک آن پدید آید. این هسته باید بخوبی مخفی بوده و حتی المقدور در مجامع عمومی، اعضای آن نقش فعال بعهده نگیرند، تا در پیگردهای رژیم در طی و پس از اعتصاب منهدم نشود. در مبارزه برای سازمان دادن این مقاومت متشکله، واحدهای بزرگ تولید میباید در صدر برنامه فعلیتهای اعضا و واحدهای تشکیلاتی سازمان ما قرار گیرند. مبارزه کارگران ذوب آهن ضرورت مقاومت متشکل و یکپارچه را برای هر کارگر مبارزی روشن ساخته است. این روشنائی با ید سنای کارما قرا رگیرد.

جنگ، "رحمتی" لغت زده ...

طرف خمینی مطرح شده بود. اینکسسه امروز خمینی با این لحن، به مطلق کردن شعار جنگ رومی آورد، نشانه افت در حالت بسیجی جنگ است که در عین حال با تضعیف پایگاه حمایتی او، و رویگردانی وسیع توده‌های مردم از جمهوری اسلامی توأم میباشد. زمین زیر پای خمینی دیگر محکم نیست و او میخواهد با توسل به عامل ایدئولوژیک مذهبی، تزلزل و شکافی را که در سطح بسیج و پاسداران بوجود آمده، ترمیم کند و با حفظ حالت بسیجی جنگ، بتواند در رابطه با عراق به برتریهای قابل توجهی دست بیابد و با گرد و خاک تبلیغاتی ناشی از این برتریها، از وضعیت انفجار آمیز توده‌ای علیه خود، جلوگیری کرده و پایه‌های رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی خود را مستحکم سازد. خمینی با استفاده از جنگ، یورش ضد انقلابی خود را علیه سازمانهای انقلابی و توده‌های مردم و درجهت تحکیم یک رژیم قرون وسطائی سازمان داد و از این نظر جنگ برای او یک منبع "رحمت" بوده است. اکنون نیز هدف خمینی همانست و او میخواهد با گردو خاک پیروزی یا داشتن موفقیت‌های چشمگیر، نظم ارتجاعی خود را سامان دهد، درحالی که دیگر افق چندان روشن نیست و جنگ حالت فرسایشی پیدا کرده است، بی آنکه چشم انداز سقوط، دستکم نزدیک، صدام در بیسن باشد، خمینی بیش از هر زمان دیگر ناگزیر میشود خصلت ایدئولوژیک جنگ را برجسته کند و آنرا جزئی لاینفک از ایمان مذهبی قلمداد کند. اما همین تقلای اوشان میدهد که ادامه جنگ برای رژیم فقها از هر زمان دیگر مشکلتر شده و مخالفت با آن حتی در میان طرفداران رژیم دامنه بیشتری پیدا کرده است. در چنین شرایطی، سازمان دادن گسترده‌ترین اعتراض توده‌ای بر علیه این جنگ ویرانگر و حماقت بار ضرورت حیاتی دارد.

مړه بر جنک!

زنده باد صلح!

رفقا، دوستان، خوانندگان عزیز نشریه

Kala

با نشریه ها مکاتبه کنید!

(۴) اعضاء و هواداران سازمان نه تنها ارسال اخبار و گزارشات به نشریه مرکزی را باید وظیفه سازمانی خود بدانند، بلکه باید همه دوستداران سازمان و همه عناصر انقلابی و همه کارگران پیشرو را به مکاتبه با نشریه مرکزی سازمان تشویق کنند و بکشند امکانات مکاتبه را برای آنها فراهم سازند. ما باید بکوشیم تا دایره مکاتبات با نشریه مرکزی، مخصوصا در میان کارگران، از محدود ه اعضاء و هواداران سازمان فراتر برود و بسیار هم فراتر برود. همین فراتر رفتن، یکی از معیارهای اصلی موفقیت در سازماندهی ارتباط با جنبش توده‌ای است.

(۵) رفقای مسئولین کمیته‌ها و واحدهای محلی سازمان، ارسال اخبار و گزارشات مربوط به جنبش کارگری و توده‌ای را نباید با گزارش‌دهی دوره‌ای شان به مرکز ارتباطات سازمان مرتبط کنند. این گزارشات و اخبار باید بطور روزمره، بدون هیچ گونه تاخیر ارسال شوند.

گزارش تشدید شکنجه و ...

بررسی پرونده‌های مستاجرین است که از بنگاه‌ها توسط سپاه دریافت میشود. این پرونده‌ها توسط سپاه و توابعین مورد بررسی و شناسایی قرار میگیرد تا در صورت شناسایی مستاجر متعقیب و مراقبت در مورد آنها بمرحله اجراء آید. این اقدام از جمله اقدامات جدید مزدوران سرکوبگر رژیم است که در مواردی میتواند دست آوردی برای آنها فراهم سازد.

وجود ارتباط منظم میان ارگانهای سپاه در مناطق و نواحی مختلف و رد و بدل کردن اطلاعات خود جهت هماهنگی در عملیات از دیگر اقدامات رژیم جهت ایجاد واکنش سریع و سراسری در منطقه جهت کشف و وارد کردن ضربه به نیروهای سیاسی و انقلابی می‌باشد.

کنترل شدید اداره پست جهت شناسایی روابط پستی بین نیروهای انقلابی داخل و خارج کشور و شکار نیروهای انقلابی از این طریق، از دیگر برنامه‌های جدید سرکوبگران رژیم است، بطوریکه مساله غتیش و کنترل نامه‌ها فریاد کارمندان پست را به آسمان رسانده و موجب اعتراض کارکنان پست به مدیریت پست شده است، بازرسی و کنترل کلیه بسته‌های پستی و بازکردن نامه‌ها و ۱۰۰۰ اقدامات روزمره کنترل ارتباط پستی می‌باشد.

(از گزارشات ارسال شده نشریه "پیغام زحمتکشان" گیلان - وابسته به سازمان -

(۶/۹/۶۳)

را با نشریه مرکزی، سازمان بدهیم. گسترش هرچه وسیع تر مکاتبات با نشریه تنها راه بیرون آمدن از این تنگناست. برای اینکار لازم است به رهنمودهای زیر توجه شود:

(۱) ارسال اخبار و گزارشات بهیچوجه نباید فقط از طریق مسئولین کمیته‌ها و واحدهای سازمانی باشد. هرکدام از اعضاء و هواداران سازمان باید ارسال روزمره خبر و گزارش به نشریه مرکزی را وظیفه کمونیستی و سازمانی خود تلقی کنند. تردیدی نیست که ارسال اخبار و گزارشات جنبش به نشریه مرکزی، هیچکس را از دادن گزارش به ارگان مربوطه اش معاف نمیکند. این دو کانال رقیب همدیگر نیستند بلکه تکمیل کننده همدیگرند. هر عضو هر هوادار سازمان حتما باید حضور را خبرنگار دائمی نشریه سازمان بدانند.

(۲) هیچکس نباید هیچ خبر مربوط به مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان و همچنین هیچ خبر مربوط به زندگی آنها را بدیهی و پیش پا افتاده تلقی کند. همه اخبار جنبش کارگری و توده‌ای و همه گزارشات مربوط به شرایط زندگی مردم، برای سازمان ارزش حیاتی دارند. بنابراین هیچ حادثه‌ای را پیش پا افتاده و تکراری تلقی نکنید و همه چیز را بی دریغ به نشریه مرکزی ارسال کنید.

(۳) هر چند جنبش کارگری، کانون اصلی توجه ماست، ولی این مانع از آن نیست که به مبارزات تمام لایه‌ها و طبقات مردم توجه نکنیم. بنابراین اعضاء و هواداران سازمان نباید فقط به ارسال اخبار و گزارشات جنبش طبقه کارگر اکتفا کنند، بلکه اخبار و مبارزات همه لایه‌ها و طبقات مردم و حتی فراتر از آن، اخبار و گزارشات مربوط به نیروهای فد انقلاب نیز باید با بیشترین توجه، جدیت و سرعت به نشریه مرکزی سازمان ارسال شوند.

رژیم خون ریز فقها با جنبش توده‌ای دائما گسترش یا بنسبدهای روبروست و پیکارهای طبقاتی هر روز عمق و دامنه بیشتری پیدا میکنند. و اینها از طوفان بزرگ آینده خبیر میدهند. در چنین شرایطی، ارتباط با جنبش توده‌ای و ارتباط با زندگی کارگران و زحمتکشان حیاتی ترین رابطه هر سازمان انقلابی است. در چنین شرایطی است که هر خبر اعتماد در یک کارخانه، شورش در یک سرباز - خانه، یا درگیری با نیروهای سرکوب رژیم در یک محل، بسرعت روحیه رزمنده توده‌ای را در سراسر کشور بالامیبرد. در چنین شرایطی با تمام توانمان باید بکوشیم ارتباطمان را با جنبش توده‌ای گسترش بدهیم. بدون سازماندهی ارتباط با جنبش توده‌ای، بدون سازماندهی تمرکز اخبار جنبش توده‌ای، و بدون سازماندهی بخش هر چه وسیعتر اخبار جنبش توده‌ای هرگز نخواهیم توانست به وظایفمان و به تعهداتمان بمانیم. یک سازمان انقلابی کمونیست عمل کنیم.

در حال حاضر ارتباط سازمان ما با جنبش توده‌ای بهیچ وجه رضایت بخش نیست. ما هنوز بهیچ وجه نمیتوانیم اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان را با سرعت لازم دریافت کنیم و بدتر از آن، هنوز نمیتوانیم همه اخبار دریافت شده از طرف واحدهای سازمانی را در یک جا متمرکز سازیم. نشریه مرکزی ما اخبار و گزارشات مربوط به جنبش توده‌ای را تنها از طریق کمیته‌ها و واحدهای سازمانی دریافت میکند. در نتیجه، حجم این اخبار و گزارشات بسیار ناچیز است این ارتباطات ضعیف بهیچوجه پاسخگوی نیازهای کنونی جنبش ما نیست. برای بیرون آمدن از این تنگنا باید مکاتبات مستقیم همه اعضاء، همه هواداران و همه دوستان سازمان

کوبا: مبارزه برای تشنج زدائی

فیدل کاسترو طی يك سخنرانی که اخیراً ایراد کرد گفت که کوبا برای گسترش تشنج زدائی در سراسر جهان، از جمله آمریکا لاتین مبارزه می کند. او اضافه کرد که تجربه پیروزمند ۲۵ سال ساختمان سوسیالیسم در کوبا نشان می دهد که برای پاسداری از تشنج زدائی می باید دارای قدرت بود و این قدرت یعنی توده های کارگر و زحمتکش هشیار و مسلح. تشنج زدائی از موضع ضعف و عقب نشینی بدست نمی آید. گرانما - ده دسامبر

اتیوپی: کمک اتحاد شوروی برای ریشه کردن قحطی

اتحاد شوروی کمکي معادل ۲۴/۵ میلیون دلار برای احداث يك کارخانه تراکتورسازی در اتیوپی در اختیار این کشور گذاشت. همچنین بمنظور تقویت بنیه کشاورزی اتیوپی پانصد دستگاه تراکتور از جانب شوروی به اتیوپی اهداء شد و هیئتی فنی - اقتصادی برای مطالعه ساختار اقتصاد کشاورزی اتیوپی و بهبود آن با شرکت متخصصین بلوک سوسیالیست و دولت اتیوپی تشکیل شد.

آنگولا:

طرح دولت آنگولا برای

عقب نشینی نیروهای کوبائی

دولت آنگولا طی نامه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل طرحی را، که مورد حمایت کامل کوبا قرار گرفته، در خصوص عقب نشینی نیروهای انترناسیونالیست کوبائی که برای دفاع از انقلاب آنگولا در برابر تهدیدات نژاد پرستان آفریقای جنوبی، در این کشور مستقر هستند، ارائه داد. طبق این طرح به شرط تخلیه جنوب آنگولا از نیروهای متجاوز نژاد پرست و اعطای استقلال به نامیبیا، امری که مورد تایید سازمان ملل نیز می باشد، نیروهای کوبائی در چند مرحله آنگولا را ترک خواهند کرد. این پیشنهاد مورد پشتیبانی کشورهای "خط مقدم" مخالف آفریقای جنوبی قرار گرفته است. رد این پیشنهاد از جانب آفریقای جنوبی نشان داد که عنوان کردن "مشکل" حضور نیروهای کوبائی در آنگولا، بر سر راه استقلال نامیبیا، دستاویزی بیش نیست و مسئله آفریقای جنوبی وجود دولت انقلابی در آنگولاست. امری که با منافع آنان و متحدان آمریکا ایشان خوانائی ندارد.

اخبار جهانی

نیکاراگوئه:

پول "سیا" برای تحریم انتخابات

کلمنت گید و کاندید حزب "محافظة" کار در مکزیک مخالف ساند نیستها، که در انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر شرکت کرد، طی يك سخنرانی در حضور نمایندگان مطبوعات خارجی گفت که درست پیش از اعلام تصمیم حزب او برای شرکت در انتخابات یکی از کاردارهای سفارت آمریکا در نیکاراگوئه با او تماس گرفته و ضمن تشویق او به پایکوت انتخابات پیشنهاد کرده که در ازای این عمل و در صورت غیرقانونی اعلام شدن، آنها میتوانند روی کمکهای مالی و مکانائی سیا حساب کنند. گید و همچنین ادعا کرد که اطلاع موثق دارد که همان شخص با سایر اجزایی که در موضع اپوزیسیون قانونی دولت انقلابی ساند نیست قرار دارند، تماس گرفته است. در همین حال الفونسو ویلویکی از رهبران چریکهای ضد ساند نیست که در

کستاریکا مستقر هستند، اعلام کرد که تصمیم به ترک مبارزه مسلحانه گرفته است. او اعلام کرد که این شیوهها در مقابله با ساند نیست اعتباری ندارند و میبایست به مبارزه سیاسی و مذاکره روی آورد. این تصمیم ضربه مهمی به استراتژی جنگ مخفی ریگان علیه انقلاب نیکاراگوئه است.

دو وزیر زن در کابینه انقلابی

دانیل اورنگا، رئیس جمهور ساند نیست که در انتخابات اخیر با بدست آوردن حدود ۷۰ درصد آراء به پیروزی رسیده، اعضای کابینه خود را معرفی کرد. در میان اسامی وزراء نام دو زن، وزارت بهداشت و وزارت امور منطقه ای، به چشم میخورد. مقایسه وضعیت زنان در نیکاراگوئه که تقریباً همزمان با ایران انقلاب کرد ماست، تفاوت ماهوی يك انقلاب مردمی و يك حکومت ضد انقلابی را نشان میدهد. در حالیکه در ایران شهادت و زن را برابر يك مرد به رسمیت می شناسند و زنان را از قضاوت و مدیریت محروم کرده اند، در نیکاراگوئه دو پست وزارت را تحت مسئولیت زنان قرار می دهند.

انگلستان:

اعتصاب واردیازدهمین ماه خودش

اعتصاب معدنچیان دهمین ماه خود را پشت سر گذاشت. علیرغم تمامی دستبندی های بورژوازی و دولت تاچر، علیرغم تمامی تلاشهایی که جهت "خریدن" کارگران اعتصابی، با استفاده از گرسنگی، بی برقی و سرمای کشنده ای که خانواده های اعتصابیون با آن دست به گریبان هستند، اکثریت کارگران دست از خواسته های بحق خود برنداشتند. بورژوازی انگلیس که در اثر بازگشت برخی از کارگران به سرکار، که با پرداخت معادل ۶ ماه حقوق آنها، میسر شده بود، سراز پا نمی شناخت، دوباره با ناامیدی روبرو شده است. مبارزه کارگران ادامه دارد هرچند که رهبران رفرمیست اتحادیه های کارگری حاضر شدند از آنان حمایت کنند و بزدلانه راه "میان" را انتخاب کرده و "بی طرف"، یعنی عملاً در طرف بورژوازی ایستادند. این مبارزه برای کارگران بسیار چیزهای آموزنده همراه داشت و بی تردید در مبارزات بعدی تمامی کارگران انگلیس تأثیر به سزایی خواهد داشت. تاریخ مبارزات کارگران انگلستان، با این اعتصاب قهرمانانه وارد فصل نوینی شده است. اشرافیت کارگری حاکم بر جنبش اتحادیه های کارگران دیگر نخواهد توانست به سبک و سیاق پیشین "حکومت" کند.

آمریکای لاتین: ۵۵/۷ میلیون بیکار

در اشرافیتهای بورژوازی حاکم بر کشورهای آمریکا لاتین و اعمال خط مشی بانک بین المللی پول (I.M.F) تعداد بیکاران در آمریکا لاتین به ۵۵/۷ میلیون رسیده است. این مقدار که بطور رسمی (و طبیعتاً بسیار کمتر از مقدار واقعی) اعلام شده است حدود ۱۰ درصد نیروی فعال این کشورها را تشکیل می دهد و شامل آنها که در فقرترسیمی گاریابی "ثبت" شده اند نمیگردد. در سال ۱۹۸۱ این مقدار ۵/۵٪ نیروی فعال بود. در طی این مدت در کوبا، تنها کشور سوسیالیست آمریکا لاتین، مقولهای به نام بیکار وجود نداشته است و علیرغم محاصره اقتصاد این کشور توسط امپریالیسم در پانزده سال اخیراً اشتغال کامل در کنار رشد تولید ناخالص ملی، کاملاً مین بوده است.

شیلی: محله گردی ادامه دارد

برای سومین بار، جلادان فاشیست حاکم بر شیلی، يك محله کارگری سانتیاگو (این بار محله ویولتا پارا) را محاصره کرده. ارتباطان را با سایر نقاط قطع کرده، برق و آب را بستند و بدون تعیین تمامی جوانان و مردان بالاتر از ۱۶ سال را به استاد یوم مجاور برد مانند پنج هزار نفر به این ترتیب دستگیر شد مانند که از میان آنان، پس از بازجویی در استاد یوم صدها تن روانه زندان شدند. این شرگرد فاشیستی بدل به شیوه رایج رژیم پینوشه در سرکوبی اعتراض توده های شده است. اما این خود از سوئی هراس آنان را نشان میدهد و از سوی دیگر کینه کارگران و زحمتکشان را که اینگونه مورد آزار قرار میگیرند، د و چندان میکند.

یاد حماسه پرشور سیاهکل جاودانه باد!

سیاهکل: مظهر مبارزه انقلابی و نفسی
انفعال و سازش!
سیاهکل: مظهر رزمندگی چپ انقلابی
ایران!
سیاهکل: تبلور عشق والای انقلابیون
به توده‌ها!

اگر سیاهکل بایه گذار سنت
مبارزه انقلابی سازمانهای چپ جامعه-
مان بود، آوانتوریسم روشنفکران
انقلابی را نیز بروشنی منعکس میساخت.
چپ انقلابی تنها از طریق سازماندهی
طبقه کارگر و اراده انقلابی این
طبقه در انقلاب، و از موضع منافع
این طبقه سازماندهی کلیه اقشار و
طبقات انقلابی جامعه قادر به فاش
آمدن بر این آوانتوریسم در جنبش
انقلابی مسهلمان خواهد بود. فراهم

اعتصاب و تحصن یک هفته‌ای سپاه پاسداران

پادگان ولیعصر تهران که از مراکز
اصلی سپاه پاسداران می باشد، در اواسط
آبان ماه ۶۳ شاهد شورش و تحصن سپاه
پاسداران بود. اعتصاب و تحصن بیش
از ۴ الی ۵ هزار نفر از پاسداران بعد
یک هفته در مسجد پادگان ولیعصر طول
انجامید. خواسته‌های پاسداران متحصن
عبارت بود از: ۱- رسیدگی به امور مسکن
پرسنل و قوای که مقامات رژیم اسلامی
در باره وام مسکن داده بودند ۲- بر-
گرداندن فرماندهان قبلی که انتخابی
بودند و مقامات حکومتی بجای آنها
فرماندهان انتصابی گمارده بودند.
۳- تسکین خواسته‌های رفاهی دامنه
اعتصاب و تحصن به آن حد فراگیر بود که
حتی پرسنل پادگان که در جبهه جنگ
بسر میبردند در حمایت از اعتصاب به
متحصنین پیوستند. این اعتصاب و تحصن
پس از آنکه پاسداران پادگان متوجه
شدند که مقامات حکومتی به خواسته‌های
رسیدگی نکردند بوقوع پیوست. مقامات
حکومتی در طول مدت تحصن تمامی تلاش
خود را به کار بستند تا اعتصاب را بسا
شکست مواجه سازند، لیکن موفق نشدند.
رژیم اسلامی به منظور تمکین پاسداران
چند صد دستگاه موتور سیکلت دنده‌ای
بین پرسنل تقسیم کرد، لیکن اکثر پرسنل
اعتصابی از پذیرش آن خودداری کردند.
سرانجام با عقب نشینی رژیم اسلامی،
اعتصاب و تحصن پس از یک هفته به پایان
رسید.

ساختن و پرورش آنچنان شرایط عینی‌ای
که آوانتوریسم را در پیکار طبقاتی
جاری نمی کرده و آنرا به سازماندهی
انقلابی توده‌ها تبدیل کند اساسا در
گرو اقدام پرولتاریائی سازمانهای
کمونیست در امر سازمانگری انقلاب
است.
امر مبارزه انقلابی و سازماندهی

اعلامیه کمیته کردستان

تعرض پیشمرگان به پایگاه دارمه کون

پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر روز ۲۳
آذر با استفاده از مه الودین هوا تا نزدیکی سنگرهای پایگاه دارمه کون پیشروی
کردند. این پایگاه در پشت آبادی دارمه کون در منطقه سوسنیان سردشت قرار
دارد که منطقه‌ای بشدت نظامی بوده و دشمن پایگاهها و نیروهای بسیاری در آنجا
مستقر نموده است. پیشمرگان پس از رسیدن خود به نزدیکی سنگرهای دشمن، حمله
خود را به پایگاه آغاز کرده و آنرا در زیر آتش تند سلاح های خویش قرار دادند. تعرض
سریع پیشمرگان مزدوران دشمن را از دست زدن به عکس العمل سریع باز داشته بود.
ابتدا با تیربار قناسه بمقابله با پیشمرگان برخاستند و پس از مدتی به کوبیدن مواضع
پیشمرگان با انواع سلاحهای خود پرداختند. پیشمرگان، همچنان سنگرها و مواضع
دشمن را می کوبیدند و مزدوران مستقر در پایگاه با شدت هرچه تمامتر مواضع
پیشمرگان را بیزیر خمپاره باران گرفته بودند ولی آتش دشمن در برابر تعرض سریع
پیشمرگان کارائی نداشته و پیشمرگان هم چنان به حملات خود ادامه میدادند.
پس از پایان عملیات پیشمرگان با حفظ آرایش خود، منطقه درگیری را ترک نمودند
و دشمن جنایتکاران مدتی طولانی منطقه را با خمپاره و سلاحهای دیگر میکوبیدند
که زبانی بد نیال داشت.
از تعداد کشته و زخمیهای دشمن در این عملیات اطلاعی در دست نیست. و به
پیشمرگان هیچگونه آسیبی وارد نیامده و همگی سلامت از منطقه درگیری خارج شدند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده‌ای!
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد!
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان
۶۳/۱۰/۴

آدرس در خارج از کشور:

فرانسه

ALIZADI
B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

ککهای مالی و وجوه نثریات را به
حساب زیر لاریز کرده و رسید بانکی
آن را بعد از فوق در فرانسه ارسال
کنید

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT. 43 956 R. HASSAN
PARIS - FRANCE

مابرای تداوم مبارزه
انقلابی خود به کمک
مالی شما نیازمندیم